

فصلنامه زنان شماره ۵۸، فروردین ۱۴۰۲

Quarterly journal No.58 April 2023



زنان زندگی آزاد می

زنان انقلاب را می

**همکاری شما؛ نشریه را پر بارتر خواهد کرد.**

**برای هشت مارس**

**خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!**

**لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه  
Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!**

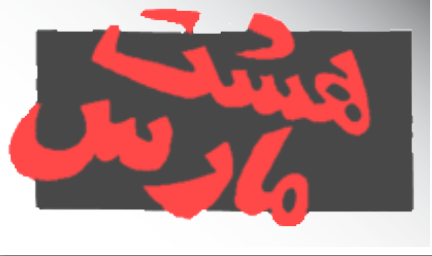
**نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس  
برای ما ارسال نمایید.**

**بی شک همکاری شما  
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.**

**ایمیل ما:**

**zanane8mars@yahoo.com**

**مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.**



## منشور ما و منشور آن‌ها!

۴

لیلا پرنیان	انقلاب و رهایی زنان!	۶
فروغ آزادمنش	قدرت گیری طالبان و افزایش خشونت بر زنان!	۹
اخگر فرزانه	واژه های مقدس! «آزادی»، «دمکراسی»، «حق انتخاب»	۱۲
سائمه سلطانی	حجاب اجباری و حاکمیت بنیادگرایان اسلامی	۱۶
هشت مارس	جدایی دین از دولت!	۱۹
	متن سرود انقلابی در حمایت از قیام ژینا	۲۰
شعله	سخنی با شما خواهرانم در سراسر ایران!	۲۱
سحر منصور	راه گاندی، راه اسارت بار	۲۲
نسترن قهرمانی	برگردانِ بخش هشتم کتاب «از گام های اولیه تا جهش های بعدی»	۲۴
آزاده - شعله	دو پیام ارسالی به سازمان زنان هشت مارس از افغانستان	۲۶
	گزارش فعالیت ها	۲۷
	بیانیه ها	۴۰

سر دبیر نشریه

لیلا پرنیان

طراح جلد

ک . پ

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

# منشور



# منشور و آن‌ها!

آن چه که اساس این منشور کذایی را تشکیل می‌دهد، اتکا به قدرت‌های امپریالیستی غرب و حذف آگاهانه و هدفمند مردم است. مردمی که ستون اصلی تغییر و تحولات ریشه‌ای و بنیادی در جامعه هستند. مردمی که در خیزش انقلابی و با عمل انقلابی‌شان اعلام کردند که بدنبال سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب هستند و این چنین می‌توانند دست کلیه امپریالیست‌های شرق و غرب را از حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کوتاه کنند. برای انجام این وظیفه خطیر است که قیام‌گران زن و مرد از کردستان و بلوچستان، از تهران و تبریز، از مشهد و شیراز، از آمل و اراک، از کرج و ایذه، از دهگلان و ایلام و... بانگ اتحاد و همبستگی را سر داده و بر آن پای می‌فشارند.

اما در مقابل این اتحاد عمیق بین قیامگران جنبش انقلابی، دارودسته پرو امپریالیست‌ها قرار دارند که با علم کردن اتحاد از نوع و جنس دیگری تلاش دارند بطور نقشه‌مند به همبستگی مردم ضربه زنند. اتحاد ادعایی این دارودسته هیچ ربطی به مردم و منافع آنان در پیشبرد مبارزه علیه کل نظام ستم و استثمار جمهوری اسلامی، ندارد.

**چرا که در همین منشور کذایی هم منظور اینان از اتحاد به روشنی پیش گذاشته شده است: همبستگی و وحدت بیشتر و عمیق ترشان با مرتجعین رنگارنگ از نایاک و «اصلاح طلبان» حکومتی و لباس شخصی‌ها تا سران و سلاطین امپریالیستی.**

بندهای این منشور به گونه‌ای تنظیم شده که به قدرت‌های امپریالیستی غرب اطمینان دهند که در صورت بر گزیدن اینان، منافع‌شان بهتر، همه جانبه‌تر و گسترده‌تر از دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، تامین خواهد شد. با این هدف است که می‌خواهند به مردم بقبولانند که تنها از طریق دخالت

در ماه‌های اخیر و در نتیجه خیزش انقلابی و نقش پیشقراولی زنان در آن، پرو امپریالیست‌ها به تکاپوی بیشتری افتاده و در تلاشند که به مبارزات جاری در جامعه سمت و سوی دلخواه خود را دهند. ویژگی خیزش انقلابی ۱۴۰۱، نقش و جایگاه برجسته زنان در آن است. زنان از نظر کثرت، بی‌باکی و جسارت، همبستگی و یگانگی و مهم‌تر از همه، از نظر پیشتازی، این خیزش را منحصر به فرد کرده اند.

زنان با مبارزات‌شان حماسه‌هایی آفریده‌اند که در تاریخ بی‌نظیر است. صحنه‌هایی را شاهد بودیم که زنان در آن همزمان با حضور نیروهای سرکوبگر، روسری‌ها را در هوا می‌چرخاندند و یا به آتش می‌کشیدند. صحنه‌هایی که زنان بر روی سکوها و بلندی‌ها رفته و با شعار دادن و متحد کردن مبارزین خیابان، بر طبل پیشروی مبارزت می‌کوبند. صحنه‌هایی که زنان جوان و نوجوان در حال نوشتن مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، زن زندگی آزادی و... بر روی دیوارها هستند. صحنه‌هایی که زنان در مقابل سرکوبگران می‌ایستند و با جسارت خود، قدرت گلوله‌های مرگبارشان را تحقیر می‌کنند.

بر بستر چنین تحولاتی در جامعه است که نیروهای راست و پرو امپریالیست، بیش از گذشته به تحرک در آمده‌اند و تلاش می‌کنند با «دفاع» دروغین از مبارزات زنان و مردم، با اتکا به قدرت‌های امپریالیستی غرب، به جنبش انقلابی ضربه وارد کنند و مانع پیشروی آن شوند. تلاش دارند هر روز از کیسه مارگیری‌شان طرح و نقشه‌ای را بیرون کشند تا به اتحاد و همبستگی مبارزاتی ستم‌دیدگان در سراسر جامعه ضربه وارد کنند و مسیر مبارزات را به طور آگاهانه و نقشه‌مند منحرف سازند. در همین راستا و به دنبال کنفرانس جورج تاون در تاریخ ۱۹ اسفند، بخشی از این جریانات وابسته، منشور کذایی خود را تحت نام «همبستگی و سازماندهی برای آزادی» با نام اختصاری «مهسا» پیش گذاشتند.

امپریالیست‌ها می‌توانند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند. به همین دلیل کل منشور به ویژه بندهای اولیه آن، قصدشان را از مصادره کردن خیزش انقلابی روشن‌تر می‌کند: حفظ سیستم ستم و استثمارحاکم. برای حفظ سیستم حاکم است که بند مربوط به ادغام سپاه پاسداران در ارتش را پیش گذاشته‌اند تا به امپریالیست‌ها نشان دهند که اگر اینان را به عنوان راننده‌گان «جدید» سیستم ستمگرانه حاکم برگزینند، با اتکا به این نیروی نظامی نخواهند گذاشت مبارزات زنان و همه ستمدیدگان جامعه به سمت ریشه کن کردن بساط ستم و استثمار سرمایه داری حرکت کند.

## اما،

در رابطه با زنان، در منشور رضا پهلوی و مولفین اش، در بخش «حقوق بشر و کرامت انسانی»، یک سوم یک بند به نیمی از جامعه و خواسته‌های آنان اختصاص داده شده است. قول و قرار حداکثری این منشور و شش نویسنده آن به ریاست رضا پهلوی برای زنان، در «پیوستن و عمل به کنوانسیون بین المللی رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» خلاصه شده است!

خواسته حداکثری منشور «همبستگی...» یعنی پیوستن به کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض بر زنان، خواسته‌ای است که سال‌ها توسط زنان حکومتی و غیر حکومتی «اصلاح طلب» در همگرایی‌های گوناگون پیش گذاشته شد و پیوستن ایران به این کنوانسیون، عین پیشروی جنبش زنان با بوق و کرنا جا زده شد. در همان دوره هم این خواست بشدت عقب مانده و ضربه زننده به جنبش زنان را افشا کردیم و این واقعیت را پیش گذاشتیم که بسیاری از کشورهای جهان از جمله در خاورمیانه به این کنوانسیون پیوسته‌اند، اما هیچ تغییری در موقعیت فرودست زنان و خشونت‌های بر خواسته از آن ایجاد نشده و نمی‌تواند بشود. چرا که ستم بر زن یکی از پایه‌های مهم و تعیین کننده برای همه سیستم‌های مبتنی بر ستم و استثمار حاکم بر جهان است.

حال در شرایط پیشروی جنبش انقلابی زنان، پیش برندگان منشور کذایی هم چون مسیح علی‌نژاد که خود سال‌ها در رکاب زنان حکومتی برای تعدیل و ترمیم جمهوری اسلامی قرار داشت و در سال‌های اخیر برای منزله کردن چهره کریه امپریالیسم آمریکا و اروپا که خود از عاملین اصلی ستمگری به زنان در سراسر جهان هستند، بیش از پیش عیان می‌کند که ایشان و هم فکران‌شان نمی‌توانند فراتر از خواسته‌های زنان حکومتی قدم بردارند. چرا که ماهیت طبقاتی این دارودسته هیچ تفاوتی با زنان «اصلاح طلب» حکومتی نداشته و ندارد.

آن چه که این داورو دسته در پی آن هستند این است که بتوانند خشم و نفرت فشرده شده در زنان از انقیاد و بردگی‌شان که بازتاب اولیه اما مهم آن در خیزش ژینا با برداشتن حجاب و آتش زدن آن در سراسر جامعه، سرریز شده را با عضویت در کنوانسیون منع خشونت که نهادی از نهادهای امپریالیستی است، مهار کرده و جنبش زنان را از عمق‌یابی و جهت‌گیری‌های انقلابی‌تر باز دارند. در عین این که می‌خواهند با طرح این نهادهای امپریالیستی در ذهن زنان به ویژه جوانان و نوجوانان، به آن مشروعیت بخشیده و در کل امپریالیست‌ها را به عنوان ناجیان زنان جا بیاندازند.

اما واقعیت این است که موضوع مبارزه و مقاومت چهل و چهارساله زنان علیه حجاب و اوج آن در خیزش کنونی که حلقه کلیدی مبارزه علیه کل مناسبات و روابط اجتماعی زن ستیزانه است، به موضوع کنوانسیون‌های رنگارنگ دهن پر کن امپریالیستی، هیچ ربطی ندارد. هدف مبارزات خونین زنان جسور و پیشرو، زنان آگاه و مبارز در جنبش انقلابی علیه حجاب اجباری، علاوه بر دفن رژیم و پرچم ایدئولوژیک اش، باز پس‌گیری مالکیت بر بدن‌شان است. این مبارزه یعنی باز پس‌گیری بدن زن، حتا با سرنگونی رژیم از طریق یک انقلاب اجتماعی واقعی هم حل نهایی نمی‌شود و مبارزه‌ای ادامه دار خواهد بود. با این تفاوت که یک دولت انقلابی، تمامی شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که زنان بتوانند در عرصه‌های مختلف اجتماعی برای رهایی، برای مالکیت بر فکر و بدن خود، در خدمت به پیشروی و رهایی آحاد جامعه، دخالت آگاهانه کنند.

در نتیجه و بدون هیچ شک و شبهه‌ای قصد این شش نفر به رهبری رضا پهلوی از طرح پیوستن به کنوانسیون منع خشونت در منشورشان، فرو نشانیدن شعله‌های خشم عریان زنانی است که از ستم یک سیستم طبقاتی استثمارگر و زن ستیز به تنگ آمده‌اند.

**آن چه را که باید یک بار دیگر بر آن تاکید کنیم این است که، برای ما زنان، زنانی که ۴۴ سال مبارزاتمان را بدون توهم و بدون دخیل بستن به درگاه ارتجاع و امپریالیسم پیش برده ایم، در شرایط کنونی که خواست سرنگونی کل نظام حاکم از طریق انقلاب به خواستی عمیق و گسترده در میان اکثریت مردم بخصوص زحمتکشان تبدیل شده است، چگونه رفتن جمهوری اسلامی، مرز بین انقلاب و ضد انقلاب را تعیین می‌کند.**

در نتیجه نه تنها برای زنان بلکه برای اکثریت ستمدیدگانی که در کف خیابان در مبارزه هستند، منشور رضا پهلوی و باندش که در خدمت به نجات سیستم و استثمار رو به مرگ حاکم با اتکا به امپریالیست‌های غربی می‌باشد، راه حلی ضد انقلابی و در ضدیت کامل با منافع زنان و به طور کل توده‌های ستمدیده است.

اما در مقابل این دارودسته، راه حلی درست و اصولی قرار دارد که خود را بر این حقیقت استوار کرده که ستم بر زن یکی از تضادهایی است که در جامعه طبقاتی ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی که منشور کذایی به دنبال حفظ آن است، قابل حل نیست؛ چرا که پدر/مردسالاری در بافت این سیستم تنیده شده است. در نتیجه منشور زنان آگاه و انقلابی که برای نابودی منشا ستم بر زن مبارزه می‌کنند، منشوری خواهد بود که حل این تضاد تاریخی را در دستور کار و برنامه خود گذاشته است.

این امر تعیین کننده، یعنی رهایی زنان از ستم جنسیتی که بخش مهمی از پیشرفت جامعه رو به آینده است، در تحلیل نهایی زمانی به واقعیت می‌پیوندد که در سیستم اقتصادی و شیوه تولیدی پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، تغییرات رادیکال و انقلابی انجام گیرد.

این منشور و برنامه‌ای است که ما به دنبال آن هستیم و برای به سرانجام رساندن آن بی‌وقفه تلاش و مبارزه می‌کنیم. ■

# انقلاب و رهایی زنان!

لیلا پرنیان

## نکاتی در مورد تکامل جنبش زنان

اما چرا این خیزش از چنین ویژگی‌هایی برخوردار شد. این قدرت عظیم مبارزه زنان که یک شبه و ناگهانی بوجود نیامد. دو عامل مهم در این روند تاثیر داشت. اولین عامل، سیاست‌های همه جانبه و فشارهای سیستماتیک زن ستیزانه یک رژیم سرکوبگر که حیات و ممتش به ستم و خشونت بر زنان جامعه وابسته است، بود. دومین عامل، برآیند مبارزاتی است که زنان از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به صورت پیوسته و خستگی ناپذیر به پیش بردند و علیرغم سرکوبگری‌های افسار گسیخته و مافوق تصور جمهوری اسلامی مرعوب نشدند.

زنان جنگی را که جمهوری اسلامی در اولین روزهای حیاتش یعنی حتی قبل از برگزاری فرماندم کدایی ش، علیه آنان آغاز کرد، با مبارزه تاریخی و شجاعانه خود علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۱۳۵۷، پاسخ دادند و در حقیقت زنان در آن تظاهرات اعلام کردند: بجنگ تا بجنسیم. مبارزات زنان در تمام دوران چهل و چهار سال گذشته به اشکال مختلف پیش رفت و در این فرایند، هم خود و هم جامعه را بدرجاتی تغییر داد. در آن سال ها، زنان در عرصه‌های مختلف مبارزه حتی مبارزات مسلحانه در کردستان و آمل شرکت داشتند. تعداد وسیعی از مبارزین انقلابی دهه ۶۰، را زنان تشکیل می‌دادند و به همین دلیل هم تعداد بسیاری از آنان به زندان افتادند و تحت بدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و تعدادی نیز اعدام شدند. اگر چه در آن دوره مبارزه زنان در جامعه و در زندان علیه حجاب اجباری به مثابه پرچم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و نماد انقیاد زنان درک نشد.

در آن دوران، بخش عظیمی از مردم تحت تاثیر جو مذهبی حاکم در جامعه قرار داشتند و مبارزه علیه جمهوری اسلامی اساسا توسط نیروهای انقلابی و چپ و هواداران آنان به پیش می‌رفت. اما، این نیروها هم دیدگاه صحیحی در مورد نقش حجاب نداشتند. بیشتر این نیروها با استفاده از یک حکم صحیح که «رهایی زنان در گرو انقلاب» است به یک نتیجه گیری غلط رسیدند که فعلا موضوع حجاب، موضوع اصلی نیست. ستم بر زن بعد از انقلاب حل خواهد شد و در نتیجه لزومی ندارد به آن پرداخته شود. اگر چه این دیدگاه در میان برخی از نیروهای چپ به مرور و به یمن مبارزات پیگیر زنان تغییر کرد، اما عناصر چنین دیدگاهی کاملا رخت برنسته و هم چنان تحت نام این که «حجاب مسئله زنان کارگر نیست»، سخت جانی می‌کند. آن چه نادیده گرفته می‌شود این است که برای به حرکت در آوردن نیروی قدرتمند زنان که تحت شدیدترین اشکال ستم جنسیتی حتی در مورد چگونگی پوشش قرار دارند، طرح خواسته‌هایشان و مبارزه برای کسب آن ضرورت دارد. آماج قرار دادن پرچم ایدئولوژیک رژیم و نماد انقیاد زنان یک ضرورت است. بر پایه پاسخگویی به این ضرورت ها است که می‌توان زنان را به شکل وسیع سازماندهی و متشکل کرد. بدون پرداختن به این ضرورت‌ها نمی‌توان انقلاب را در مسیر صحیح پیش برد.

بیش از ۶ ماه از خیزش انقلابی در ایران می‌گذرد. خیزشی که مهم‌ترین ویژگی‌ش را نقش زنان و پیشتازی آنان تشکیل می‌دهد. همین ویژگی جهان را تکان داد و به شگفتی واداشت. همین ویژگی به دگرگونی‌های مهمی در سطح جامعه و در مناسبات اجتماعی میان مردم دامن زد. دستاوردهای مهمی را در زمینه اجتماعی و سیاسی بوجود آورد که غیر قابل برگشت اند. اما، این خیزش در ادامه مسیر، با موانع و مهم‌تر با باتلاق‌هایی روبروست که گذر از آنها اگر چه دشوار اما ممکن و شدنی است. برای گذر از این مسیرهای پریپیچ و خم، ضروری است که موانع را شناسایی و عبور از آنها را بررسی کنیم.

اما قبل از هر چیز، چگونه شد که زنان برای اولین بار در جهان نقش پیشتازی چنین مبارزه سهمگینی را با یکی از سفاک‌ترین و سرکوبگرترین رژیم‌های جهان برعهده گرفتند و چنین قدرتمند بر پی گیری و تداوم خیزش ژینا تاثیر گذاردند؟

جمهوری اسلامی قرار بود زنان «سربزیر و نجیب» و معتقد به شریعت و آداب اسلامی و نمونه صدر اسلام را تربیت کند. تلاش کرد تا با استفاده از دین و مذهب، زور و سرکوب، تبلیغ و تحمیل، تصویب و تحمیل قوانین شرعی و هزینه‌های عظیم برای ساختن نهادهای مذهبی که عمدتا در خدمت به انقیاد در آوردن زنان بودند، به اهداف خود برسد. اما نه تبلیغ، نه تحمیل نه سرکوب هیچ کدام کارساز نبود. نه تنها کارساز نبود بلکه خیزش ژینا جرقه‌ای شد تا نقش آفرینی زنان را در ابعاد سراسری یک جامعه بصورت قدرتمندی به نمایش بگذارد. این نمایش قدرتمند زنان که در شش ماه گذشته ادامه یافته است، نه تنها همه آن چیزی را که جمهوری اسلامی در خیال خود رشته بود، برای همیشه پنبه کرد، بلکه قدرت واقعی زنان را به عرصه نمایش گذارد و نمونه و الگویی برای زنان در سراسر جهان شد تا به قدرت و نقش آفرینی خود نه تنها برای رهایی از روابط مردسالارانه حاکم بلکه برای رهایی کل جامعه از مناسبات و روابط استثماراری حاکم باور یابند. آری زنان در کشوری که قرار بود در زیر سرکوب و لگد نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی له شوند، در مبارزه رشد و نمو کردند.

یکی دیگر از دستاوردهای ماندنی این خیزش که در آبان ۱۴۰۱ نیز در مقاله «رزم شکوهمند زنان و نسیم انقلاب مندرج در نشریه هشت مارس شماره ۵۷» بدان پراخته شد، تحولی است که به مناسبات میان زنان و مردان در سطح جامعه دامن زد. به رغم تلاش جمهوری اسلامی برای امتیاز و رشوه دادن به مردان و همراه کردن آنان با خود برای به انقیاد کشاندن کامل زنان، مردان بویژه مردان جوان در کنار زنان ایستادند، علیه حجاب اجباری مبارزه کردند. در جشن حجاب سوزان زنان شرکت کردند و به پایکوبی پرداختند. اما این تحول تنها در این سطح باقی نماند، بلکه به سطح خانواده و حمایت آنان از مبارزات زنان و نوجوانان دختر تا حدود معینی ارتقا یافت. بدون شک این تحول اولیه هم چنان راه طولانی را در مسیر تکاملی خود در پیش دارد و با یک انقلاب واقعی در چنین مسیری می‌تواند جهش‌های لازم و ضروری صورت گیرد. خیزش انقلابی و ادامه‌یابی آن به اشکال گوناگون بخشی از مسیر چنین انقلابی است.

## موانع پیشارو

از این نظر به بررسی مختصر تاریخ جنبش زنان پرداخته شد که نشان دهیم چگونه جنبش زنان و تاریخ مبارزاتی آن مغرضانه و عامدانه، به شکل عربانی توسط نیروهای مرتجع وابسته به امپریالیسم و رسانه‌های امپریالیستی بشدت وارونه جلوه داده شده و تحریف و سانسور می‌شود. این نیروهای پرو امپریالیست بیشترین تلاش خود را بکار گرفته‌اند تا از نقش برجسته و پیشتاز زنان در خیزش انقلابی که نتیجه ۴۴ سال مبارزه و مقاومت آنان است، سواستفاده کرده و آن را در چارچوب تنگ و تقلیل گرایانه خود قرار دهند. در همین راستا، نیروهای امپریالیستی تلاش دارند که عنصری وابسته به خود، بنام مسیح‌علینژاد (فردی که تا همین اواخر دوره دوم روحانی در چارچوب حکومت و اصلاح طلبان حکومتی رکاب می‌زد) را به عنوان رهبر زنان و بنیان گذار جنبش زنان معرفی کنند.

مسیح‌علینژاد تلاش می‌کند خود را طرفدار مردم و زنان معرفی کند. اما این فریبی بیش نیست. این فرد در هیچ دوره از زندگی ش نه طرفدار مردم بوده و نه طرفدار زنان. علینژاد حتی زمانی که در خدمت اصلاح طلبان حکومتی بود و پیوسته در حول و حوش سرکردگان آنان می‌پلکید، نسبت به مسائل و ستم بر زنان بی‌اعتنا بود و تنها هدفش این بود که بتواند از طریق اصلاح طلبان نردبانی برای صعود خود به جاه و مقامی در درون حکومت بسازد. اما با تضعیف اصلاح طلبان و بیرون انداختن آنان از قدرت این آرزویش بر باد رفت. برخلاف ادعای ش که تلاش می‌کند ایجاد مناسبات با دولت ترامپ و بایدن و سلطنت طلبان را به مثابه انتقاد به گذشته خود بنمایاند، این مناسبات دقیقاً ادامه و تکامل همان خط سیاسی ارتجاعی گذشته‌اش است که امروزه و در شرایط کنونی آلوده‌تر و چرکین‌تر شده است. اگر تا دیروز با استثمارگران و ستم‌گران داخلی چرخ می‌زد و به دنبال موقعیتی برای خود بود، اینک تلاش دارد که با بزرگترین ستمگران و استثمارگران جهانی و ضد زن‌ترین و منفورترین چهره‌های امپریالیستی هم چون مایک پمپئو، تونی بلینکن و امانوئل مکرون؛ نشست و برخاست داشته باشد و این دشمنان مردم جهان را به عنوان دوستان مردم و انقلاب مردم معرفی کند. او حتی از همنشینی با چهره‌های امپریالیستی کثیف و ضد زن و از مخالفین سرسخت سقط جنین هم چون پتریک تومی و معرفی آنان به عنوان دوستان مردم و انقلاب ایران ایایی ندارد. چرا که تنها مسئله‌ای که برایش مهم است، الطاف امپریالیستی است که بتواند جاه و مقامی برای او در حکومت آینده و «رژیم پنج» احتمالی‌شان در نظر بگیرند. به همین دلیل هم برخی از سران دولت‌های امپریالیستی و رسانه‌های غربی و رسانه‌های فارسی زبان تلاش دارند او را به عنوان رهبر و پایه گذار جنبش زنان و یکی از رهبران خیزش مردم جا بیاندازند.

بی‌دلیل نیست که یک ائتلاف تشکیل داده‌اند تا بهتر بتوانند خود را به امپریالیست‌های غربی و بطور مشخص امپریالیسم آمریکا بفروشند و شانس بیشتری برای منحرف کردن جهت خیزش و انقلاب مردم بسوی کریدورهای امپریالیستی داشته باشند.

علیرغم تمامی محدودیت‌ها و انحرافات دیدگاهی، زنان به شکل خود به خودی مبارزه علیه حجاب اجباری را پیش بردند. خیابان‌ها به عرصه مقاومت و مبارزه زنان در جدال با نیروهای امر به معروف و گشت ارشاد و دیگر نیروهای سرکوبگر بدل شد. به موازات این مبارزات دسته‌ها و گروه‌هایی از زنان بصورت نطفه‌ای در دفاع از حقوق زنان بوجود آمد که به خاطر جو اختناق امکان تبلیغ علنی برای‌شان وجود نداشت. از طرف دیگر این رشد مقاومت و مخالفت زنان جوان با حجاب اجباری، ابزاری برای سنجش افت پایه اجتماعی جمهوری اسلامی نیز بود که به ظهور اصلاح طلبان حکومتی برای کنترل جنبش زنان و عصیان آنان و قرار دادن مردم بین بد و بدتر انجامید. با روی کار آمدن اصلاح طلبان جریانات لیبرالی و رفرمیست زنان نیز بوجود آمد تا در هماهنگی با اصلاح طلبان، جنبش زنان را تحت کنترل خود داشته و آن را در چارچوب اصلاح طلبی محدود کنند و اسلام را در آشتی با حقوق زن، جلوه دهند. این جریان با اعلام «کمپین یک میلیون امضاء» تلاش کرد با طرح برخی از مسایل زنان توجه برخی گروه‌ها و هسته‌های مجزا را بسوی خود جلب و جذب کند.

اما افراد و گروه‌هایی از این کمپین با تئوری‌های نسبیست‌گرایی به میدان آمدند تا بگویند که حجاب بخشی از فرهنگ و سنت ماست و ربطی به انقیاد زنان ندارد. برخی با تئوری‌های گاندی و نلسون مندلا به میدان آمدند تا خشم زنان را کنترل و انقلاب را منکوب کنند. اعلام کردند اسلام با حقوق زنان منافاتی ندارد. بسیج و سازماندهی توده‌ای‌شان را با پختن آش نذری همراه کردند. نقطه اتکای‌شان را بر آیت‌الله‌های اصلاح طلب گذاشتند تا بتوانند دیه را بین زن و مرد برابر کنند و با بوق و کرنا آن را مطالبه‌ای پیروزمندانه به حساب آورند. سال ۸۸، پشت سر موسوی به قطار ایستادند. طبیعتاً جریانی که عملاً در خدمت کنترل جنبش زنان در چارچوب اصلاح طلبی قرار داشت با شکست اصلاح طلبی و بیرون انداختن‌شان از حکومت از بین رفت. این جریان در کنار طرح برخی از مسائل و مشکلات زنان، تأثیرات منفی بر افکار بخشی از زنان گذاشت و عملاً از میان آنان کادرهایی را برای نهادهای امپریالیستی تربیت کرد و تحویل آنان داد.

اما جنبش خودبخودی زنان در کوچه و خیابان و در عرصه مبارزه با حجاب اجباری ادامه یافت و گروه‌ها و دسته‌هایی از زنان که در فرایند این دوران رشد کرده بودند و یا به «کمپین» نییوسته بودند، به طور مثال در شمال و یا کردستان به مبارزات خود در زمینه تئوریک و عملی ادامه دادند. ادامه مقاومت و مبارزه زنان، علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی بود که در بر بستر خیزش سراسری دیماه ۹۶، نقطه عطفی در جنبش زنان پدید آورد و کیفیت نوین خود را به منصف ظهور رسانید. حرکت شجاعانه ویدا موحد با ایستادن بر سکویی بلند در خیابان انقلاب و بدون حجاب، این کیفیت نوین را اعلام کرد که جنبش زنان دیگر از حالت مقاومت به حالت تعرضی رسیده است. کیفیت نوین این مبارزه و شکل تعرضی آن توسط بسیاری از زنان در سنین متفاوت و در شهرهای مختلف پدیدار گشت و ادامه یافت. این مبارزه تعرضی پس از خیزش آبان ۹۸ گسترش بیشتری یافت و به اوضاع و شرایط حاد و پر تنش‌تر میان زنان و رژیم جمهوری اسلامی دامن زد. خیزش انقلابی که بعد از قتل وحشیانه ژینا امینی زن جوان کُرد جرقه خورد، بسیاری از مسائل را روشن کرد. نه تنها جرقه این خیزش بر سر مسئله حجاب اجباری و موضوع زنان بود، بلکه نیروی عظیم و خشم آگین زنان را در ۶ ماه گذشته بطور سراسری برای یک مبارزه آشتی ناپذیر با پدرسالاری و مناسبات پوسیده اجتماعی، رها ساخت. فراگیر شدن شعار «زن، زندگی، آزادی» در خیزش ژینا اتفاقی و تصادفی نبود، بلکه بیانی بود از یک خرمن خشک که آماده یک جرقه است تا چنین حریقی را به پا کند.

استفاده از کلمه «مبارزه» و «انقلاب» در لغت نامه مولفین تحت رهبری رضا پهلوی به معنی دخیل بستن به پارلمان‌های اروپایی و آمریکایی و کاخ الیزه و امثالهم است. مبارزه راهبردی‌شان متقاعد کردن سران امپریالیستی به تغییر جمهوری اسلامی و از نظر تاکتیکی تمرکزشان بر «تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران» است. اینان تلاش دارند تا مردم و مبارزه مردم ایران را تنها متوجه دالان‌های پارلمان‌های امپریالیستی برای خواسته‌های حقیرشان کنند.

همان دورانی که مسیح علی‌نژاد با سران رژیم فاشیست جمهوری اسلامی نشست و برخاست داشت و رضا پهلوی اعلام می‌کرد اتکایش همین سپاه و بسیج است، برای مردم روشن بود، سپاه پاسداران نه تنها به دلیل عملیات‌های خارج از مرزهای ایران بلکه به دلیل عملکرد ارتجاعی و سرکوب‌گرانه اش، یک نهاد تروریستی است. آن چه مسلم است تمامی این تحرکات برای ضربه زدن به اتحاد مردم و منحرف کردن اذهان مردم است و اهداف این دلالان سیاسی امپریالیست هیچ ربطی به زنان و مردم و منافع آنان ندارد.

### ربط انقلاب واقعی به رهایی زنان

شکی نیست که توده‌های وسیع زنان و مردان جوان، خیزش «زن، زندگی، آزادی» را آفریدند برای این که بتوانند علیه حاکمیت طبقه‌ای که نیمی از جامعه یعنی زنان را به انقیاد کشانیده و به طرز وحشیانه‌ای تحت ستم قرار داده مبارزه کنند، نام زن را در سرلوحه یک جنبش انقلابی حک کنند و زندگی‌ای را که از آنان ربوده شده به کف آرند. شعار «زن، زندگی، آزادی» ده‌ها هزار زن را برانگیخت و به مبارزه علیه یک رژیم جنایت‌کار زن ستیزی دین‌مدار پیوند زد. اما بسیاری از نیروهای مردسالار و ضد زن که با نقش ویژه زنان در خیزش انقلابی آچمز شدند فوراً دست بکار شدند و برای سو استفاده کردن از «زن زندگی آزادی»، پشت آن پنهان شدند. اما هم زمان هیچ فرصتی را برای حرکت در جهت مخالف آن و علیه آن دریغ نکردند و تلاش کردند با شعار «مرد، میهن، آبادی» خیزش «زن، زندگی، آزادی» را خنثی کنند. به همین دلیل هم سلطنت طلبان این بحث را به میان کشیدند که طرح شعار «زن، زندگی، آزادی» بدون «مرد، میهن، آبادی» انحرافی است. تمامی این دارودسته‌های پرو امپریالیست که پشت شعار «زن، زندگی، آزادی» پنهان شده‌اند این تصور را نیز می‌گسترانند که گویا شعار «زن، زندگی، آزادی» قرار است تحولی را از طریق راه مسالمت‌آمیز در جامعه ایجاد کند.

منشوری هم که طرفداران «رژیم چنج» و تغییر رژیم از طریق ضدانقلابی انتشار داده‌اند نیز پشت شعار «زن زندگی آزادی» لانه کرده تا بتوانند از آن در خدمت به منافع ارتجاعی خود استفاده کنند. آن چه که مسلم است دلیل اصلی انتشار منشور ائتلاف پرو امپریالیست‌ها به ریاست رضا پهلوی، بیش از هر چیز به انحراف کشاندن این شعار، به انحراف کشاندن مبارزات زنان و به طور کل خیزش ژینا و اطمینان دادن به امپریالیست‌ها و در حفظ منافع آنان و سیستم ستم و استثمار حاکم در صورت انتصاب‌شان است. در همین راستا برای این که بتوانند جلوی پیشروی مبارزات جسورانه و سازش‌ناپذیر زنان را بگیرند، طرح بشدت عقب مانده پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض علیه زنان را در منشور کذایی خود پیش گذاشته‌اند. طرحی که سال‌های سال یکی از مهم‌ترین تحرکات نیروهای رفرمیست و لیبرال جنبش زنان همراه با زنان حکومتی بوده است. بطور کل هدف تحرکات این جریان‌ها پرو امپریالیست چیزی جز ضربه زدن به اتحاد و یگانگی مردم در خیزش ژینا و شعار «زن، زندگی، آزادی» و جلوگیری از ادامه این خیزش و منحرف کردن آن از مسیر انقلاب واقعی به بیراهه‌های امپریالیستی نیست.

به همین دلیل است که ما در ادامه و تکامل شعار «زن، زندگی، آزادی» شعار «زن، انقلاب، رهایی» را طرح کرده ایم. طرح این شعار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که علاوه بر این که زن را هم چنان در راس خیزش انقلابی قرار داده، اما بدرستی موضوع رهایی زن را در گرو انجام یک انقلاب واقعی دانسته است. در عین این که با طرح این شعار، خط تمایز روشنی را با همه جریان‌های ارتجاعی و پرو امپریالیست که قصدشان سرعت انقلاب و بریدن سر انقلاب و ضربه زدن به مبارزات متهورانه زنان است، می‌کشد.

آن چه که باید تاکید مجدد کرد این است که مبارزه علیه انقیاد زنان فراتر از مبارزه علیه حجاب اجباری است. این درست است که حجاب اجباری فشرده ستم بر زن و نماد و پرچم ایدئولوژیک رژیم اسلامی است و به همین دلیل هم باید در مرکز مبارزه قرار گیرد؛ اما ستم بر زن به مبارزه علیه حجاب اجباری خلاصه نمی‌شود. چرا که هزاران نوع و شکل از مناسبات مردسالارانه در ابعاد مختلف و در مناسبات اجتماعی، در روابط خانوادگی در قانون و در سیستم آموزشی، در دین و سنت و رسوم، در فرهنگ و هنر و غیره نفوذ عمیق یافته است. در حقیقت انقیاد زنان یکی از ستون‌های اصلی همه جوامع طبقاتی استثمارگری است. انقیاد زنان همزاد جامعه طبقاتی است و با توجه به این تاریخ طولانی است که از هر منفذ جامعه طبقاتی نیز بیرون می‌جهد.

بدون شک هیچ جامعه طبقاتی از جمله پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری نه تنها ستم بر زن را از بین نمی‌برد بلکه آن را در خدمت به تداوم سیستم ستم و استثمار خود حفظ می‌کند. روشن است که در جوامع سرمایه داری روابط مردسالارانه را نمی‌توان از طریق فرمان‌ها و حتی وضع قوانین از بین برد. چرا که این مناسبات از طریق روابط زیربنایی پیوسته تولید و بازتولید می‌شوند. بنابراین برای از بین بردن انقیاد زنان و روابط مردسالارانه باید مناسبات تولیدی استثمارگری را از بین برد. زنان زمانی به معنای واقعی از انقیاد مناسبات و روابط اجتماعی مردسالارانه رها خواهند شد که طبقات و مناسبات استثمارگرانه و ستم‌گرانه از بین برود. با این هدف است که باید زنان بویژه زنان پیشرو و مبارز برای تکامل و عمق‌یابی خیزش ژینا در راستای یک انقلاب واقعی حرکت کنند تا بتوانند صف وسیعی‌ای از زنان را در چنین انقلابی متشکل و سازماندهی نمایند.

از آنجا که انقیاد زنان در جامعه مردسالار همزاد جامعه طبقاتی است، حتی بعد از انقلابی که روابط تولیدی استثمارگری را سرنگون می‌کند و حکومت انقلابی جایگزین آن می‌شود، از بین نمی‌رود. از بین بردن تضاد بین زن و مرد همانند دیگر تضادها، هم چون تضاد بین کار ییدی و فکری در یک فرایند طولانی و با مبارزه آگاهانه و انقلابی هنگامی که دیگر طبقه‌ای برای استثمار طبقه دیگر وجود نداشته باشد، از بین خواهد رفت. در آن زمان است که زنان رهایی واقعی خود را کسب می‌کنند.

به همین دلیل است که در شرایط کنونی و خیزش انقلابی، مبارزه برای انقلاب واقعی، انقلابی که روابط تولیدی استثمارگری را سرنگون و روابط تولیدی نوینی را بر اساس منافع اکثریت توده‌های ستمدیده جایگزین آن کند، می‌تواند مسیر از بین بردن طبقات و به تبع آن حرکت در مسیر رهایی واقعی زنان را آغاز کند. هر راهی به غیر از انجام این انقلاب به معنای حفظ سیستم ستم و استثمار و انقیاد زنان و کل جامعه است. ■



# قدرت گیری طالبان و افزایش خشونت بر زنان!

## فروغ آزادمنش



در جوامع طبقاتی و در طول تاریخ بشری با استفاده از خشونت‌های لفظی و فیزیکی و نظامی انسان‌ها مورد ستم و استثمار و سرکوب قرار گرفته‌اند. نظام و حکومت‌های دیکتاتور همیشه برای دوام حکومت و اقتدارشان از بدترین نوع خشونت استفاده کرده و می‌کنند.

خشونت بر زنان هم ریشه تاریخی طولانی دارد. تاریخی به درازای شکل گیری جوامع طبقاتی. خشونت بر زنان طی هزاران سال و نظام‌های پدرسالاری در هر دوره اعمال شده است. از زمان شکل گیری سرمایه داری خشونت بر زنان به اشکال گوناگون ادامه یافته است. علاوه بر قوانین، دم و دستگاه قضایی و نیروهای سرکوبگر، بکار گیری ادیان گوناگون در ستم بر همه مردم به ویژه زنان یکی از نیازهای جامعه طبقاتی بوده و هست. نظام سرمایه داری نیز از بکار گیری دین برای تحمیل توده‌ها به نفع ادامه‌یابی سیستم ستم و استثمار خود بهره گرفته و می‌گیرد. در همه دوران بخصوص در پنج دهه گذشته، قدرت‌های امپریالیستی خود از علل توسعه‌یابی دین در همه کشورهای تحت ستم بوده‌اند. انکار کردنی نیست که وجه مشترک همه ادیان، تعمیق فرودستی زنان و سرکوب آنان است. در همه ادیان مردها برتر از زنان هستند. در همه ادیان زن باید تابع مرد باشد. در همه ادیان وظیفه زن، بچه زائیدن و تر و خشک کردن بچه، رسیدگی به امور خانه و سرویس جنسی دادن به مردان است. در همه ادیان و دستورات در این رابطه است که از قدرت و سلطه مرد بر زن حفاظت شود.



دین اسلام هم از این قاعده جدا نیست. در این دین هم بیشترین قوانین منتج از شریعت برای سرکوب زنان پیش گذاشته شده است. در کشورهایی نظیر ایران و افغانستان که دین و دولت ادغام هستند، ستم بر زن به مراتب عمق بیشتر یافته و خشونت به وحشیانه‌ترین شکل اعمال می‌شود. در هر دو کشور تمام تلاش بر این بوده است که با امتیاز دادن به مردان و با ترویج عقب افتاده‌ترین و ضد زن‌ترین تفکر در میان مردم و مردان جامعه، آنان را با خود برای تداوم سیستم ستم و استثمار همراه کنند.



در شرایط کنونی، افغانستان به قلنگاه زنان بدل شده است. پس از معامله ننگین امپریالیست‌های آمریکایی با طالبان و بعد از تسلیم دهی سرنوشت زنان به آن‌ها، این کشور تبدیل به خطرناک‌ترین جای برای زنان شده است. آخرین آمار رسمی خشونت بر زنان که در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۱ بعد از قدرت گیری طالبان توسط یوناما که به مناسبت روز جهانی محو خشونت علیه زنان اعلان کرد، نشان می‌دهد که از هر ۱۰ زن افغانستانی ۹ تن دست کم یک بار مورد خشونت وحشیانه قرار گرفته‌اند. این آخرین آمار رسمی خشونت علیه زنان پیش از طالبان است.

مرسل امینی یکی از دانشجویان معترض با رسانه‌ها گفته بود که پس از تعطیلی دانشگاه‌ها به دستور طالبان، با همکاری بعضی دوستانش کورس آنلاین انگلیسی برای دختران ایجاد کرده بود، اما طالبان این صنف را به دلیل نافرمانی از حکم آن‌ها بسته کرده و هشدار داده بودند که در صورت دو باره باز کردن کورس‌های آنلاین و ادامه اعتراض، تمامی دختران معترض را به عقد نکاح افرادشان در خواهند آورد.

هم چنین یکی دیگر از محصلین معترض که خودش را با رسانه‌ها طوبا معرفی کرده بود، گفته است که بعد از بسته شدن مکاتب و دانشگاه به روی دختران توسط طالبان، رفتار فامیل‌اش با او فرق کرده است. فامیل‌اش او را به زور با مردی نامزد کرده اند. طوبا آرزو داشت بعد از ختم مکتب، دانشکده طب بخواند اما فعلاً قرار است به زور زن کسی شود. الهه دلاورزی، یکی دیگر از قربانی‌های نکاح اجباری توسط گروه طالبان است. الهه دلاورزی، دانشجوی دانشکده طب را شخصی بنام سعید خوستی که سخن گوی سابق سراج الدین حقانی، وزیر داخله طالبان، بود پس از تجاوز به زور او را به نکاح اش درآورد که خبر اش رسانه‌ها پی شد.

در ۲۶ قوس ۱۴۰۱ تنها در یک ولایت، که ولایت نیمروز بود، در طول یک روز چهار مورد خودکشی دختران جوان به دلیل نکاح‌های اجباری و ۲۰ مورد خشونت خانوادگی و ۲۰۰ مورد خشونت‌هایی که تلاش در پنهان کردن آن بوده است، در روزنامه آمو گزارش داده شد. در ماه حمل ۱۴۰۱، ۱۴۵ زن در هفت و نیم ماه حکومت طالبان، سنگسار، قتل‌های مرموز، خودکشی، تیراندازی توسط طالبان و توسط خشونت‌های خانوادگی به قتل رسیده‌اند و در رسانه‌ها گزارشات آن منعکس شده است.

خشونت بر زنان با روی کار آورده شدن طالبان، بشدت افزایش یافته است. طالبان، احکام و نیروهایش به مردان قدرت بیشتری داده‌اند که آنان بتوانند هر نوع خشونت‌هایی را بر زنان اعمال کنند. روزی نیست که خبرهای مربوط به قتل زنان توسط مردان خانواده به رسانه‌ها گزارش نشود. در چندین قتل که رسانه‌ها پی هم شد، قتل مادر توسط پسر خانواده انجام گرفت. به طور نمونه در همین چند وقت پیش در ولایت جوزجان پسری مادرش را با ضربات چاقو به قتل می‌رساند و بعد جسدش را آتش می‌زند.

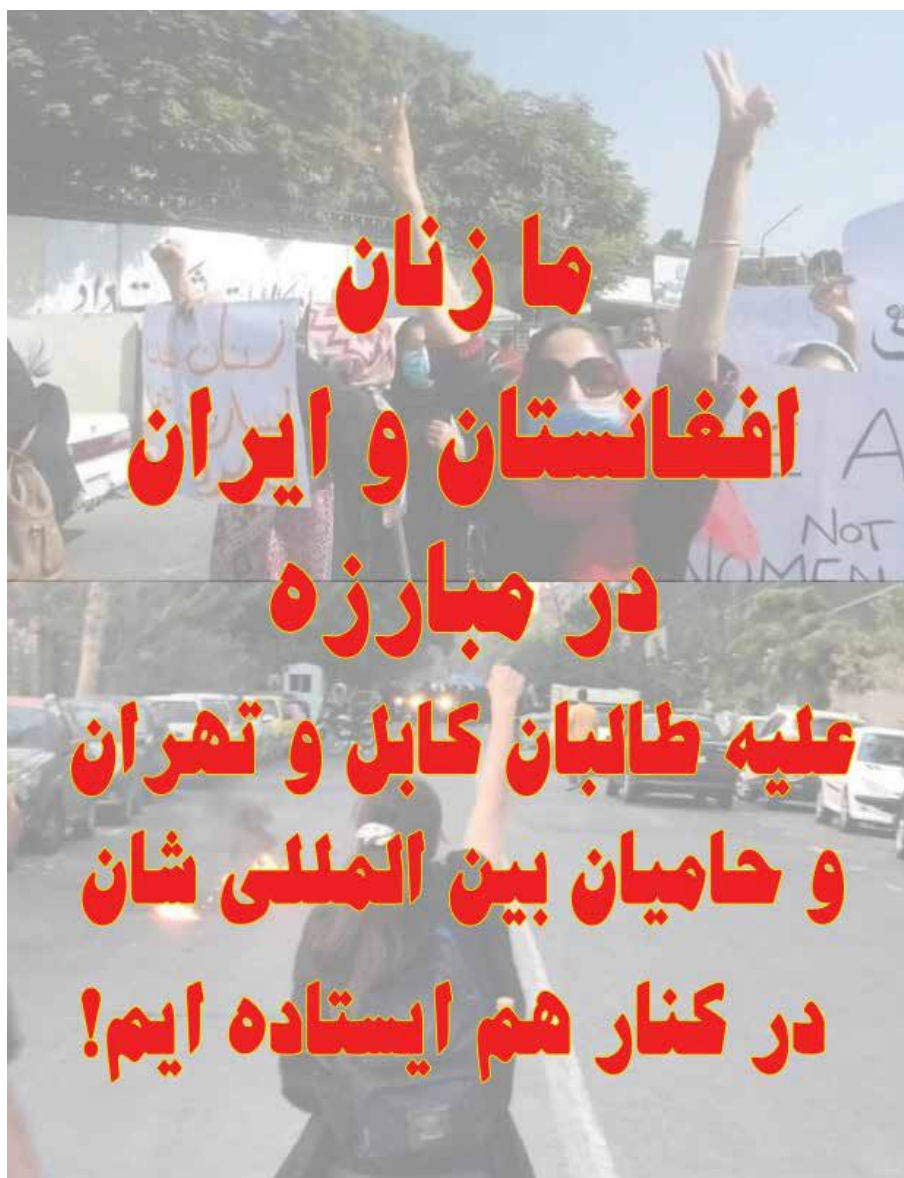
اما این خشونت‌ها به این جا خاتمه نیافته است و ابعاد آن به جایی رسیده که دسته‌ای از زنان و دختران، به خاطر خشونت‌های بی‌پایان طالبان و خانواده، به خاطر بسته شدن دروازه‌های تحصیل، به خاطر نداشتن حق کار، به خاطر نداشتن اجازه حضور در اجتماع، به خاطر حجاب اجباری و نداشتن حق هیچ گونه آزادی، آنان را به فکر خودکشی و پایان دادن به زندگی‌شان کشانده است. به همین دلیل هم آمار خودکشی دختران بالا رفته است.

این آمار تکان دهنده از خشونت علیه زنان در زمان حضور نهادهای حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی است و این آمارها فقط از قضایایی که رسمی شده اند، بدست آمده است. آمار به مراتب گسترده‌تر از این است. خشونت بر زنان در روستاها و ولسوالی‌های کوچک اصلاً به گوش کسی نمی‌رسد. صدها زن در این مناطق توسط قوماندانان و مردان خانواده مورد تجاوز، قتل و لخت و کوب قرار می‌گیرند و مخفی باقی می‌مانند. با به قدرت رساندن طالبان، خشونت بر زنان به خاطر ماهیت بشدت زن ستیزانه‌اش افزایش پیدا کرده و بسیاری از زنان در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. خشونت علیه زن بعد از قدرت گیری طالبان به چند دلیل افزایش یافته است:

فقر و بیکاری. اگر زنان در رژیم‌های دست نشانده قبلی می‌توانستند حداقل در شهرهای بزرگ کار کنند و در آمد داشته باشند و به اقتصاد خانواده کمک کنند، با طالبان و احکام ضد زنش، این دسته از زنان اجباراً بیکار شده‌اند. در عین این که به خاطر موقعیت بد اقتصادی و نبود کار، بسیاری از مردان بیکار هستند. فشار اوضاع اقتصادی بر مردان و حقارت فقر که از سوی جامعه متقبل می‌شوند، آنان را به سوی خشونت مستقیم بالای زنان می‌کشاند. بسیاری از این نزاع‌ها و خشونت‌ها منجر به قتل زنان می‌گردد.

بسته شدن راه‌های تحصیل برای زنان. با روی کار آوردن امارت اسلامی طالبان و با بسته شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران و زنان، این دسته از دختران خانه‌نشین شدند. زنان و دخترانی که دارای رشد و آگاهی نسبی هستند. بعد از اعلان قوانین و فرمان‌های ضد زن طالبان، زنان اولین مخالفت‌شان را باید با مردان خانواده‌شان شروع می‌کردند تا آماده اعلان مخالفت و مقاومت در برابر رژیم طالبان می‌گردیدند، که این وضعیت نیز منجر به گسترش خشونت‌های خانوادگی علیه آنان گردید.

نکاح‌ها و ازدواج‌های اجباری. بعد از روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان نکاح‌ها و ازدواج‌های اجباری گاهی از سوی خانواده و گاهی هم از سوی گروه طالبان اوج بیشتری گرفته است. خانواده‌ها اکثراً به دو دلیل دختران جوان مجردشان را به زور به نکاح مردان درمی‌آورند: اولاً، به خاطر بسته شدن دروازه‌های مکتب، دانشگاه و کار به روی زنان و دختران جوان، آن‌ها دیگر به عنوان یک عضو نان خور خانواده حساب می‌شوند. از این رو نکاح کردن و ازدواج آن‌ها یک بار مسئولیت اقتصادی را از دوش خانواده کم می‌کند. دوماً، خانواده‌ها بخاطر ترس نکاح اجباری گروه طالبان با دختران جوان شان، آن‌ها را به زور به نکاح مردان مجرد خانواده‌شان در می‌آورند. اما در این دوره نکاح اجباری گروه و رهبران طالبان با زنان بسیار جوان و دختران کوچک، خود عامل مهمی در افزایش خشونت بوده است. طبق آمارها که خیلی هم دقیق نیست و واقعیات کلی را بیان نمی‌کند، رهبران طالبان از اگست ۲۰۲۱ تا به حال هزاران دختر مجرد و جوان را به صورت جبری به نکاح‌شان درآورده‌اند. به همین دلیل هم برای اولین بار زنان جوان و دختران در ولایت تخار افغانستان علیه نکاح اجباری طالبان تظاهرات به راه انداختند.



اما زنان دیگر زنان دوران اول طالبان نیستند. همان طور که گفته‌اند هر جا ستم است مبارزه هم هست. زنان در افغانستان نیز از روزی که طالبان به قدرت رسانده شده، به اشکال مختلف مبارزه کرده اند. شرایط برای میلیون‌ها زن بخصوص هزاران نفر که در راه تحصیل و کار و فعالیت‌های اجتماعی بوده اند، قابل پذیرش نیست و تنها راه مقابل‌شان انجام مبارزه است.

برای ما زنان افغانستان، برای این که بتوانیم از زیر ستم این گروه افراطی و زن ستیز رهایی یابیم، پیشبرد مبارزه آگاهانه است. بالا بردن سطح آگاهی انقلابی و متحد و متشکل شدن یکی از مهم‌ترین ستون‌های پیشبرد مبارزه برای عملی کردن هدف، یعنی سرنگون کردن طالبان است. چنین مبارزه‌ای باعث می‌شود که مردان ستم‌دیده، مردانی که هیچ منافعی در این سیستم ستم و استثمار طالبانی ندارند نیز به درجاتی آگاه شوند و بتوانند نه تنها از مبارزات زنان دفاع عملی کنند بلکه بتوانند به مبارزه دست زده و صفوف مبارزاتی را توسعه بخشند. این یگانه راه نجات زنان و کل مردم ستم‌دیده برای خلاصی از هر نوع ستم جنسیتی و سنت‌های ضد زن و هر شکلی از ستم و استثمار است. ■

آن چلی که باید گفت، علت بلند بودن آمار خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی بر زنان، سیستم و احکام ضد زن است که دست مردان خانواده را هم به روی اعمال انواع خشونت‌های وحشیانه باز کرده است. اگر زنان افغانستان در بیست سال نظام جمهوری پوشالی و دست‌نشانده امپریالیست آمریکا لاقول در شهرهای بزرگتر از حقوق نسبی مانند حق تحصیل، حق کار، حق حضور در اجتماع و حق سفر بدون محرم را داشتند، با بر روی کار آمدن طالبان حتی این حقوق اولیه و ناچیز از زنان گرفته شد. اگر زنان در دوره قبل با تمام تحمل فشار فساد اخلاقی در دفاتر دولتی و دفاتر بین‌المللی و تحمل فسادهای مالی، با جنگ با خانواده می‌توانستند به حق آموزش، تحصیل و کار دسترسی داشته باشند، طالب همه اینها را از آنان گرفته است. یک چیز کاملاً عیان است، زمانی که آمریکا با طالبان مخیفانه مذاکره می‌کرد و بعدها در دوحه به توافق رسیدند، موقعیت زنان اولین چیزی بوده است که برای توافق به معامله گذاشتند. در حقیقت امپریالیسم آمریکا بار دیگر شرایط و سرنوشت زنان را به طور آگاهانه به دست وحشی‌ترین، ضد زن‌ترین، افراطی‌ترین و عقب مانده‌ترین گروه اسلامی طالبان سپرد. چرا که برای این ابر قدرت، منافع و استراتژی خودش از اهمیت برخوردار است و نه موقعیت و سرنوشت زنان.

# واژه های مقدس! «آزادی»، «دمکراسی»، «حق انتخاب»

## اخگر فرزانه

کلماتی که موضوع بسیاری از تابلوهای نقاشی، مجسمه سازی، اشعار سروده شده، کارهای مختلف هنری، کتاب ها، مقالات و شعارهای آنانی که نسبت به حکومت های دیکتاتور و فاشیست معترض اند؛ بوده و می باشند. واژه های مقدسی که همچون رویایی در آسمان ها به تصویر کشیده می شوند. یکی از غزل های معروف فرخی یزدی، شاعر و روزنامه نگار آزادی خواه و دموکرات صدر مشروطیت، که بارها در غالب سرود خوانده شده و اغلب ما آن را شنیده ایم، چنین آغاز می شود:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

تا مگر به دست آرم دامن وصالش را

می دوم به پای سر در قفای آزادی ...

چرا موضوع «آزادی» به مفهومی مقدس و فرا زمینی بدل شده است. چرا در نوشته ها و کارهای هنری، از آن به عنوان مقوله ای چنان جادویی، ارزشمند و دور از دسترس یاد می شود که باید در راه رسیدن به آن، جان را فدا کرد.

بیا باید این «آزادی» را از آسمان به زیر بکشیم و آن را به عنوان موضوعی زمینی و ملموس، بررسی کنیم؟ اصلاً آزادی چیست و به چه درد ما می خورد؟ آیا می تواند نیازهای اولیه ما را برآورده سازد؟ آیا می تواند شکم گرسنه میلیون ها انسانی را که گرسنگی می کشند، پر کند؟ آیا می تواند سلامتی ما را تضمین کند و ما را در مقابل میکروب ها، ویروس ها، حوادث و بیماری های کشنده، محافظت کند؟ آیا می تواند هوای پاک و سالم و محیط زیست مناسبی را برای ادامه حیات ما تأمین کند؟ آیا می تواند نیاز بشر را به آموزش و فرهنگ بر آورده سازد؟ آیا می تواند آسیب های اجتماعی و ستم را بر طرف سازد؟ آیا می تواند با جرم و جنایت مبارزه کند؟ آیا می تواند به ستم بر زن و به اشکال مختلف ستم نسبت به اقشار تحت ستم، پایان دهد؟

مواردی که بر شمردیم، و ده ها مورد کوچک و بزرگ دیگر، نیازهای واقعی و زمینی اکثریت مطلق ساکنین جهان است که برای ادامه یک زندگی کاملاً معمولی، باید برآورده شوند؛ نیازهایی که اغلب یا برآورده نمی شوند و یا به آن ناقص و دم بریده آن هم نهایتاً نه برای اقشار تحتانی جامعه، پاسخ داده می شود.

خوب اگر به سئوالات بالا برگردیم و منصفانه نگاه کنیم به نظر می رسد که اکثریت افراد جامعه، تنها برای اینکه در جنگ میان مرگ و زندگی، چند صباحی بتوانند زندگی خود و فرزندانشان را ادامه دهند، پیش از هر «مقوله آسمانی»، باید نیازهای اولیه «زمینی» شان را برطرف سازند.

یا شعر هوشنگ ابتهاج که اینطور شروع می شود:

آزادی

«ای شادی!

آزادی!

ای شادی آزادی!

روزی که تو بازایی،

با این دل غم پرور

من با تو چه خواهیم کرد!

غم هامان سنگین است.

دل هامان خونین است.

از سر تا پامان خون می بارد.

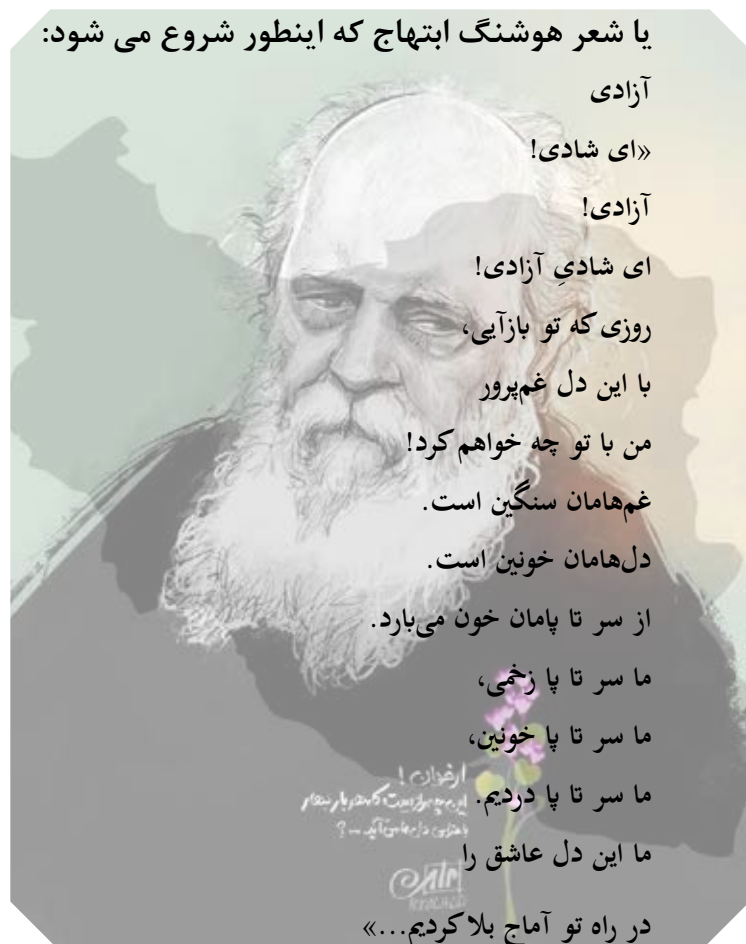
ما سر تا پا زخمی،

ما سر تا پا خونین،

ما سر تا پا دردم.

ما این دل عاشق را

در راه تو آماج بلا کردیم...»



## نقش آزادی و دموکراسی در زندگی بشر

همانطور که گفتیم، برای بررسی مقوله «آزادی» ناچاریم که آن را از این نقش رویایی و مقدس و آسمانی‌اش بیرون بکشیم و روی زمین به بررسی‌اش بپردازیم. تعریفش کنیم. کاربردش را بشناسیم و در یک کلام آن را از یک واژه توخالی که در زوروق زیبای الفاظ و رنگ‌ها پیچیده شده و با به عنوان دکوری دلفریب بر تن تابلوهای خطاطی و نقاشی سرطاقچه خانه‌ها گذاشته شده است؛ به حقیقتی که می‌توان تجزیه و تحلیل‌اش کرد، بدل سازیم.

این واژه زمانی برای ما مفهوم با ارزشی را حمل می‌کند که بتواند به ما یاری کند تا بتوانیم زندگی دور از اسارت و استثمار را تجربه کنیم. ما آزادی را می‌خواهیم برای اینکه بتواند به ما شانس انتخاب زندگی همراه با برابری اجتماعی را بدهد. ما آزادی را برای این می‌خواهیم تا بتواند به ما حق انتخاب زندگی را بدهد که کودکان در آن برای ادامه حیات، ناچار به جمع آوری ضایعات و کار مشقت بار نباشند. دختر بچه‌ها را تحت نام «ازدواج» به فروش نرسانند، یک عده لاشخور، تن زنان را برای رونق کسب خود و موفقیت «صنعت سکس» به حراج نرسانند. میلیون‌ها جوان مستعد و توانا را برای رونق کار و کاسبی «تجارت مواد مخدر»، به انگل‌های جامعه بدل نکنند. میلیون‌ها نفر را برای رونق «صنعت و تجارت اسلحه»، در جنگ‌های خانمان براندازشان، کشته، زخمی، بی‌خانمان و عزادار ن سازند.

«...هیچ «برابری» بین ستمگر و ستم‌دیده، استثمارگر و استثمار شونده وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد. تا زمانیکه امتیازات قانونی مردان موانعی برای زنان هستند، بگذارید دروغگویان و حقه بازان، بورژوا و حامیان آن‌ها سعی‌شان را بکنند تا مردم را بکلی گویی در مورد آزادی، برابری و دموکراسی فریب دهند. ما به کارگران بویژه زنان کارگر می‌گوییم - ماسک این دروغگویان را بدرید و با متشکل شدن توانایی خود را در مبارزه برای کسب مطالبات برحق تان ثابت کنید.»

(بخشی از سخنان لنین - پروادا، شماره ۲۴۹.۶ نوامبر ۱۹۱۹)

کشورهای امپریالیستی غرب و شرق، مدعی استقرار بالاترین اشکال دموکراسی و آزادی در سرزمین‌های خود هستند و در رقابت با یکدیگر بر سر اینکه در کدام کشور «آزادی» پررنگ‌تر است، از ساختارهای ماهیتا مشابه انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان، مجلس سنا و... خود دفاع و تعریف و تمجید می‌کنند. همه آن‌ها مدعی هستند که اقشار مختلف جامعه، از وقتی که بزرگسال محسوب می‌شوند، می‌توانند آزادانه کاندید گرفتن هر یک از مناسب و مسئولیت‌های حکومتی بشوند و یا افرادی را که مناسب تشخیص می‌دهند، آزادانه انتخاب کنند تا به نمایندگی از طرف آنان، برای اداره کشور تصمیم بگیرند. سرمایه داری جهانی با این ترفندها و این ادعاها، نه تنها توانسته درصدی از مردم خود را فریب دهد و در این باور همراه سازد، بلکه با دروغ‌های اغوا کننده خود برخی از اهالی کشورهای جهان سوم و به درجاتی حتی برخی نیروهای به اصطلاح «چپ» و پیشروی این جوامع را، هم فریفته است. در کشورهای تحت سلطه که حکومت‌شان دیکتاتوری را بسیار عریان‌تر اعمال می‌کنند، داشتن «دموکراسی» پر رنگ و لعاب غربی به سقف مطالبات بخشی از خرده بورژوازی بدل گشته است.

«آزادی»، بدون قید و شرط و بدون چارچوب و محدوده، نمی‌تواند وجود داشته باشد و در بهترین حالت، مرز آزادی افراد، تا آنجا می‌تواند گسترش یابد که آزادی سایر افراد را محدود نسازد. ولی این مرزها کجا هستند. آیا پهنه آزادی اقشار فقیر و زحمتکش جامعه برای انتخاب زندگی و آینده خود، حتی در کشورهای مرفه سرمایه داری، می‌تواند به همان اندازه گسترده باشد که پهنه آزادی‌های اقشار ثروتمند؟ شانس ادامه تحصیل تا مدارج عالی، شانس انتصاب در مشاغل مهم و پولساز، شانس برخورداری از سلامت با پیروی از الگوی زندگی سالم (و البته گران)، شانس سرمایه‌گذاری و بالا بردن ثروت، و ده‌ها امکان و شانس که طبیعتاً در جوامع طبقاتی به شکل نابرابر تقسیم شده و می‌شوند؛ زمینه ساز تحکیم و البته تشدید همه روزه فاصله طبقاتی خواهند بود تحت چنین شرایطی که روز به روز پهنه اختیارات اقشار تحتانی جامعه به نفع اقشار مرفه، تنگ و تنگتر می‌شود، سخن از برابری آزادی و اختیار، یابوای بیش نیست.

تا اینجا گفتیم که چرا اختیارات و آزادی افراد در زندگی شخصی، به شکل طبقاتی تقسیم می‌شود. برگردیم به «مقوله انتخابات آزاد» و نگاهی بیاندازیم به یابو سرایی‌های بورژوازی که مدعی ایجاد ساز و کاری در کشورهای سرمایه داری است تا همه افراد جامعه بتوانند در انتخابات، آزادانه کاندید و انتخاب شوند و یا نمایندگان خود را انتخاب کنند و به این ترتیب همه آحاد جامعه، در اداره کشور به طور مساوی سهیم باشند. برای اینکه نشان دهیم که نسبت این ادعاها با حقیقت چیست، اول از همه باید ببینیم که اصولاً نقش «دولت» ی که با این «انتخابات آزاد» قرار است سر کار بیاید، در هر کشور چیست.

**دولت، ماشین کنترل و سرکوب طبقه حاکم علیه طبقه محکوم است.** در جوامع بورژوازی، زحمتکشان اگر چه اکثریت مطلق جامعه را تشکیل می‌دهند ولی هیچ شانس برای انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور، نمایندگان پارلمان و مجلس سنا و خلاصه هیچ پست کلیدی نخواهند داشت چراکه تأمین هزینه‌های سرسام‌آور انتخاباتی، شبکه گسترده ارتباطات سیاسی، لابی‌گری‌ها و... همه و همه در انحصار بورژوازی است. حتی اگر به فرض محال عنصری از طبقات تحتانی چنین شانس هم پیدا کند و یکی از پست‌های کلیدی دولتی را کسب کند، نهایتاً می‌تواند به یکی از چرخ دنده‌های همان ماشین سرکوب بدل شده و هم طبقه‌های دیروز خود را کنترل و سرکوب نماید. بر اساس همین سیستم، کارگران و زحمتکشان در جوامع سرمایه داری، در مقام انتخاب کننده هم، هرگز حق انتخاب نمایندگان خود را نخواهند داشت؛ اولاً به این دلیل که نمایندگان این طبقه شانس و امکانی برای حضور و پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی ندارد و دوم به این علت که همانطور که در بالا گفته شد، اگر به فرض محال یکی از زحمتکشان هم توانست کاندید شده و در رقابت‌های انتخاباتی پیروز شود، تنها تا زمانی می‌تواند در این چرخه فعالیت کند که همسو با سایر مسئولین و نمایندگان، به سرکوب زحمتکشان بپردازد و به این ترتیب نماینده و مدافع منافع زحمتکشان نخواهد بود. لنین، مسکو ۲۳ دسامبر ۱۹۱۸:

قضات بورژوازی و دیگران نیستند از دمکراسی محروم شده‌اند. شعار «آزادی مطبوعات و مجلس» در چنین شرایطی در جمهوری دمکراتیک آلمان غلط و مزورانه است زیرا در عمل چیزی نخواهد بود جز آزادی ثروتمندان، برای خرید و تطمیع مطبوعات به منظور سردرگم کردن مردم با دروغ‌های زهرآگین مطبوعات بورژوازی. این آزادی برای ثروتمندان است تا مالکیت‌شان را حفظ کنند و زمینداران قصرها و ساختمان‌هایشان را همچنان در تملک خویش نگاه دارند...» (از مقاله «دمکراسی و دیکتاتوری» نوشته: ولادیمیر ایلیچ لنین، مترجم: صادق افروز)

«... به طور مثال آزادی انتخابات و مطبوعات را در نظر بگیرید. شیدمن‌ها، کائوتسکی‌ها، آسترلیتزاها و رنر‌ها، کارگران را مطمئن می‌سازند که انتخابات کنونی برای مجلس در آلمان و اتریش دمکراتیک است. این یک دروغ است. در عمل سرمایه داران، استثمارگران، زمینداران و محترکین، بهترین سالن‌ها را در اختیار دارند. سهام روزنامه‌ها و چاپ خانه‌ها متعلق به آن هاست. کارگران شهری و کشاورزی و کارگران روزمزد، در عمل توسط «حق مقدس مالکیت» (که تسط کائوتسکی‌ها، رنرها و با کمال تاسف فردریک ادلر نیز پشتیبانی می‌شود) و ابزار دولتی، که چیزی جز مقامات بورژوازی و

## و اما حکومت‌های دیکتاتوری فاشیستی منطقه از نوع جمهوری اسلامی ایران!

خیزش اخیر در ایران که جرقه آن با قتل حکومتی ژینا امینی، زده شد و انفجار خشم انباشته شده اکثریت جامعه علیه ستم جنسیتی و سایر اشکال ستم و استثمار را به دنبال داشت؛ با تداوم خود زمینه ساز مطرح شدن برنامه نیروهای مختلف برای ادامه راه بود. نیروهایی که اکثراً خود را سرنگونی طلب و مدافع «آزادی» و به ویژه «آزادی زنان» معرفی می‌کنند. بررسی موشکافانه طرح و برنامه هر یک از این نیروها، بهترین وسیله برای محک زدن آن‌هاست؛ اما حتی با یک نگاه اجمالی هم می‌توان متوجه شد که مرتجعین بار دیگر به دست و پا افتاده و بر سر غارت ثمره مبارزات شجاعانه ستم‌دیدگان کشور، رقابتی سنگین را آغاز کرده‌اند. از طرح «انتخابات آزاد» البته تحت سازماندهی رضا پهلوی که خود «وکیل» ۳۰۰ هزار نفر از هم پالگی‌ها و هم طبقه‌هایش می‌باشد و جانبان بد نام و کثیفی مثل رئیس سابق ساواک، یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های امنیتی تاریخ، یعنی پرویز ثابتی را بعد از سال‌ها، در حمایت از خود، از زیر آوار فراموشی بیرون کشیده و با خود همراه ساخته است؛ تا طرح‌های بخش‌های ترد شده حکومت، مثل خاتمی و موسوی، که با طرح انتخابات «مردمی» در درون همین حکومت، برای تشکیل مجلس موسسان و تغییراتی در قانون اساسی، همچنان در تلاش برای مرمت پایه‌های پوسیده جمهوری اسلامی هستند، و با طرح مجاهدین که مدعی «لغو هرگونه تبعیض (بین زن و مرد)، حق انتخاب آزادانه پوشش و...» است، آن هم در شرایطی که تفکیک جنسیتی با تقسیم محل نشست به مردانه و زنانه و به تن کردن اونیفورم و حجاب هم شکل، در نشست‌های آنان، نمای روشنی از آپارتاید جنسیتی را به نمایش گذاشته و واژه «آزادی» را از هر گونه محتوا خالی می‌سازند؛ هیچ کدام دست کمی از تناقض‌گویی‌ها و هر آنچه طی ۴۴ سال گذشته توسط جمهوری اسلامی انجام شد، ندارند.

نیروهای مرتجع، با انگشت گذاشتن بر خواسته‌های مترقی جنبش اخیر، مانند «رفع ستم بر زن» و در عمل تقلیل دادن این خواسته تنها به «لغو حجاب اجباری»، تلاش می‌کنند نیروی زنان و مردان جسور و فداکاری را که در همه عرصه‌های مبارزاتی، شجاعانه حضور داشته و بها پرداختند را به نفع اهداف ارتجاعی خود، که هیچ سنخیتی با منافع مردم تحت ستم در ایران ندارد، مصادره کنند. نیروهایی مثل رضا پهلوی، مسیح علینژاد، موسوی، خاتمی، مریم رجوی و امثالهم، که هر یک نه تنها گذشته ننگین و خفت باری را در همراهی با ارتجاع و امپریالیسم در پشت سر خود دارند، بلکه برای کسب قدرت و یا کسب سهمی در قدرت، از در یوزگی به دامن هیچ یک از نیروهای مرتجع داخلی و خارجی و هیچ خیانتی، ابایی ندارند. برای این نیروها، صحبت از حقوق زنان و سایر اقشار تحت ستم، تنها تلاشی است برای ایجاد توهم بین توده‌ها و جلب نیروهای مردمی به عنوان سیاهی لشگری که با اتکا به

این دسته از حکومت‌ها، برای پایمال کردن «آزادی» و «حق انتخاب» مردم، حتی خود را مکلف به ظاهرسازی و توجیح ساز و کار استبدادی حکومت خود نمی‌کنند. برای مثال در ایران، هیچ یک از افرادی که برای مناسب مختلف کاندید می‌شوند، بدون عبور از کانال تأیید قدرت مطلقه ولایت فقیه، و شورای نگهبان منتخب او، «صلاحیت» اشان تأیید نشده و اصولاً نمی‌توانند در رقابت‌ها شرکت کنند. بنابراین آنچه از قبل از انتخابات روشن است، این است که انتخاب کنندگان فقط سیاهی لشگری هستند برای نمایش کودکانه انتخاب یکی از سه یا چهار منتخب خامنه‌ای. بی‌دلیل نیست که هر سال بر تعداد مردمی که انتخابات را در ایران مضحکه‌ای بیش نمی‌دانند و آثرا تحریم می‌کنند افزوده می‌شود. در آخرین دور انتخابات ریاست جمهوری که در خردادماه ۱۴۰۰ برگزار شد، آمار رسمی اعلام شده در رابطه با تعداد شرکت کنندگان، با تمام آرای که خریدند و آرای تقلبی که برای حفظ آبرو در صندوق‌ها ریختند و تقلب‌هایی که در شمارش آرا انجام دادند؛ نهایتاً معادل ۴۸ درصد از واجدین شرایط شرکت در انتخابات بود!

به جرأت می‌توان گفت که آزادانه‌ترین انتخابات در ایران، انتخاب «سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی» است که زنان و مردان جان به لب رسیده کشور، در کف خیابان جسورانه و با صدایی رسا، به کلیت نظام ستم و استثمار جمهوری اسلامی، اعلام کردند. انتخاب «لغو حجاب اجباری» است که زنان با به آتش کشیدن روسری‌های خود در سراسر کشور، و با حضور بدون حجاب خود در اماکن عمومی، آن را اعمال کردند. انتخاب «لغو هرگونه نابرابری و سرکوب ملیت‌ها» است که در سراسر کشور در شعارهایی که در حمایت از گرد و بلوچ و ترک و عرب و... روی بنرها و بر سینه دیوارها نوشتند، آن را اعلام کردند و ملیت‌های مختلف با وحدت آزادانه و داوطلبانه خود در کف خیابان‌ها آن را فریاد زدند. انتخاب «پایان دادن به سرکوب دگرباشان جنسی» است که برای اولین بار در سطح گسترده به بحث گذاشته شد. انتخاب «پایان دادن به نابرابری طبقاتی»، «نه به فقر و گرسنگی»، «نه به بیکاری و ناامنی اقتصادی» است که در شعارهای کف خیابان و در اعتصابات مختلف، محکم و شفاف، بیان شد.

آن بتوانند در چانه زنی برای جلب حمایت امپریالیست ها، دست بالا را داشته باشند. در طرح‌ها و برنامه‌هایی که این نیروها برای آینده کشور، مطرح کرده اند، نه تنها به ریشه‌های ستم و استثمار پرداخته نمی‌شود، بلکه وقیحانه حفظ سیستم سرکوب را گارانتی می‌کنند و رضا پهلوی مفتخرانه از رابطه خودش با روسای جنایتکار ارتش، سپاه و بسیج، سخن می‌گوید.

طرح‌های پیشنهادی رضا پهلوی و موسوی، ما را به یاد انتخاب «آری» یا «نه» به جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ می‌اندازد. آری یا نه به «جمهوری اسلامی» که برایمان تنها یک «نام» بود، همین و بس! میلیون‌ها نفر می‌بایست به پای صندوق رای بروند و برای انتخاب سرنوشت و آینده خود و فرزندانشان، به سیستم حکومتی «آری» و یا «نه» بگویند که نه تنها در تعیین مختصات چنین حکومتی هیچ نقشی نداشتند، بلکه اصلا در مورد ساز و کار آن هیچ چیز نمی‌دانستند به جز یک «نام». خمینی و دارو دست‌هاش با ژستی «دمکراتیک» و به زعم خود بسیار بزرگ منشانه، به مردم اجازه می‌دادند که به یک «نام» آری و یا نه بگویند. حتی کسی نمی‌دانست که اگر اکثریت رای دهندگان رای «نه» را داخل صندوق بیاورند، قرار است چه اتفاقی بیفتد و چه آلترناتیو دیگری جلوی روی مردم است.

طرح و برنامه‌ای را می‌توان مردمی و ضامن پاسخگویی به مطالبات اکثریت جامعه دانست که از دل جامعه برخاسته باشد، در تعیین بند بند مفاد و ساز و کار آن، توده‌های زحمتکش سهیم باشند، مانع تمرکز قدرت در دست اقلیت صاحب ثروت و نفوذ بوده و تصمیم‌گیری‌ها را هر چه بیشتر بین مردم تقسیم کند. دم و دستگاه حکومت، تنها مامور تحقق بخشیدن به مطالبات مردمی باشد و نه صاحب سیستم عریض و طویل نظامی و امنیتی برای سرکوب مردم و هر گاه هم که از وظایف خود تخطی کردند فوراً قابل عزل باشند. مختصات حکومت از دل تشکلات مردمی در محله، کارخانه، ادارات، بیمارستان ها، دانشگاه، مدرسه و... و با مداخله تشکلات زنان، ملیت‌ها، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و خلاصه همه اقشار جامعه، تعیین شود. از درون این تشکلات مطالبات زحمتکشان و انتظارآشان از حکومت و ساز و کار و طریق پاسخگویی به این مطالبات، فورموله و روشن گردد. و در یک کلام، یک پاکت در بسته که با نامی زیبا مزین شده باشد را به «آری» مردم (بخوانید سیاهی لشکر برای تحکیم پایه‌های فاشیسمی دیگر)، نگذارند و بعد مدعی دمکراتیزم باشند.

«آزادی کلمه بزرگی است. ولی در سایه پرچم آزادی صنایع، یغماگرانه‌ترین جنگ‌ها برپا شده است و در سایه پرچم آزادی کار، زحمتکشان را چپاول نموده اند.» (لنین - چه باید کرد)

تا زمانی که از «آزادی» به عنوان یک واژه انتزاعی سخن بگوییم، در واقع آب را به آسیاب دشمن ریخته ایم. با این گونه دفاع از آزادی، که من آن را «دفاع بی‌آزار» می‌نامم، حتی جمهوری اسلامی هم مشکلی ندارد. اما در جامعه طبقاتی، آزادی هم مانند هر مقوله دیگری، بار طبقاتی دارد. به دنبال کدام آزادی هستیم؟ آزادی برای چه کسی؟ آزادی برای کدام طبقه؟ آزادی برای کدام هدف؟ آیا سر به پای «آزادی» حاکمان ستمگر و استثمارگر می‌نهمیم تا بتوانند آزادانه استثمارمان کنند؟ تا بتوانند آزادانه غارتمان کنند؟ سرکوبمان کنند؟ صدای اعتراضمان را خفه کنند؟ و با این «آزادی مقدس» اشان هر روز بر قدرت و ثروتشان بیفزایند؟

نه قطعاً اینطور نیست. ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان آزادی را می‌خواهند تا بتوانند توانمندی‌ها و استعداد‌های خود را رها و بالنده سازند؛ با هم گفتگو کنند؛ دشمن مشترکی را که آنان را به اسارت کشیده، بشناسند؛ بتوانند گردهم آیی و تشکلات خود را سازماندهی کنند؛ بتوانند در مقابل استثمارگران صف آرایی کنند و... تا نهایتاً بتوانند به ستم، استثمار و اسارتی که بر آنان تحمیل شده، پایان دهند. آزادی واقعی برای زنان و برای تمامی اقشار زحمتکش و ستم دیده جامعه، بدون رها شدن از قید ستم و استثمار، بدون عدالت اجتماعی و بدون رفع تمامی تمایزات طبقاتی، حاصل نخواهد شد.

دیدن تضادی که هر روز با آن درگیریم، کار مشکلی نیست. تضاد آنتاگونیستی بین استثمارکنندگان و استثمار شونده‌گان، همان تضادی است که مختصات زندگی ما را تعیین می‌کند. بر کسی پوشیده نیست که هر روز فقیرتر شدن‌مان، زیر سر سنگین‌تر شدن کفه قدرت و ثروت حکومتی است که اکثریت جامعه را استثمار میکند. فروش دختر بچه‌ها تحت نام «زدواج» در مقابل پول و یا حتی فقط برای کم کردن یک نان خور اضافی، به دلیل فقر روز افزون، و در راستای طرح «افزایش جمعیت» برای تحکیم و اقتدار این نظام است که عادی‌سازی و حتی تشویق می‌شود. بالا رفتن روزانه زکشی و قتل‌های ناموسی، تحت حمایت قانونی و تأییدات فرهنگ حاکم است که صورت می‌گیرد. بالا رفتن آمار بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، جرم و جنایت، افسردگی، خودکشی، ده‌ها بلایای اجتماعی دیگر، نتیجه سیاست‌های اقتصادی، اختلاس، فساد مالی و نظامی‌گری جمهوری اسلامی است.

آن‌ها آزادند تا چکمه‌های خود را هر چه بیشتر بر گلوی ستم دیدگان بفشارند و ما نه حامی این «آزادی» بلکه دشمن آزادی آنان و ادامه جنایاتشان هستیم. آزادی و رهایی ما آنجا آغاز می‌شود که بتوانیم به آزادی جمهوری اسلامی و کلیت نظام ستم و استثمار پایان دهیم. بله این همان «آزادی» و انتخابی است که مهسا ها، حنانه ها، نیکاه‌ها، حدیث ها، محمد رضاها، سیاوش ها، غزاله ها، خدا نورها، ابوالفضل‌ها و صدها زن و مرد جسور و شجاع دیگر، سر به پایش نهادند. ده‌ها دختر و پسر جوان، بینایی و سلامتی خود را در این راه از دست دادند، هزاران زن و مرد جسور، از کار برکنار و زندانی و شکنجه شدند، به دار آویخته شدند و برایشان احکام سنگین صادر شد.

این راهی است که بهترین و فداکارترین زنان و مردان کشور انتخاب کردند برای ساختن جامعه‌ای که در آن همه بتوانند به عنوان انسان‌های آزاد زندگی کنند و بتوانند از حقوق برابر برخوردار باشند. آزادی بدون برابری، واژه‌ای توخالی و بی‌معناست. ■



## سائمه سلطانی

تاریخ هفده میزان زنان از ورزش هم منع شدند؛ تاریخ هشت قوس همان سال نخست حاکمیت طالب، از زنان حق تظاهرات هم سلب شد؛ سیزده قوس محدودیت‌ها بر تحصیل زنان وضع شد؛ پانزدهم جدی، نشر فلم‌ها و سریال‌های که زنان در آن نقش بازی کردند منع گردید؛ پنجم حوت، حق سفر بدون محرم از زنان سلب شد و به رانندگان تاکسی‌ها دستور سوار کردن زنان را صرفاً بر اساس داشتن محرم و حجاب صادر کردند؛ یک دلو زنان پزشکی و نرس از همراهی کردن مریضان مرد منع گردیدند. این فرمان‌ها تا این تاریخ مربوط به سال چهارده صد می‌شود و فرامین طالبان در سال چهارده صدیک قرار ذیل اند:

هفت حمل، سفر هوایی و زمینی زنان بدون محرم ممنوع اعلام گردید و مکاتب دخترانه از صنف ششم به بالا مسدود گردیدند؛ هفدهم ثور، برقع و چادری بر زنان اجباری اعلام شد؛ هفدهم سرطان حضور زنان دستور مجدد منع حضور زنان در حکومت اعلام گردید؛ سوم جدی، حق کار زنان در نهادهای خصوصی ممنوع اعلام گردید؛ بیست و نوم قوس حق تحصیل زنان سلب شد و در دانشگاه‌ها به روی زنان مسدود گردید؛ نهم عقرب حق ورود زنان به پارک‌ها و مکان‌های تفریحی ممنوع اعلام شد. هرچند قبل ازین، ورود زنان مشروط به جداسازی جنسیتی برحسب تعیین روزها در این مکان‌ها تداوم داشت.

زنان از ادارات دولتی، غیردولتی، نهادهای تعلیمی، تحصیلی، رسانه‌ای، خیریه، ان‌جی‌اوی منع شدند؛ خیابازی/نانوایی‌های زنان، خیاطی‌های زنان، حمام‌های زنانه مسدود شدند؛ جواز گوشی‌های هوشمند و سیمکارت‌ها برای زنان منع شد. ازین رو زندگی، آزادی و حقوق زنان تحت حکومت اسلامی طالب با دو لبه‌ای قیچی بنام «حجاب» بریده می‌شود و زنان از همه حقوق، آزادی و ارزش‌های انسانی‌شان دور می‌گردند.

کارکرد اصلی بنیادگرایی اسلامی طالبان همین است: حذف زن و مبدل کردن آن به ابزاری برای در خدمت درآوردن به حاکمیت مردسالارانه و مردانه‌ی همه مردان چه حکومتی و چه غیر حکومتی.

در کل، حکومت‌های بنیادگرای اسلامی حول دو حجاب می‌چرخند و می‌چربند و آن دو نیست مگر ستم جنسیتی با استفاده از تحمیل حجاب و هم چنان حجاب به عنوان سمبول، پرچم و نشانه‌ای اسلامی بودن دولت شان، که به جهانیان دست بلند کنند، بلی این جا یک دولت اسلامی برقرار است.

حتا مبنا و ماهیت فتوحات‌شان هم بر اساس گسترش همین دو حجاب است تا همه جوامع انسانی را در همین دو حجاب قرار بدهند. به عبارت واضح‌تر حکومت‌های اسلامی تلاش رسیدن و حفظ قدرت برتر را صرفاً بر اساس محدودیت پوششی زنان و هم به عنوان عرضه کردن حجاب منحصیث پرچم شناسایی دولت‌شان می‌نمایند. ازین رو اقدامات طالبان منحصیث نیروی بنیادگرای حاکم در رابطه به زنان قرار ذیل است:

طالبان از نخستین روز ورودشان به پایتخت، حذف زنان را از سانسور و سیاه‌سازی تصاویر آنان از پوستره‌های ویتترین آرایشگاه‌ها و بیلبوردهای شهر و جاده‌ها آغاز کردند و بعداً در اشکال مختلف و گسترده حذف و پاکسازی زنان را ادامه دادند؛ روزهای نخست حاکمیت طالب که برابر میشد با سی میزان، زنان بروکرات دولت اسبق اجازه ورود به ادارات دولتی را نیافتند و حتا به صورت مستقیم با آن‌ها حرف نمی‌زدند مگر با واسطه مردان دیگر؛ بعداً اعلان کردند که زنان پست‌های پائین، معلمین مکاتب زنانه تا صنف ششم و اغلب زنان بخش بهداشت و صحت جواز ادامه کار دارند.



## جامعه سنتی

از زمان حاکمیت طالبان در افغانستان، اکثریت مردم طوری در رابطه با موضوع زنان و خشونت طالب با زنان، برخورد می‌نمایند که گویا زنان در افغانستان قبل از حاکمیت طالب در فمینیست‌ترین جامعه و دولت می‌زیست و کوچک‌ترین خللی هم برای آن‌ها نمی‌توانست شکل بگیرد. اما با حضور طالب وضعیت زنان بطور ناگهانی صدوهشتاد درجه تغییر کرد و زنان از بهترین حالت به بدترین حالت گیر افتادند!

خیر!

در حالی که اصلاً چنین نبود و زنان نه تنها در بیست سال دوره جمهوری آمریکایی بلکه از هنگام ورود جهادبست‌های دست‌نشانده امپریالیست‌های آمریکایی و دولت‌های منطوقی مثل پاکستان وضعیت وخیم و اضطرابی پیدا می‌کنند. زنان قبل از ورود جهادیون هر چند در وضعیت خیلی عالی نبودند و آن زمان هم تحت منفعت سوسیال امپریالیسم شوروی از آزادی و برابری واقعی در جامعه برخوردار نبودند؛ اما با این همه در شرایط مناسب‌تری زندگی می‌کردند. زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشتند، حق پوشش آزاد وجود داشت. در کل از حقوقی ابتدایی و ناچیز برخوردار بودند. اما با سقوط دولت خلق و پرچم، که آنهم ایاد حکومت شوروی در کشور بود، حضور زنان به کلی از جامعه افت چشمگیری کرد و به شکل سیستمی‌ای از جامعه حذف شدند و همه بنام ناموس و ملکیت در پستو و چهار دیواری خانه‌ها محکوم به حبس خانگی شدند. از آن زمان به بعد زنان هرگز نتوانستند به شکل قبل که در جامعه حضور نسبی می‌افتادند، حضور بیابند حتا بعد از تشکیل دموکراسی آمریکایی، که در واقع پوشش دهنده استعمار آمریکا بود، وضعیت زنان با این که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور نسبی داشتند، اما به دوران قبل از ظهور جهادبست‌ها نرسید. اغلب این مزایا یعنی فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف برای زنان شهری و زنان ولایات که بیشتر دفاتر ان‌جی‌اوبی، سازمان‌های غربی و نهادهای دولتی در آن فعالیت داشتند و نسبتاً دستخوش حاکمیت غربیان و آمریکایی‌ها بودند، به چشم می‌خورد، اما وضعیت برای زنان روستایی و ولایات دور افتاده نه تنها تغییر نکرد بلکه با حضور طالبان، داعش و نیروهای جهادی در این مناطق و تحركات ضد زن آنان، بسیار وحشتناک بود. در دوران دموکراسی آمریکایی و دولت دست‌نشانده، بنا بر اخبار سازمان ملل‌شان خشونت بر زنان نه تنها کاهش نیافت بلکه ابعاد هولناکی به خود گرفت. در کل آپارتاید جنسیتی قدرتمندی در جامعه وجود داشت.

می‌توان ابراز کرد، تنها امتیاز و مفاد که زنان در چهار دوره دموکراسی آمریکایی داشتند همان دستور آمریکا در رابطه به بعضی مزایا و امتیازات چون تحصیل، تعلیم و کار برای زنان شهری و زنان ساکن و نزدیک با نهادهای آمریکایی بود. اما در واقعیت آن چه که اغلب بر زنان تطبیق می‌شد و یا مطابق آن با زنان برخورد صورت می‌گرفت عرف، سنت و احکام مذهبی بود که بر اساس آن سرنوشت زن تعیین می‌گردید و زنان اغلب با دوربین‌های مذهب، عرف و سنت نگرینسته و قضاوت می‌شدند. در کلام خلاصه تر، اگر تفاوت وضعیت زنان در چهار دوره دموکراسی آمریکایی با دوره امارت و دوره حاکمیت جهادی‌ها را مشخص‌سازی نمود، می‌توان گفت وضعیت مسلط بر زنان در هر سه دوره یکسان بود اما دوره دموکراسی آمریکایی با تفاوت این که



دستور آمریکا در رابطه به زنان شهری، طبقه متوسط و طبقه بالایی تعیین کننده بود و حرف اول را می‌زد و این تاحدی برای جهان تصویر آرامتری از زنان افغانستان ارائه میداد. اما در واقع چنین نبود و اکثریت زنان دهات، طبقات فرودست و فقیر به ابتدایی‌ترین حقوق‌شان هم دسترسی نداشتند.

وجود دولت اسلامی دست‌نشانده و قوانین اسلامی نوشته به همراه قوانین غیر کتبی یا نا نوشته‌ای چون بد دادن، ازدواج اجباری، لت و کوب زنان، قتل ناموسی، تحقیر و توهین و هیچ شمردن زنان، زندگی را برای اکثریت زنان که در شهرها خصوصاً شهرهای کوچکتر و روستاها بسر می‌بردند، غیر قابل تحمل کرده بود.

اکنون هم سوای حاکمیت اسلام سیاسی و آن هم نوع استعماری‌اش، که دشمن مطلق زنان است؛ زنان با قوانین نانوشته‌ای جامعه هم چنان مواجه اند. قبلاً هم در زمان حاکمیت دموکراسی آمریکایی، جمهوریت، زنان با میل تفنگ همین قوانین نانوشته سنتی کوبیده و حذف میشدند، اکنون میان دو سنگ آسیاب پدرسالاری/نرسالاری اسلام سیاسی و جامعه سنتی قرار گرفته‌اند و با صراحت باید گفت زنان در سیاهی بلعیده شده‌اند!

## مقاومت و مبارزه زنان و گرایش‌ها راستگر

از زمان آوردن طالبان توسط دولت آمریکا و حمله به حقوق زنان برای خانه‌نشین کردن آنان، زنان نیز دست به مبارزه و مقاومت زده‌اند. اما در این مقاومت‌ها زنانی هم با گرایش‌ها راست شرکت داشته و دارند. زنانی که اغلب همان زنان وابسته به دولت دست‌نشانده سابق که جز تطبیق پروژه‌های فمینیسم استعماری‌اند و هم چنین زنان دانشگاهی که دفاع آنان از زن و حقوق زن در چارچوب فمینیسم اسلامی خلاصه می‌شود. در همین مبارزات دوره اخیر بر علیه احکام طالبان در مورد حجاب اجباری با زنانی روبرو بودیم که حجاب را اصل خود می‌دانستند و مخالفت آنان با چادری بود. در صورتی که حجاب در کل به معنی اسیر کردن بدن زن، فکر زن، شخصیت و هویت زن است و برای همین دولت اسلامی و همه نیروهای بنیادگرا اولین و مهم‌ترین مسأله‌شان این است که بدن و فکر و هویت زن را در حجاب اجباری زندانی کنند. با زندانی کردن زن در حجاب اجباری است که بنیادگرایان اسلامی می‌توانند زن را به قهقرا برده و احکام اسلامی را یکی پس از دیگری بر آنان سوار کنند. در نتیجه حجاب اصل ما زنان نیست. یا این که اینها از دولت‌های غربی نجات خود را می‌خواهند. در صورتی که همین دولت‌های غربی این موقعیت را برای زنان با آوردن طالبان بوجود آورده‌اند.

اما تعداد زیادی از زنان فعال که نه توهم به طالب و نه توهم به امپریالیسم آمریکا دارند نیز هم به شکلی علنی جایی که می‌توانند و هم به شکل مخفی در حال مبارزه هستند. اما وجود صف متحد و متشکل زنان می‌تواند مبارزات این دسته از زنان را تقویت کرده و زمینه مناسب‌تری را برای جذب دختران دانشجو که بسیار آماده‌گی مبارزه را دارند، مهیا کند. ■

## امپریالیست‌های غرب و شرق و موقعیت زنان

از جمله چالش‌های عمده‌ای زنان رقابت دو امپریالیسم غرب و شرق، هم چنان موقعیت استراتژیستی افغانستان در آسیا است.

افغانستان روی موقعیت درشت و ارزشمند سیاسی، اقتصادی و جیوپولیتیستی‌اش همواره مورد هجوم قدرت‌های مختلف در طول تاریخ قرار گرفته و اما بعد از ختم جنگ جهانی دوم، مشخصاً این کشور محل رقابت دو بلوک اشغالگر سرمایه داری شرق و غرب واقع شده است. بدون تردید در این رقابت‌ها که باعث ایجاد نظام و رژیم‌های وابسته به قدرت‌های امپریالیستی گردیده، تغییر و تحولاتی در جامعه و سطح کشور نه در خدمت مردم بلکه در خدمت منافع استراتژی امپریالیست‌ها بوجود آمده است. در چهار دهه گذشته و در دوران دولت دست‌نشانده آمریکا با این که گشایش‌هایی برای زنان شهری بوجود آمد، اما در مجموع فرودستی زنان کاهش نیافت و خشونت بر آنان هم فزون‌تر شد. امپریالیست‌ها برای منافع خودشان به فرودستی زنان در همه جا از جمله افغانستان نیاز داشته و دارند. اگر هم تغییری می‌دهند این تغییر رونمایی است و به راحتی قابل پس‌گیری می‌باشد. بطور مثال همین گشایش‌هایی که در دوران دولت دست‌نشانده آمریکا برای زنان ایجاد شد، با به روی کار آوردن طالبان همین سطح پائین هم از زنان در یک شب گرفته شد. در صورتی که هر نوع گشایشی در موقعیت زنان وقتی از طریق مبارزات خود زنان بدست بیاید سخت‌تر می‌تواند آن را پس بگیرند.

## جلسات کلاب هاوس نشریه هشت مارس



پیش گذاشتن تم‌های گوناگون به ویژه در مورد زنان و دامن زدن به بحث و گفتگو حول آن، یکی از راه‌هایی است که به روشن شدن تفاوت نگرش‌ها، راه و روش مبارزاتی، هدف مبارزه و ... کمک می‌کند.

در این راستا کلاب هاوس نشریه هشت مارس تلاش کرده است با سازماندهی جلسات و موضوعات مهم و تاثیر گذار بر روند مبارزات به ویژه مبارزات زنان در ایران و افغانستان نظرات خود را پیش گذاشته و به بحث و گفتگو دامن زند.

در چند ماهه گذشته این کلاب هاوس به موضوعاتی هم چون: «پیوند قیام ژینا و رفع خشونت بر زنان»، «کمپین وکالت، فشرده پدرسالاری»، «به مناسبت ۸ مارس، زن انقلاب رهایی»، «به مناسبت ۸ مارس، تغییر رژیم یا انقلاب در موقعیت زنان» را مورد بحث و بررسی جمعی قرار داد.

علاقمندان می‌توانند به ضبط کلیه مباحثی که در مورد زنان در افغانستان و ایران در چند ماه گذشته توسط کلاب هاوس نشریه هشت مارس پیش برده شده، مراجعه و گوش کنند..

علاقمندان برای گوش دادن به بحث‌ها مطرح شده؛ می‌توانند فایل‌های ضبط کلیه این مباحث در چند ماه گذشته را اتاق کلاب هاوس نشریه هشت مارس دنبال کنند.

# جدایی

## دین از دولت

شکل آشکار تنیده بودن دین و دولت در ایران بیش از هر چیز در زمینه‌ی مناسبات اجتماعی عقب‌مانده و قوانین زن‌ستیزانه خود را نشان می‌دهند. ادغام دین که یکی از ستون‌های اصلی‌اش انقیاد زنان است با دولت طبقاتی که یکی از ستون‌های اصلی‌اش بر پایه‌ی اسارت زنان شکل گرفته، ستم بر زنان را تشدید کرده است. مبارزه علیه ستم بر زن را نمی‌توان به جدایی دین از دولت محدود کرد، اما این خواست از پایه‌ای‌ترین و فوری‌ترین خواست‌های زنان است. از این‌رو زنان در تحقق جدایی قطعی دین از دولت ذینفع‌ترین‌اند.

منظور از جدایی دین از دولت این است که رابطه‌ی بین مردم و دولت، قانون‌گذاری‌ها و سازمان‌دهی جامعه بر اساس هیچ دین و یا مذهبی نبوده و مذهب تنها امری خصوصی باشد؛ هیچ‌گونه امتیاز، کمک مالی، بودجه و... از سوی هیچ بخشی از دولت به فرد یا افراد، به فعالیت‌ها و سازمان‌های مذهبی از جمله مساجد، کلیساها و مراکز مذهبی... اختصاص داده نشود؛ مذهب در هیچ بخشی از مراکز دولتی و نهادهای وابسته به آموزش و پرورش، فرهنگ و رسانه و حیات جامعه تبلیغ و یا اعمال نشود؛ اموال منقول و غیرمنقول موقوفات که در تصرف جمعیت‌ها و افراد و مراکز دینی است باید تمام و کمال در اختیار و مالکیت مردم و در جهت پیش‌برد اهداف مترقی و نیازهای عالی آن‌ها قرار گیرد، هر کس آزاد است که به‌طور فردی مذهب داشته و یا نداشته باشد.

تا به این‌جا با جدایی دین از دولت تنها قانون‌گذاری و سازمان‌دهی جامعه از دین جدا شده‌اند؛ زیرا افکار جامعه و روابط اجتماعی و فرهنگ در شکل حقیقی آن هنوز در بند اسارت تفکرات، بینش و روابط اجتماعی مردسالارانه و ستم‌گرانه‌ای هستند که از راه قوانین و مناسبات ستم‌گرانه‌ی گذشته در جامعه و در زندگی واقعی مردم نفوذ کرده‌اند؛ قوانین، سنت‌ها و مناسبات نانوشته و جان‌سختی که با نادیده گرفتن قوانین حقوقی می‌توانند به‌طور جداگانه به زندگی خود ادامه دهند. جدایی دین از دولت در واقع باید بتواند زمینه‌ساز آغاز و نیز تداوم دوره نوینی از جوشش‌های فکری علمی، آگاهانه و رادیکال، پیش‌برد مبارزات نظری در عرصه‌ی فرهنگ و ایدئولوژی، بدون هر محدودیت و قیدوبندی باشد تا بتواند چنان تحول گسترده‌ای را در افکار مردم ایجاد کند که خود به‌طور آگاهانه به دنبال مناسبات نوین باشند و ضرورت آن را دریابند. خواست جدایی قطعی دین از دولت را تنها یک دولت انقلابی می‌تواند متحقق کند. دولت انقلابی به این معنا که تحول ریشه‌ای ایجاد کند. به این معنا که به یک مبارزه‌ی مداوم برای از بین بردن کلیه‌ی افکار، سنت‌ها و مناسبات مردسالارانه و زن‌ستیزانه از تاروپود جامعه، کلیه مناسبات منطبق بر مالکیت و چیره‌گی برخی بر برخی دیگر چه به لحاظ اجتماعی و چه اقتصادی دامن زند و برای آن تلاش و برنامه‌ریزی کند. دولتی که مبارزه با محو هر گونه ستم و استثمار را محور اصلی سازمان‌دهی در جامعه قرار می‌دهد و بر این پایه در تمام زمینه‌ها قانون‌گذاری و فرهنگ‌سازی می‌کند و انسان‌ها را در خدمت به رهایی بشریت متحول می‌سازد. ■

# مثنی سرود انقلابی در حمایت از قیام ژینا

من خشم بلوچم / زخم عربم / جزم کردم / حتم انقلابم / من زنم!

یه بیت و دخمه سست / باید جهان رو ازش شست  
زمین زیر پات میلرزه / تهاتر از توست  
نترسید نترسید / ما همه با هم هستیم  
بترسید بترسید / ما دیگه با هم هستیم  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی  
گفت فرزند کمانگر / به لیلها تو سنگر  
چه شاه باشه چه رهبر / مرگ برستمگر  
از هیرکانی تا کارون / طب شلمچه خان شیخون  
خط می کشیم رو این خط خون / اینجا و اکنون  
پا منبر تک صدایی / جنگ تعصب جدایی  
بی دین یهودی بهایی / یه عمر تنهایی  
آتش به بال پرواز / سی مرغو کرده همساز  
تا قلله های روشن / به رمز این آواز  
نترسید نترسید / ما همه با هم هستیم  
بترسید بترسید / ما دیگه با هم هستیم  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی

برای تو کوچه رقصیدن / برای دیگه نترسیدن  
برای فردا که میخندیم / برای بوسیدن  
باد به موی ژینا / گره به کفش سارینا  
داد از گردن رومینا / باید برن اینا  
برای سرفه‌ی خوزستان / برای زخم بلوچستان  
شکسته بغض تبریز / بژی کوردستان  
برای خشکی دریاچه / به دست رهبر دستپاچه  
زندگی جاش رو زمینه / قرآن رو طاقچه  
نترسید نترسید / ما همه با هم هستیم  
بترسید بترسید / ما دیگه با هم هستیم  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی  
زن زندگی آزادی / صلح و امید و شادی  
از برف سرخ آبان / تا ماست سیاه کیهان  
غربت بیرنگ افغان / چه دیدی ایران  
بذار آزاد بشه زن / نترس از ذهن و از تن  
نفس بکش بسه کشتن / بذار وطن شه وطن  
یه پنجره واسه دیدن / یه پنجره واسه شنیدن  
باید که اسم منجی رو / از آینه پرسیدن

# سخنی با شما خواهیم در سراسر ایران!

شعله از فعالین هشت مارس افغانستان

با این که در برابر طالبان به قدرت رسانده شده توسط امپریالیسم آمریکا، زنان دست به مبارزه زدند، با این که زنان حاضر به عقب نشینی نیستند، اما ما به مبارزهای ن باز داریم که بتواند راهگشای باشد. مبارزهای که هدفمند باشد. مبارزهای که صف دوست و دشمن را مشخص کند. مبارزهای که سازمان یافته باشد. مبارزهای که بتواند آگاهی انقلابی را در بین زنان نشر دهد. مبارزهای که بتواند علیه توهمات و تفکرات غلط موجود در بین برخی فعالین زن و درخواست آنان از امپریالیست ها، مرزبندی های درستی را پیش گذارد. مبارزهای که بتواند با الهام از مبارزات زنان در سراسر جهان به ویژه مبارزات زنان در ایران پیشروی کند. ما برای عملی کردن این راه در حال مبارزه هستیم.

زنان در ایران هم، در طی چهل و چهار سال گذشته با رژیم ضد زن و ضد مردمی جمهوری اسلامی روبرو بوده و علیه آن مبارزه کردند. پیشروی های زنان در ایران در طی پنج ماه گذشته پس از قتل دولتی ژینا امینی، یک شبه به وجود نیامده است. از همان روزهای اول قدرت گیری جمهوری اسلامی وقتی حجاب را اجباری کرد، زنان در ۸ مارچ ۱۳۵۷ در مقابل این اجبار ایستادند و مبارزه کردند و در تمام این چهل و چهار سال علیه حجاب اجباری، علیه اجبارهای دیگر، علیه قوانین اسارت بار و ضد زن جمهوری اسلامی مقاومت و مبارزه کردند و توشه اندوختند. اگر امروز می بینیم زنان در سراسر ایران با شعار زن زندگی آزادی حجاب اسلامی را به آتش می کشند و نماد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را به خاکستر بدل می کنند و از خواسته های خود کوتاه نمی آیند و استوار در راس مبارزات قرار گرفته اند، حاصل چهل و چهار سال مبارزه ای است که در شرایط کنونی و تغیر اوضاع جهش کرده است.

ما زنان در افغانستان باید از مبارزات هم سرنوشتانمان در ایران بیاموزیم و دستاوردهای مبارزاتشان را توشه راهمان کنیم. این حقیقت را باید بیان کنیم که برای رها شدن از قید و بندهای برده گیمان تنها راه، مبارزه انقلابی است. مبارزه انقلابی با هدف سرنگونی طالبان و قطع دست کلیه امپریالیست ها و مرتجعین منطقه ای. همان راهی را که خواهان آگاهمان در ایران در حال پیمودن آن هستند. یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و قطع دست امپریالیست های شرق و غرب.

انجام انقلاب باعث می شود ما زنان در افغانستان و ایران نه تنها به مطالبات پایه ای خود دست پیدا کنیم بلکه از طریق متحول شدن زیر بنا و روبنای سیاسی و شرایط مناسب حاصله از آن بتوانیم مبارزاتمان را برای رهایی از ستم جنسیتی ادامه دهیم. با این دور نما شعار «زن انقلاب رهایی» که سازمان ما در اوایل آبان ۱۴۰۱ در نشریه هشت مارس شماره پنجاه و هفت به طور هدفمند پیش گذاشت، از اهمیت بالایی برخوردار است بخصوص در شرایطی که خود خوانده های جنبش زنان و پرو امپریالیست ها می خواهند سطح جنبش زنان را پائین آورده و خواسته های آنان را تقلیل دهند.

در انتها می خواهیم درود بفرستیم بر شما زنان مبارز ایران که با پیشبرد مبارزه جسورانه تان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی یکی از زن ستیزترین رژیم های جهان نه تنها به ما زنان در افغانستان بلکه به همه زنان در سراسر جهان برای پیشبرد مبارزه، الهام بخشیدید.

درود بر شما زنانی که با مبارزه شورانگیزتان، جامعه پدر/مردسالار را تکان دادید و این حقیقت را بار دیگر به میان آوردید که رهایی زن است که رهایی جامعه را رقم می زند.

به امید روزی که با تشکلات مستقل و توده ای امان به گسترش و تعمیق هر چه بیشتر آگاهی در میان زنان دامن زنی و هزاران هزار نفر زن را به عرصه مبارزه انقلابی بکشانیم و این چنین به روند مبارزاتی در منطقه و جهان و تقویت هر چه بیشتر جنبش جهانی زن یاری رسانیم.

می خواهیم در پایان به خواهانمان به هم سنگرمانان در ایران بگویم که ما زنان در افغانستان در کنار تان قرار داشته و داریم و تقویت مبارزه اتان را بخش مهمی از وظایف خود و پیشروی جنبش مان می دانیم. □

مرگ بر طالبان، چه در کابل چه تهران  
زن، زندگی، آزادی زن، انقلاب، رهایی

گرامی باد ۸ مارچ روز اتحاد و همبستگی مبارزاتی زنان در ایران و افغانستان و سراسر جهان  
۲ مارس ۱۴۰۱

من از افغانستانم، افغانستانی که زنانش در اسارت کامل امارات اسلامی قرار دارند. افغانستانی که زنانش از اولیه ترین حقوق خود محروم هستند، افغانستانی که زنانش برای زنده ماندن اجازه کار ندارند، اجازه درس خواندن ندارند، اجازه بیرون شدن از خانه بدون مرد محرم ندارند، اجازه رفتن به حمام را ندارند، اجازه حرف زدن ندارند. افغانستان جایی است که امارت اسلامی می خواهد آن را برای زنان به قبرستانی سرد و خاموش بدل سازد. در این جا هر روز احکام شریعت اسلامی علیه زنان برای برده کردن شان صادر می شود. افغانستان به اسارتگاه کودکان دختر بدل شده است، جایی که ازدواج اجباری کودکان، هم به خاطر احکام شریعت اسلامی و هم به خاطر فقر مطلق روز به روز گسترش می یابد و زندگی هزاران دختر بچه را به تباهی می کشاند. افغانستان جایی است که از زمان قدرت گیری طالب، خشونت خانگی چندین برابر گشته و روزی نیست که زنی به خاطر تعصب و تحجر مردان خانواده با اتکا به احکام شریعت طالبانی و سنت های پدرسالارانه به قتل نرسد.

افغانستان جایی است که همواره مورد تاخت و تاز قدرت های امپریالیستی برای منافع شان بوده است. یک روز شوروی امپریالیستی آن را اشغال می کند و روز دیگر ابر قدرت آمریکا. یک روز دولت پرچم و خلق را شوروی امپریالیستی بر سر مردم ما سوار می کند و روز دیگر امپریالیسم آمریکا، کرزای و غنی و طالبان را.

مردم ستمدیده افغانستان با آمدن هر یک از سرسپردگان قدرت های امپریالیستی، تاوان آن را با بیکاری، آواره گی، تن فروشی، اعتیاد، گرسنگی، بی خانمانی، داده اند. به قدرت رساندن طالبان توسط دولت آمریکا، باعث شده است که در این روزهای سرد زمستانی، اکثریت مردم در شرایط بس اسفناک بسر برند و میلیون ها نفر از نان خالی هم محروم باشند. در این روزهای سرد زمستانی صدها هزار کودک در گرسنگی مطلق قرار دارند. در این روزهای سرد زمستانی زنان نان آور خانه به خاطر قوانین اسلامی طالبان اجازه کار ندارند و کل خانواده در گرسنگی و سرگردانی بسر می برند.



# راه گاندی راه اسارت بار

## سحر منصور

هند در زمان گاندی اساساً دارای یک رژیم فئودالی و کاستی بود. نزدیک به ۷۰ درصد مردم هند عضو کاست‌های موروثی و از سطوح پایین جامعه بودند. در همان زمان بیش از ۸۵ درصد جمعیت هند در روستاها زندگی می‌کردند. بیش از ۶۰ درصد از روستائیان از داشتن زمینی که روی آن کار کنند محروم بودند و به همین دلیل برای فئودال‌ها و زمین داران بزرگ برده‌گی می‌کردند. ستم قرون وسطایی فئودالی همراه بود با ستم وحشیانه طبقاتی و کاستی و تحت سلطه مستعمراتی انگلستان.

علاوه بر آن، روستائیان و به طور کل کاست‌های پایین تحت ستم هندوایسم نیز قرار داشتند. زنان از همه این ستم‌ها در رنج بودند و علاوه بر آن به خاطر جنسیت‌شان در فرودستی مطلق قرار داشتند. دیدگاه هندوایسم در مورد زنان و نفرت از آنان در آیه‌های کتاب مقدس‌شان منعکس شده است. به طور مثال در یکی از آیه‌های کتاب هندو آمده است: «یک دختر باید تحت قیمومت پدر، یک زن جوان تحت قیمومت همسر، یک زن مطلقه تحت قیمومت پسر باید باشد و از آنان اطاعت نماید. زن باید همواره همسر خود را هم چون خدا پرستش نماید و...» (از آیه‌های کتاب هندو ۲-۶۷ و ۱۴۸-۵ ص) در این جامعه و تحت این ستم‌های وحشیانه به زنان بود که اگر شوهری به هر دلیلی فوت می‌کرد، زن او نیز همراه شوهر زنده سوزانده می‌شد. بنا بر گزارشات، آخرین زنی که با همسر خود سوزانده شد در ۴ سپتامبر ۱۹۸۷ بود.

Sati, Dowry Death and Female Infanticide in Modern India  
by Mala Sen

این دورانی است که «دمکراسی» هند توسط قدرت‌های سرمایه داری جهانی به عنوان الگو در نزد جهانیان پیش گذاشته می‌شد.

در همان دورانی که زنان همراه همسران سوزانده می‌شدند، اگر زنی علیه این سنت‌های ارتجاعی و زن ستیزانه و جنایتکارانه شورش می‌کرد، با عاقبت بسیار هولناکی روبرو بود. تمام ارگان‌های سرکوب به راه می‌افتادند تا این زن را با زور بسوزانند. بسیاری از زنان در آن دوره به خاطر فرار از سوزاندن شدن خودکشی می‌کردند.

شرکت وسیع و نقش پیشتاز و رادیکال زنان بویژه دختران جوان در خیزش انقلابی پس از قتل دولتی ژینا امینی، علیه حجاب اجباری و رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی نه تنها کل جامعه، بلکه جهان را تکان داد و به الگوی مبارزه زنان در سراسر جهان بدل شد. جنبش زنان توانایی کیفیتا عمیق تر، ریشه‌ای تر و رادیکال تر از آن چه که تا کنون دیده‌ایم را در خود نهفته دارد. اما به دلایل گوناگون و مهم‌ترین آن عدم وجود یک نیروی رهبری کننده انقلابی که یکی از برنامه‌های مهم و اساسی آن رهایی زنان از کلیه ستم‌های جنسیتی و طبقاتی باشد، پتانسیل زنان هنوز کاملاً رها نشده است.

بر همین اساس، همه نیروهای طبقاتی از طیف پهلوی گرفته تا کسانی هم چون مسیح‌علینژاد تلاش دارند با مصادره مبارزات زنان و با پیش گذاشتن راه و روش‌های ارتجاعی و مسالمت جویانه، از پیشروی جنبش انقلابی زنان جلوگیری نمایند. این نیروها در تلاشند تا از وجود خیزش انقلابی و نقش تعیین کننده زنان در آن، راه و روش مامشات گرانه و مسالمت‌آمیز خود تحت نام «کم هزینه کردن تلفات» و این که «خشونت خشونت است و هیچ فرقی با هم ندارند» را به مثابه راهی که می‌توان به خواسته‌های زنان و سایر اقشار و طبقات دست یافت، پیش گذارند. برای این که راه‌شان را برای به انحراف کشاندن جنبش انقلابی تبلیغ کنند از امکانات وسیع خود هم چون رسانه‌های اصلی فارسی زبان (من و تو، اینترنشنال، بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و...) استفاده می‌کنند و نمونه‌سازی می‌نمایند.

یکی از نمونه‌هایی که در مقابل جنبش انقلابی بطور کل و جنبش زنان به طور خاص پیش می‌گذارند، راه و روش مسالمت‌آمیز و خشونت پرهیزی گاندی است. تلاش دارند از طریق تبلیغ راه و روش گاندی خشم و نفرت انباشت شده در زنان، در ملیت‌های تحت ستم و اکثریت مردم ستمدیده زحمتکش مهار کرده و آنان را در مقابل خشونت سازمان یافته و قهر ضد انقلابی خلع سلاح کنند. به طور کل می‌خواهند با تبلیغ راه گاندی و امثالهم از ارتقای مبارزه و سمت و سوی انقلابی تر برای از ریشه بر کندن کل سیستم، جلوگیری کنند.

در این نوشته قصد نداریم به کل مواضع گاندی و راه و روش لیبرالی و مسالمت جوی او در برخورد به دشمن به ویژه به قدرت‌های امپریالیستی بپردازیم. تنها به برخی موضع گیری‌ها و عملکرد گاندی در رابطه با زنان بسنده می‌کنیم.

از دیدگاه گاندی، نقش زن در پارچه با نگاه داشتن خانه و خانواده و کار خانگی از اهمیت مهمی برخوردار است. در واقع او «قدرت و نقش زنان را در حفاظت از کانون خانواده و محافظت از اخلاقیات جامعه» می بیند. یعنی همان نقشی که سیستم پدر/مرد سالار حاکم برای زن قائل است. نظریات و عملکرد گاندی ضربات سنگینی بر زنان وارد نموده و کماکان می کند.

گاندی زمانی که در آفریقای جنوبی اقامت داشت، مردی به دو زن جوان هوادار او تعرض جنسی می نماید، برخورد گاندی مثل همه پدر/مردسالاران محکوم کردن زنان بود. او شخصاً موهای آن دو دختر را تراشید و اعلام کرد که «این حرکت، تضمینی است برای اخته کردن چشمان گناهکار». شباهت این دیدگاه در رابطه با موی زنان با تفکر زن ستیزانه جمهوری اسلامی تصادفی نیست، بلکه نشات گرفته از منافع طبقاتی مشترک بین آنهاست. گاندی اعتقاد داشت که این زنان هستند که عامل آزار جنسی و تجاوز به خود می باشند.

گاندی در مورد زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند می گوید: «زمانی که زنان مورد آزار جنسی و تجاوز قرار می گیرند، ارزش خود را به مثابه یک انسان از دست می دهند». در حقیقت دیدگاه گاندی، دیدگاه غالب بر همه جوامع طبقاتی است. در دیدگاه گاندی زنانی که مورد اذیت و آزار جنسی و تجاوز قرار می گیرند گناهکار شناخته می شوند و مردان به مثابه «فتح» کننده گان بدن این گناهکاران!

گاندی اعتقاد داشت که برای «حفظ آبروی خانواده و مردم، کشتن زنان توسط مردان خانواده و...» موجه است. زیرا از نقطه نظر او زنان صرفاً موجوداتی هستند که یا می توانند با گردن گذاشتن به نقش و جایگاه خود در حفظ خانه و خانواده «باعث افتخار باشند و یا شرم مردانی که صاحب آنان هستند».

از آن جا که گاندی نقش زن را تماماً در خانه و حفظ خانواده می دید، در نتیجه مخالف هر شکلی از پیش گیری حاملگی بود و هر زنی که خواست حاملگی نداشت و از وسایل پیشگیری به هر طریقی استفاده می کرد را «فاحشه» می نامید. او حتی هم خوابی زن و شوهر را تحقیر می نمود و آن را فقط برای تولید مثل به رسمیت می شناخت. او سکس را برای سلامتی انسان مضر می دانست. او برای اثبات مقاومت در ریاضت کشی جنسی خود در سن ۷۸ سالگی با بسیاری از زنان جوان از جمله نوه خواهر خود «به شکل هر دو طرف لخت» هم بستر می شد. عملی که بدون شک آزار جنسی بر علیه زنان و استفاده ابزاری از آنان را به نمایش می گذارد.

گاندی زن را به مثابه موجودی با رفتار و کردار صلح آمیز می دانست و به همین دلیل، اصل جنبش خشونت پرهیزی و مسالمت جوی خود را اصلی «زنانه» معرفی می کرد. در جامعه ای که ستم های مذهبی تا حد زنده سوزانده شدن به همراه ستم های کاستی و طبقاتی و فرهنگ پدرسالارانه، بمثابه زنجیرهای محکمی بر دست و پای زنان سنگینی می کرد، نا رهبرانی هم چون گاندی برای جلوگیری از مبارزه زنان و با هدف رام و مطیع کردن آنان «اصل خشونت پرهیزی زنان» را پیش گذاشت و برای فراگیر کردن این تفکرات ارتجاعی ضد زن تبلیغ کرد.

دیدگاه گاندی در رابطه با زنان نقش بسیار مهمی را در قتل و کشتار زنان، در تجاوز وسیع به زنان، خشونت های بی رحمانه، توهین و تحقیر و به طور کل در اسارت زنان در هند، داشته است. نظرات بسیار ضد زن و عقب افتاده گاندی نسبت به زنان، همان نظراتی است که جمهوری اسلامی در ایران، داعش و طالبان و همه بنیادگرایان مذهبی و همه رژیم های سرمایه داری مردسالار در جهان به اشکال گوناگون «مدرن» و غیر مدرن دارا هستند و با تمام قوا از آن پاسداری می کنند.

در شرایط کنونی تحت تاثیرعظیم جنبش انقلابی در ایران و نقش متهورانه زنان در آن، دارودسته های ارتجاعی و وابسته به قدرت های امپریالیستی که تحت پوشش «زنانه» بودن انقلاب و سوء استفاده از شعار «زن زندگی آزادی» می خواهند این جنبش را با خشونت زدایی از جانب زنان و مردم جوش داده و در میان جنبش جا بیاندازند و گاندی و راه سازشکارانه و بشدت مسالمت جوی او با دشمنان را به مثابه الگوی «پیروزمند» جا بزنند. می خواهند از تیزی مبارزات و ارتقای آگاهی و عمل انقلابی زنان و کل مردم بکاهند. تا این چنین شاید بتوانند با به کجراه کشاندن مسیر مبارزات و با اتکا به قدرت های سرمایه داری امپریالیستی از انقلاب و نابودی کل سیستم ستم و استثمار حاکم جلوگیری کنند. تا این گونه بتوانند زنان را برای «وظایف اصلی» شان یعنی زائیدن و حفظ خانواده البته بدون حجاب اگر به آن تمایل داشتند، در انقیاد نگاه دارند.

زنان برای پیشروی در مبارزه، برای به خاک سپردن حجاب اجباری و هم زمان رژیم ضد زن جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب واقعی، باید تمام برنامه های اسارتبار همه افراد و نیروهای ارتجاعی را افشا نمایند و این اصل مهم را به خاطر بسپارند که صلح واقعی از طریق جنگیدن حاصل خواهد شد. اصل «خشونت پرهیزی» گاندی نه تنها شامل حال زنان نشد، بلکه به قدرت دولتی ای منجر شد که به سیستمی خشن تر در فرودستی زنان بدل گشته است. راه گاندی همان راه طبقه حاکمه هند است که نقش اصلی ستم بر زن را بر عهده دارد. همین دیدگاه گاندی هاست که هند امروز را مبدل به مکان تجاوز و تجاوز گروهی به زنان کرده است. مسالمت آمیزی راه گاندی برای زنان در هند و سراسر جهان از جمله ایران، یعنی خشونت افسار گسیخته، یعنی برده گی.

باید راه مسالمت آمیز گاندی یعنی راه جلوگیری از ریشه بر کندن سیستم ستم و استثمار حاکم که توسط مرتجعین ضد زن پهلوی و دارودسته ش به اشکال گوناگون پیش گذاشته شده را بیش از پیش افشا نمود و آن را بعنوان بخشی از عمق یابی و پیشروی جنبش انقلابی زنان در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی دانست.

#### زیرنویس:

نقل قول های بالا در رابطه با گاندی از روزنامه گاردین در تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۱۸ و ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ است. ■

#### Women suffer from Gandhi's Legacy

How would Gandhi's celibacy test with naked women be seen today

# از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی

## در باره پیدایش انسان،

## سرچشمه ستم پر رزق و راه رسیدن به رهایی

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: نسترن قهرمانی

بخش هشتم:

اول از همه، تعدادی خطای آشکار در این وجود دارد. از جمله فرضیه غیر مستند و بودن پشتوانه تک جهشی، مفهوم انتخاب مستقیماً در سطح گروه و نه در سطح افراد و ایده انتخاب به عنوان یک مکانیزمی که به طور خاص برای سازگاری طراحی شده است.

اما حتی اگر ما این بحث را با دقت و به سبک دیگری در ارتباط با مسئله عملکرد انتخاب در سطح انفرادی مطرح کنیم (برای مثال، با طرح این مسئله که وجود ماده‌های مسن بنوعی به مسئله بقاء و پتانسیل تولید مثل اجداد مستقیم‌شان و آنان که در رابطه نزدیک با این افراد قرار دارند را افزایش داده است) این بحث کماکان نمی‌تواند تشخیص دهد که، با وجودی که زنان و مردان مسن بطور عینی برای جوامع بشری به مثابه منابع زنده دانش تاریخی مهم می‌باشند، اما یک بازسازی ژنتیک نمی‌تواند جهت تعیین بقاء زمانی که تاریخ تولید مثل آن‌ها به اتمام رسیده، الزامی باشد. این دقیقاً بدان علت است که بشریت از همان ابتدا با گنجایش فرهنگی و انتقال آن تکامل یافته است.

و این عرصه‌ای است که از طریق آن تمامی تصمیمات اجتماعی جوامع بشری گرفته می‌شود و این شامل گرمی داشتن و حمایت و یا بی‌توجهی و رها کردن مسن‌های جامعه نیز می‌گردد.<sup>۹</sup>

استفان جی گولد هم به همین طریق توضیحات یک سوسیوبیولوژیست محبوب را در ارتباط با چنین پدیده‌ای به نقد کشیده است: در میان برخی از عشایر اسکیموها، افراد مسن در زمان‌هایی که غذا کمیاب بود، داوطلبانه از عشیره جدا می‌شدند تا بمیرند به جای آن که با کند کردن حرکت عشیره آنان

تا زمانی که ما کمی با شایعه پراکنی‌های تصویری کلنجار می‌رویم و توضیحات متفاوتی را پیشنهاد می‌کنیم، هم چون ایده مورگان در ارتباط با «تکامل» یائسگی زن (قطع تخم‌گذاری و قاعدگی در زن که نشان از پایان یک دوره چندین دهه از باروری است). این پدیده به نظر می‌رسد که در دیگر پستانداران ماده از جمله میمون‌های دیگر دیده نمی‌شود. نظریه متداول این است که این ویژه‌گی‌ها از طریق انتخاب طبیعی جهت انطباق با حفاظت از ماده‌ها از خطرات زایمان در دوران پیری «تکامل» یافته‌اند. اما تصور این که مسئله انتخاب «برای» یائسگی بر این اساس بوده است، نیاز به فرضی دارد که پتانسیل تولید مثل افراد ماده به نحوی با طولانی‌تر شدن مدت عمر آن‌ها و استفاده از غذا و دیگر منابع (شاید حتی با محروم کردن فرزندان خود از این منابع) تا مدت‌ها بعد از آن که زمان بارداری به اتمام رسیده، بستگی دارد. البته بدون اغراق می‌توان گفت که چنین احتمالی بسیار کم است.

مورگان با روشی که معمول امروزی بین سوسیو بیولوژیست‌ها است با این مسئله برخورد می‌کند: با قاطی کردن سطوح انتخاب و تاریخ نمودن تمایز بین فاکتورهای برنامه ریزی شده بیولوژیک و فاکتورهای فرهنگی در جوامع بشری. او بطور قطع بیان می‌کند که تنها روش بررسی پیدایش تکامل یائسگی در زنان بعلت مفید بودن‌شان برای «قبیله به مثابه کل» بوده است. زیرا که ماده‌های مسن نازا «منبع تجربه و خرد» (در زمینه‌های مواظبت از پرستاری و مراقبت از بچه‌ها، برای نمونه مردان منبع تجربه و دانش شکار بودند). بنابراین از نظر مورگان «جهش یائسگی» می‌تواند «برای موجودات به مثابه کل، انطباقی» و در خدمت انتخاب طبیعی قرار گیرد.



# Of Primeval Steps & Future Leaps

An Essay on  
the Emergence of  
Human Beings,  
the Source of  
Women's Oppression,  
and the Road to  
Emancipation

By Ardea Skybreak

را به خطر بیاندازند. از آن جایی که این مردم محرک، حول افراد مرتبط به یکدیگر سازماندهی گشته بودند، از این جهت سوسیوبیولوژیست‌ها بسیار علاقه مندند که این مسئله را به مثابه سند انتخاب «ژن‌های نوع دوست» استفاده نمایند و بر این اساس استدلال کنند که مسن‌ها خود را فدا می‌کنند تا فرزندان بیشتری از خود بجا گذاشته و از این طریق ژن خود را بیشتر گسترش دهند. استفان جی گولد می‌گوید که همین پدیده را میتوان بصورتی قابل قبول‌تر در ارتباط با تکامل فرهنگی توضیح داد: این رسم قربانی شدن در واقع می‌تواند پدیدار گشته و رایج گردد، و حتی در حقیقت می‌توانسته «بسیار انطباق‌گرا» در شرایط‌های مختلف هم باشد، بدون این که نیازی به برنامه ریزی ژنتیک داشته باشد، در شرایطی که اگر خانواده‌هایی بدون چنین رسمی نمی‌توانستند بقاء یابند. (گولد ۱۹۷۷ صفحه ۲۵۶)

در باره مسئله یائسگی، مهم است بخاطر بسیاریم که این مساله هیچ وقت نمی‌توانسته نتیجه مستقیم انطباق باشد، بلکه یائسگی به سادگی می‌توانسته نتیجه توسعه تکامل از طریق بقایای ویژه‌گی‌های neotemy نوجوانی و در مجموع عقب ماندگی توسعه باشد. انسان‌ها با طولانی مدت بودن نوجوانی، تاخیر در بلوغ جنسی و طولانی‌تر بودن عمر آنان در مقایسه با دیگر پستانداران مشخص می‌گردند: از زاویه زمانی، گویا همه چیز کش داده شده است، البته نه همه چیز و بطور یکسان. این به احتمال زیاد می‌تواند این گونه باشد که قطع تخم‌گذاری در میمون، نشانه‌های اولیه پیری نیز بیولوژیکی باشد، اما در بیشتر میمون‌ها به مثابه «یائسگی» قابل ارزیابی نیست. زیرا که زنان و

زیست منفرد آن‌ها بعد از یائسگی بسیار محدود است، در صورتی که انسان‌ها با در نظر گرفتن طول عمر بیشترشان، بعد از یائسگی می‌توانند تا چندین دهه زندگی سالمی داشته باشند. بنابر این یائسگی نمی‌تواند نشانگر هیچ بازسازی ژنتیکی ویژه‌ای باشد، اما می‌تواند نتیجه الزامی عمر طولانی که ویژه انسان‌ها است باشد. باید روشن شده باشد که به همراه امکان احتمال مستعد بودن بیولوژیکی، تکامل اضافه تولید مادی این روند را حتی طولانی‌تر کرده است. امروزه بسیاری از علائم پیری (سالخوردگی بیولوژیکی) در دوران زیادی از زندگی ما را همراهی می‌کنند. (موی سفید، از بین رفتن دقت بینایی و شنوایی، آب رفتن عضله‌ها و غیره). بیشتر این تغییرات تاثیر آنچنانی بر روی فعالیت‌ها و مناسبات اجتماعی ما ندارند. درست بدان علت که عوامل فرهنگی و اجتماعی در رها کردن و یا محدود کردن هر آن چه که انجام می‌دهیم، تقدم دارند.

<sup>۹</sup>- در این رابطه بسیار جالب است اشاره کنیم که فسیل‌های باقی مانده از انسان‌های نئاندرتال (Neandertal) از حدود ۵۰ هزار سال قبل بطور شگفت‌انگیزی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد انسان‌های مسن و با طول عمر زیاد حدوداً ۵۰ سال و چندین فردی که معلول بوده‌اند از آن‌ها نگهداری شده است. تمامی این یافته‌ها نشان می‌دهد که افرادی را که در جوامع نئاندرتال توانایی مراقبت از خود نداشتند تحت مراقبت قرار می‌گرفتند. ■

ادامه دارد



ما زنان ایران و افغانستان دست در دست هم با مبارزاتمان علیه طالبان کابل و تهران، این زن ستیزترین رژیم‌های جهان، نه تنها امید به ساختن جهان دیگری را در میان ستمدیدگان تقویت کرده ایم، بلکه به شور و شغف مبارزات و به پیشروی جنبش زنان در سراسر جهان یاری رسانده ایم...

مردم جهان بویژه زنان به چشم خود دیدند که چگونه زنان جسور این پیشتازان جنبش انقلابی ۱۰۴۱، در ایران حجاب اجباری نماد اسلامی را سوزاندن و دود هوا کردن، و اینچنین به روابط قدرت مردسالارانه ضربه زده اند. مبارزه با شکوه و تحسین شگرفی را که در نتیجه آن ایجاد شده را می توان در جهانی شدن شعار «زن، زندگی، آزادی»، در میان زنان مبارز و هنرمندان مرفقی را شنیدیم. جهانیان شاهد مبارزات زنان در افغانستان بودند که در برابر طالبان ضد زن و خشونت های وحشیانه اش ایستاده اند و مانیفست خود را برای ادامه مبارزه پیش گذاشته، آری ما بر بستر چنین شرایط به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن می رویم.

پیروز باد مبارزات زنان افغانستان و ایران علیه بنیادگرایان زن ستیز اسلامی و امپریالیست‌های مردسالار

گرامی باد اتحاد و همبستگی زنان افغانستان و ایران

گرامی باد ۸ مارس روز مبارزاتی زنان در سراسر جهان زن انقلاب رهایی ۷ مارس ۲۰۲۳

من شعله یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس در افغانستان، پیشاپیش ۸ مارچ روز زن، روز مبارزاتی‌مان را به همه زنان مبارز و انقلابی در افغانستان و ایران و زنان سراسر جهان تبریک می‌گویم. امید داریم که بتوانیم روز زن، روز پیکار جهانی‌مان را در افغانستان و ایران به بهترین وجه مبارزاتی برگزار کنیم و این گونه به پیشروی جنبش زنان در سراسر جهان یاری رسانیم.

می‌خواهم بخش بسیار بسیار کوچکی از مبارزات قهرمانانه و شجاعانه شما زنان در ایران در چهار ماه گذشته علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن و دود هوا کردن پرچم اسلامیت جمهوری اسلامی را در این ویدئو کوتاه به همه زنان در ایران و افغانستان برای ادامه مبارزاتمان تقدیم کنم.

زن زندگی آزادی

زن انقلاب رهایی

۲۲ فوریه ۲۰۲۳



#### شرکت در مراسم های روز جهانی زن در لندن

۱- روز چهارشنبه ۸ مارس بنا بر فراخوان "همبستگی با مبارزات مردم ایران" متشکل از فعالین چپ تظاهراتی مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز در این تظاهرات شرکت کردند. در طول تظاهرات علاوه بر شعار های ضد رژیم پیام های همبستگی با مبارزات زنان، کارگران و خیزش انقلابی مردم در ایران از جانب نیروها و تشکلات انگلیسی ارائه گردید.

۲- عصر چهارشنبه در میدان ترافالگار تظاهراتی از جانب London Women's Strike برگزار شد. در این تظاهرات بیش از پانصد نفر شرکت داشتند که بیشترین آنان را زنان جوان تشکیل می داد. فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز در این تظاهرات شرکت کردند. این تظاهرات با برنامه ها متنوع از افشاگری در باره سیستم ضد زن و پلیس تجاوز گر در انگلستان، تا رقص زنان آمریکای لاتین، موزیک و شعار همراه بود.



#### برگزاری روز جهانی زن در لندن

یک بار دیگر زنان از ملیت های گوناگون روز ۴ مارس گرد آمدند و وحدت مبارزاتی خود را با دیدگاه های گوناگون به نمایش گذاشتند. مردم در مرکز شلوغ شهر لندن در خیابان های آکسفورد و پیکادلی و میدان ترافالگار شاهد تظاهرات هزاران زنی بودند که این روز مبارزاتی را با حضور خود، با پرچم و پلاکاردهایی که خواسته های خود را بر آن نوشته بودند، گرامی می داشتند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز در این تظاهرات شرکت فعال داشت. در تمام طول تظاهرات تلاش شد که با سخنرانی های کوتاه بر این نکته تاکید شود که دستاوردهای خیزش انقلابی زنان در چند ماه گذشته در ایران و مبارزات زنان در افغانستان، متعلق به همه زنان در سراسر جهان است. تلاش شد شعار «زن زندگی آزادی»، «زن انقلاب رهایی»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر طالبان» و... را فراگیر کنیم. در طول تظاهرات صدها اعلامیه مرکزی سازمان «زن انقلاب رهایی» به زبان انگلیسی پخش شد.



## ترجمه سخنرانی یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس در تظاهرات «بیا خاستن میلیون ها زن» به مناسب روز جهانی زن در لندن - ۴ مارس ۲۰۲۳

در شرایطی ۸ مارس روز جهانی مان را برگزار می کنیم که زنان در ایران در پنج ماه گذشته با حضور پر قدرت و پر شمار خود با شعارهای کوبنده علیه رژیم و با آتش زدن حجاب اجباری بطور سراسری، هم نقش پیشتازی خیزش انقلابی را بر عهده گرفتند و هم خیابان ها را تسخیر کردند. خیابان هایی را که جمهوری اسلامی طی ۴۴ سال گذشته با بکار گیری قوانین ضد زن و نیروهای سرکوبگر، تلاش کرد از وجود زنان خالی کند، پس گرفتند و با به نمایش گذاردن قدرت خود، شکل تازه ای به آن بخشیدند. این مبارزه خیابانی نه تنها سلطه و قدر قدرتی جمهوری اسلامی پدرسالار را به مصاف طلبیده، بلکه به سلطه مرد بر زن نیز ضربه زده است.

آن چه را که باید بر آن تاکید کنیم این است که از دل خیزش اخیر، ضرورت «انقلاب» به عنوان تنها راه حل تعیین تکلیف با کل نظام ستم و استعمار جمهوری اسلامی بیرون آمد. بدون هیچ تردیدی زنان و مبارزات متهورانه آنان در اتخاذ راه حل «انقلاب» در پاسخگویی به یک ضرورت دیرینه و عاجل، نقشی مهم و تعیین کننده ایفا کردند.

در شرایطی ۸ مارس روز جهانی مان را برگزار می کنیم که مبارزات زنان در افغانستان علیه طالبان، یکی از ضد زن ترین حکومت های جهان، از مشخصه های آن شده است. زنانی که با عزم و اراده مبارزاتی در برابر طالبان، این ارمغان امپریالیست های آمریکایی و مرتجعین منطقه ای، به پا خاسته اند. زنانی که در صحنه مبارزه با طرح شعارهایی هم چون «نان، کار، آزادی» صدای کل ستمدیدگان شده اند و نقش پیشتاز خود را ایفا می کنند. زنانی که با مبارزات خود در برابر طالبان و نیروهای سرکوبگرش الهام بخش زنان در سراسر جهان شده اند.

هشت مارس روز مبارزاتی مان را در سراسر جهان برگزار می کنیم تا بتوانیم با اتکا بر دستاوردهای مبارزات شکوهمند زنان در خیزش ژینا در ایران و مبارزات شجاعانه زنان در افغانستان، دامنه حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی را در میان خواهران هم سنگرمان گسترده تر کنیم و این گونه صفوف مبارزاتی مان را برای ساختن آینده، آینده ای فارغ از ستم جنسی و جنسیتی و طبقاتی رقم زنیم.

زن، زندگی، آزادی / زن انقلاب رهایی

### شرکت در تظاهرات و میتنگ اتحادیه های کارگری

هفته گذشته فراخوانی جهت برگزاری تظاهرات و میتنگ توسط اتحادیه های کارگری در چندین کشور از جمله انگلستان، آلمان، فرانسه، آمریکا و ... در حمایت و همبستگی با خیزش انقلابی در ایران، در حمایت از کارگران و خواست آزادی زندانیان سیاسی برای روز چهارشنبه ۸ فوریه منتشر شد.

این برنامه در لندن در مقابل پارلمان برگزار شد. برای هر چه بهتر برگزار شدن این برنامه فعالین و نیروهای چپ از ایران نقش مهمی را بر عهده داشتند. فعالین سازمان زنان هشت مارس با پخش اعلامیه و نمایشگاه عکس نیز در این گردهم آیی اعتراضی حضور داشتند.

۸ فوریه ۲۰۲۳



### در حمایت و همبستگی با دانشجویان - ۱۶ آذر / ۶ دسامبر ۲۰۲۲

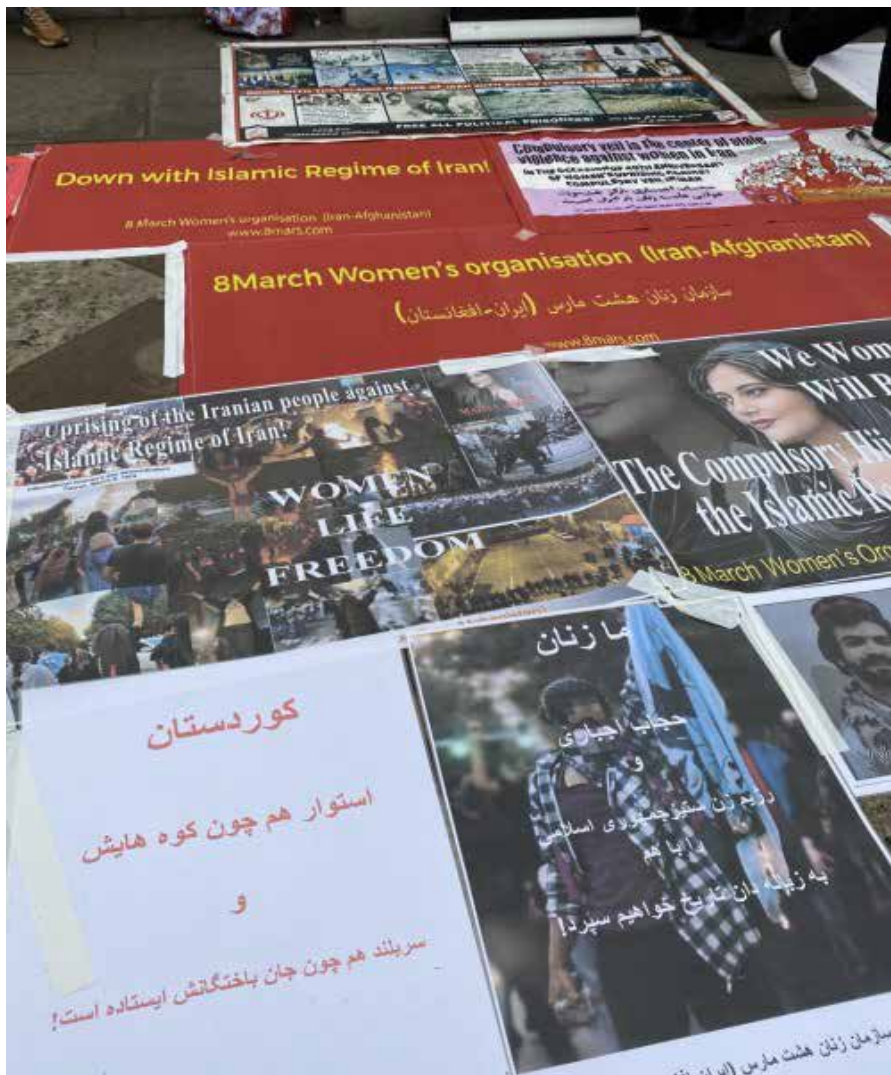


## در حمایت از خیزش انقلابی مردم در ایران

در تظاهراتی که در حمایت از خیزش انقلابی و در افشای قشون کشتی جمهوری فاشیست اسلامی به کردستان در میدان ترافالگار لندن برگزار شد، شرکت کردیم. در این تظاهرات علاوه بر شعارهایی به زبان فارسی و انگلیسی هم چون: به نسل کشتی کردستان پایان دهید، به نسل کشتی بلوچستان پایان دهید، مرگ بر رژیم ضد زن، جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده، زن زندگی آزادی و... سخنرانی‌های کوتاهی هم در افشای جنایات جمهوری اسلامی، آترناتیوسازی‌های ارتجاعی و رژیم پنج انجام پذیرفت.

در این تظاهرات بیانیه مرکزی سازمان زنان هشت مارس به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان به زبان فارسی و انگلیسی در بین مردم پخش شد.

۲۶ نوامبر ۲۰۲۲



## برگزاری روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان!

بار دیگر با زنانی از ملیت‌های مختلف در روز جهانی مبارزه با خشونت در یکی از خیابان‌ها لندن گرد آمدیم تا بگوئیم زنان در سراسر جهان هم سرنوشت هستند و برای جهانی مبارزه می‌کنند که خشونت بر زن از آن رخت بر بسته باشد.

در این برنامه علاوه بر عکس تعدادی از زنانی که توسط مردان (همسر یا دوست پسر و یا...) به قتل رسیده بودند به نمایش گذاشته شده بود، هم چنین پرچم ژن ژیان نازادی، میلیون‌ها زن بر می‌خیزند، پرچم سازمان زنان هشت مارس، هرگز فراموش‌تان نخواهیم کرد همراه با پلاکاردهایی در افشای خشونت‌های سبعانه به زنان قرار داشت.

عکس ژینا امینی که بر روی آن نوشته شده بود: ما زنان حجاب اجباری و جمهوری اسلامی را با هم به گورستان خواهیم سپرد بسیار مورد توجه قرار گرفت. نکته جالب توجه این بود که در زمان پخش بیانیه در بین مردم، به کمتر کسی برخوردیم که از قیام زنان ایران بی‌خبر باشد. تعداد نسبتاً قابل توجهی از زنان این سؤال را طرح کردند که چگونه می‌توانند از مبارزات زنان ایران حمایت کنند.

در طول برنامه شعارهایی هم چون زن زندگی آزادی، زنده باد اتحاد اترناسیونالیستی، نه به خشونت بر زن و... تکرار شد و برخی از زنان عابر نیز به صف این آکسیون پیوسته و همراهی کردند.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۲





### همبستگی با قیامگران کردستان

پنجشنبه ۳ آذر در همبستگی با قیامگران کردستان و افشای جنایات جمهوری اسلامی از جانب «شورای همبستگی با مبارزات مردم» تظاهراتی در میدان ترافالگار لندن از ساعت شش عصر برگزار شد. فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز در این تظاهرات سهم گرفتند.

با وجود هوای بارانی و روز کاری تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در این آکسیون اعتراضی حضور یافتند. در طول برنامه، علاوه بر سخنرانی‌های گوناگون در افشای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و گسیل نیروهای سرکوبگرش به کردستان، شعارهایی در دفاع از زنان، از ملیت‌های تحت ستم و... داده شد.

۲۴ نوامبر ۲۰۲۲



### برای آزادی همه دستگیر شدگان خیزش اخیر

این بار ما در تظاهراتی که شنبه ۲۱ آبان / ۱۲ نوامبر برای آزادی همه دستگیر شدگان خیزش اخیر، به ویژه عزیزانی هم چون یاسین سیدی، توماس صالحی که جان‌شان در خطر جدی است، شرکت کردیم. فراخوان این تظاهرات را «همبستگی با مبارزات مردم ایران - لندن» داده بود. در این تظاهرات ایستاده، نمایشگاه عکس، پلاکارد و خواست آزادی همه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی، پرچم‌های سرخ، شعار دهی و سخنرانی‌های کوتاه، عابرین را در میدان پیکادلی، میدانی که می‌توان همه ملیت‌ها را در آن دید، به طرف خود جلب می‌کرد.

جالب توجه این است که ما با کمتر کسی هنگام پخش اعلامیه سازمان زنان هشت مارس و صحبت کردن با آن مواجه شدیم که صدای خیزش انقلابی مردم در ایران را نشینده باشند. به جرئت می‌توان گفت که خیزش انقلابی و نقش پیشتاز زنان در آن، الهام بخش زنان در سایر نقاط جهان شده است. مادر و دختری ایرلندی با چشمانی پر از اشک از جسارت زنان در خیزش یاد کردند و گفتند این اشک، اشک غرور و شادی است و به ماجرتت زیادی برای ادامه مبارزه مان بخشیده است... □

۲۲ آبان / ۱۳ نوامبر ۲۰۲۲

مراسم روز جهانی زن در آمریکا

ما فعالین سازمان زنان هشت مارچ روز پنجشنبه ۹ مارچ در هوای برفی شهر سیند کلود امریکا، به مناسبت روز جهانی زن در مرکز شهر جمع شدیم، تا صدای مبارزات زنان افغانستان و ایران را به گوش مردم این شهر برسانیم. یکی از فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد امریکا، در مورد وضعیت و مبارزات زنان ایران و افغانستان در مقابل طالبان ایران و افغانستان صحبت کرد و با پخش اعلامیه و پلاکارد ها تلاش کردیم که مبارزات زنان مبارز افغانستان و ایران را برای این مردم بیشتر توضیح دهیم.

۸ مارس ۲۰۲۳



مراسم روز جهانی زن در فرانسه

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس روز چهارشنبه ۸ مارس در هوای سرد در راهپیمایی که به مناسبت روز جهانی زن در شهر لمانز برگزار شد، شرکت کردیم. تلاش کردیم که با پرچم و پلاکارد و پخش اعلامیه صدای مبارزات زنان افغانستان و ایران را به گوش نیروهای مترقی این شهر برسانیم. در پخش اعلامیه مرکزی سازمان زنان هشت مارس «زن انقلاب رهایی» در بین تظاهر کننده گان موفق شدیم با برخی از زنان در باره موقعیت زنان در ایران و افغانستان و اهمیت مبارزه شان صحبت کنیم.

۸ مارس ۲۰۲۳





### مراسم روز زن در شهر برمن

این مراسم با دو تجمع در ابتدا و انتهای مسیر تظاهرات همراه با اجازه استفاده از میکروفون آزاد برای حاضرین، برگزار شد. سخنران سازمان زنان هشت مارس، در یک قسمت، بخش هایی از بیانیه این سازمان را به زبان آلمانی و در بخش دیگر، گزارش کوتاهی از مسمومیت های سریالی دختران دانش آموز در ایران را به عنوان یکی از عملکردهای وحشیانه و ضد زن جمهوری اسلامی برای مخاطبین ارائه نمود که هر دو قسمت با استقبال حاضرین مواجه شد. تعداد زیادی هم اعلامیه های سازمان زنان هشت مارس در این مراسم پخش شد.

۸ مارس ۲۰۲۳



### آکسیون های مشترک سراسری

#### در حمایت از قیام ایران، علیه سرکوب و برای مقاومت

شنبه ۲۱ ژانویه حداقل در ۱۵ شهر اروپایی تظاهرات و گردهمایی های هماهنگ برگزار شد.

در یکی از این گردهمایی ها که فراخوان آن را در شهر برمن، جمعی از نیروهای چپ و پیشرو داده بودند، یک رقص پرفورمانس سیاسی توسط بخشی از شرکت کنندگان همراه با سرود لیلها برگزار شد که در آن به زیبایی چگونگی گسترش مبارزات زنان و مردان، در قیام اخیر به تصویر کشیده شده بود. پیام یکی از نمایندگان کارگران فولاد اهواز هم در حمایت از قیام زن زندگی آزادی، خوانده شد.

در فراخوان این آکسیون وجود هر نوع پرچم و شعار ملی و سلطنتی ممنوع اعلام شده بود و هوشمندانه از باز کردن این پرچم ها، ممانعت به عمل آمد.

فعالین سازمان زنان هشت مارس - واحد برمن، هم با تعداد زیادی از تصاویر مربوط به مبارزات اخیر، بنرها و شعارهای خود در این گردهمایی فعالانه شرکت داشتند و توانستند با گفتگو با مخاطبین، حمایت بسیاری را به مبارزات مردم ایران جلب کنند.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۳



## نشستی در حمایت از خیزش ۱۴۰۱ ایران و کنفرانس زنان پایه

در قسمت پایانی، گزارش کنفرانس زنان پایه جهان در ماه سپتامبر امسال در تونس، به همراه توضیحاتی در مورد چگونگی شکل گیری این کنفرانس در سال ۲۰۱۱، ارائه شد.

دیوارهای سالن با پرچم کنفرانس زنان و پرچم سازمان زنان هشت مارس، به همراه تصاویری از مبارزات زنان و مردان ایران در ماه‌های اخیر، پوشانده شده بود که فضای مبارزاتی این روزهای ایران را به خوبی منعکس می‌کردند.

بوفه‌ای هم همراه با غذا و نوشیدنی برای شرکت کنندگان تدارک داده شده بود که در فواصل برنامه مورد استفاده قرار می‌گرفت و مبلغی کمک‌های مالی هم با هدف تأمین هزینه سفر یک زن آفریقایی برای شرکت در کنفرانس تونس، جمع شد.

جمعه ۲ دسامبر - ۱۱ آذر ۱۴۰۱

این برنامه از طرف «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد برمن»، به همراه سایر نیروهای «کنفرانس زنان پایه شهر برمن»، با هدف معرفی ابعاد قیام در ایران و جلب حمایت جهانی از مبارزات زنان و سایر اقشار تحت ستم در ایران و همچنین معرفی «کنفرانس جهانی زنان پایه» برنامه ریزی شده بود.

در ابتدای برنامه گزارش کوتاهی در رابطه با حملات وحشیانه حکومت‌های ترکیه و ایران به کردهای سوریه و عراق، ارائه شد.

در ادامه، فیلم کوتاهی را که فعالین هشت مارس با عنوان، «تاریخچه کوتاه مبارزات زنان ایران از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی تا کنون و خیزش قهرمانانه ماه‌های اخیر»، با همکاری فعالین سایر واحدها تهیه کرده بودند، همراه با توضیحاتی به زبان آلمانی ارائه کردند که به گفته شرکت کنندگان، بسیار گویا و ملموس بوده و بیش از تمام قسمت‌های دیگر برنامه مورد توجه قرار گرفت و به گفتگوهایی در مورد مختصات دقیق تر قیام ایران، دامن زد.



### روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان

این روز جهانی را در گردهمایی اعتراضی در حمایت از مبارزات زنان ایران و کردستان، همراه با سایر نیروهای فعال در کنفرانس زنان شهر برمن برگزار کردند. این گردهمایی همراه بود با موزیک زنده و میکروفون آزاد.

صف بزرگی از تظاهراتی هم که از طرف نیروهای رادیکال شهر در حمایت از مبارزات در ایران و به ویژه در کردستان، ترتیب داده شده بود، مطابق هماهنگی که از پیش با جمع ما داشتند، از میانه برنامه به ما پیوستند و همه با هم راهپیمایی بزرگ و پر شوری را ادامه دادیم.

بیانیه سازمان زنان هشت مارس در دو نوبت از طرف یکی از فعالین هشت مارس به زبان آلمانی قرائت شد که بسیار مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

تعداد زیادی از بیانیه‌های ما به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی، بین حاضرین پخش شد.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۲





### گزارش تظاهرات روز جهانی زن

فعالین زن سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) امسال بزرگداشت روز جهانی زن را همراه با هزاران زن و مرد پیشرو از ملیت های مختلف، در تظاهراتی پرشور با شعارهای انقلابی در شهر برلین برگزار کردند.

بیانیه ۸ مارس توسط یکی از فعالین سازمان قرائت شد و صدها اعلامیه پخش شد که با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد.

دو تن از زنان افغانستانی سازمان هشت مارس، طی مصاحبه های خود با رسانه ها سرکوب شدید حکومتی را نسبت به زنان در ایران و افغانستان توضیح داده و گزارشی از مبارزات جسورانه زنان در این دو کشور ارائه دادند.

در بخشی از برنامه در یک پرفورمانس زیبا تاریخچه مبارزات زنان ایران در دهه های اخیر به نمایش گذاشته شد.

زنان ایران و افغانستان، در ادامه مبارزات خود به حمایت زنان و همه ستمدیدگان جهان نیاز دارند و نه حمایت امپریالیست هایی که خود عامل و حامی عاملین سرکوب آنان هستند.

چهارشنبه ۸ مارس / ۱۷ اسفند ۱۴۰۱





## همه ما باید زیر پرچم سرخ مبارزه جمع شویم!

مصاحبه رفیق طاهره شمس یکی از بنیانگذاران سازمان زنان هشت مارس، با روزنامه آمل در ۸ مارس ۲۰۲۳  
مصاحبه کننده: آئورا حلم زداده

به نظر شما در حال حاضر موضع آلمان و اروپا، در مقابل زنان افغانستان چیست؟

بانو طاهره شمس پاسخ داد: "شما میدانید که امپریالیست‌ها اهمیتی به زنان نمی‌دهند. آن‌ها جلسه و کنفرانس می‌گذارند و می‌گویند که زنان افغان اسیر شده‌اند، نمی‌توانند تحصیل کنند، نمی‌توانند کار کنند، ولی در واقع هیچ کاری برای اینکه واقعا مشکلات زنان را حل کنند انجام نمی‌دهند. آن‌ها فعلاً منافعشان با طالبان است. برای همین هیچ توجهی به زنان افغان ندارند. پس فقط حرف می‌زنند و منافع خودشان را پیش می‌برند و طالبان را مستقیم و غیر مستقیم تأمین می‌کنند. مسئله آمریکا و اروپا زنان افغان نیست، بلکه مساله آن‌ها قدرت در منطقه است. آن‌ها می‌خواهند طالبان به کشورهای شمالی حمله کنند. این مسائل بزرگ و خطرناکی است. در حالی که مردم افغانستان گرسنه و بی‌خانمان هستند. به خصوص زنان، که به کلی هیچ کاری اجازه ندارند انجام دهند. حتی برای خرید بدون شوهر نمی‌توانند از خانه بیرون شوند. با اینکه خیلی از زنان، شوهر و پدر و برادری ندارند که آن‌ها را همراهی کنند. این مسائل پیش پا افتاده و کوچکی نیست. مسائل بزرگی و جهانی است. اما اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها تصمیم گرفته‌اند که وضعیت اینطوری باشند. و گرنه باید تا به حال زنان افغانستان را از این وضعیت نجات می‌دادند."

فکر می‌کنید اروپا و به خصوص آلمان چه رویکردی نسبت به زنان ایران دارند؟

متأسفانه حالا می‌بینیم که بسیاری از زنان ایران (به جز سازمان ۸ مارس) چشم به آمریکا و اروپا دوخته‌اند تا برای آن‌ها آزادی بیاورند. این نادرست است. آمریکا و امپریالیست‌ها هیچ وقت برای منافع ایران کار نمی‌کنند. فقط خود زنان ایران و خود مردم ایران می‌توانند برای آزادی تلاش کنند و انقلاب را پیش ببرند. آلمان، آمریکا و اروپا معامله گران پشت پرده هستند و هیچ وقت نباید به آن‌ها چشم دوخت. خود مردم باید مبارزه کنند و حکومت را از پای در بیاورند.

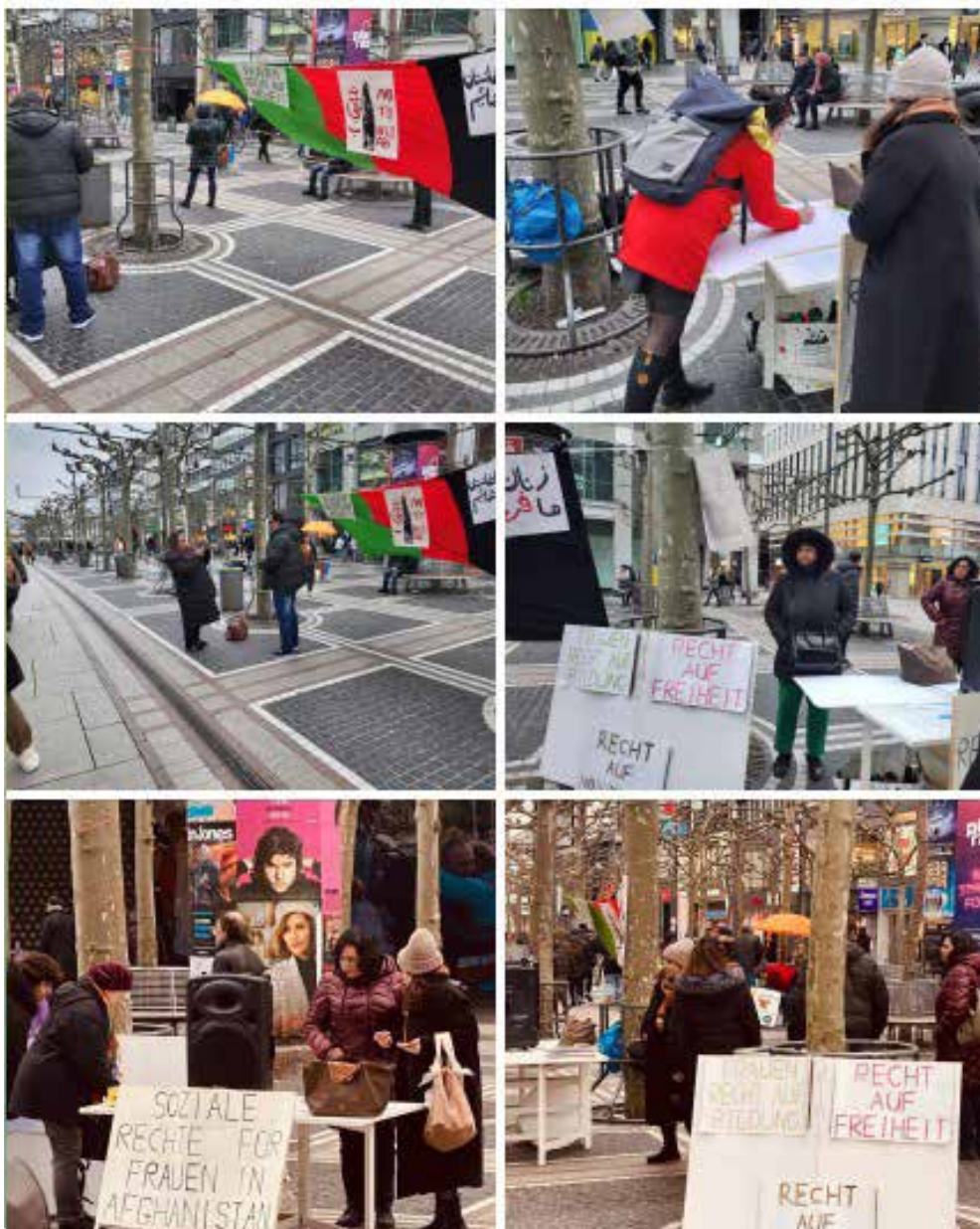
خانم شمس شما ۸ مارس را پنجاه سال پیش در آلمان تجربه کرده‌اید، و هنوز هم بعد از گذشت سالها، هرساله در این روز در خیابان‌ها هستید. تفاوت ۸ مارس دیروز را با ۸ مارس پنجاه سال پیش چطور می‌بینید؟

ما به همراه رفقای افغانی و ایرانی خود همیشه در صف اول مبارزات خیابانی هستیم. من فکر می‌کنم ۵۰ سال پیش بین ۵ هزار تا ۱۰ هزار نفر جمعیت در خیابان‌ها جمع می‌شدند. اما حالا می‌بینیم که جمعیت کمتر شده است. همینطور متأسفانه می‌بینم که خیلی از خانم‌های مبارز به جای آنکه پرچم سرخ مبارزه را به خیابان بیاورند، با پرچم سفید ظاهر می‌شوند. این پرچم سفید به معنای صلح است، اما صلح به چه قیمتی؟ تا وقتی به فکر این باشیم که غربی‌ها ما را از شر دیکتاتورها خلاص کند، هیچ چیز تغییر نمی‌کند. پرچم سفید یعنی طالبان! همه باید زیر پرچم سرخ مبارزه گرد هم جمع شوند. راه آزادی، مبارزه است و به جز مبارزه راه دیگری نیست! ■

روز دوشنبه، ششم ماه مارچ، یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، همراه با تعدادی از زنان و مردان افغان و ایرانی، به مناسبت روز زن، در یکی از نقاط مرکزی شهر، میزاطلاع رسانی همراه با پلاکارد ها، بنر ها و تصاویری در رابطه با مبارزات زنان در ایران و افغانستان، بر پا کرده و با چیدن نشریات سازمان زنان هشت مارس و همچنین نوشته های تعدادی از زنان افغان به مناسبت روز زن، به روی میز و پخش وسیع اعلامیه های سازمان هشت مارس؛ تلاش کردیم مردم را با سرکوب و خشونت حکومت های طالبان و جمهوری اسلامی نسبت به زنان در افغانستان و ایران و مبارزات جسورانه زنان در این دو کشور آشنا سازیم.

همچنین افشاگری در رابطه با کمک های مادی و معنوی امپریالیست های شرق و غرب به طالبان از دیگر اهداف ما بود. جمعی که بعدا به ما پیوستند، تمایل خود را برای همکاری دایم با ما اعلام کردند. در زمان پخش موزیک، افراد دیگری با ما پیوستند. ما ضمن تبریک روز جهانی زن به زنان دنیا، این روز پر دست آورد را گرمی داشتیم.

۶ مارس / ۱۵ اسفند ۱۴۰۱



مراسم روز زن، روز اتحاد و همبستگی مبارزات جهانی زنان

چهارشنبه ۸ مارس ۲۰۲۳ «کمپته ۸ مارس هلند» متشکل از گروه‌ها و سازمان‌های مختلف زنان، از میدان دام آمستردام، از ساعت شش بعد از ظهر اکیسونی را در هوای سرد، همراه با برنامه‌های هنری و پخش موزیک، شعار، سخنرانی و پخش اعلامیه آغاز کرده و در ادامه یک راهپیمایی طولانی به سمت مجسمه بارانداز، نماد اعتصابات کارگری فوریه ۱۹۴۱، برگزار کردند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد هلند، به عنوان یکی از اعضای این کمیته و از برگزار کنندگان این اکیسون، همراه با سایر زنان از کشورهای مختلف، میدان دام آمستردام را با برافراشتن بنرها و عکس‌های زیبای مبارزاتی زنان تزئین کرده با پخش اعلامیه و دادن شعارهای انقلابی در این برنامه سهم گرفتند.

در بخش سخنرانی‌ها، یکی از سازمان زنان هشت مارس، بیانیه سازمان را به زبان هلندی قرائت کرد که با استقبال حاضرین مواجه شد.

در طول برنامه و در مسیر راهپیمایی، تعداد بسیار زیادی اعلامیه سازمان زنان هشت مارس پخش شد که نکات آن مورد تایید و اعلام همبستگی از سوی بسیاری از مخاطبین قرار گرفت

۸ مارس ۲۰۲۳



## روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان - روتردام

به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان، از جانب کمیته «علیه خشونت بر زنان»، متشکل از فعالین زنان از کشورهای گوناگون، آکسیون خیابانی در شهر روتردام هلند، برگزار شد. سازمان زنان هشت مارس - هلند یکی از اعضای کمیته برگزار کننده، همراه با جمعی از فعالین سیاسی ایرانی در هلند در این آکسیون حضور فعالی داشتند.

برنامه از ساعت پنج بعد از ظهر با پخش موزیک‌های انقلابی آغاز شد. بعد از خوش آمد گویی و خواندن بیانیه مرکزی کمیته، بیانیه سازمان زنان هشت مارس از جانب یکی از فعالین این تشکل به زبان هلندی خوانده شد. سپس بیانیه‌های زنان از کشورهای مختلف خوانده شد که ضمن افشای سیاست‌های زن سیتزانه در کشورهای خود، جنایات جمهوری اسلامی را محکوم و از مبارزات زنان و مردم ایران دفاع کردند. بیانیه مرکزی هشت مارس به زبان انگلیسی همراه با بیانیه مرکزی کمیته در بین حاضرین و عابرین پخش شد.

بعد از خواندن بیانیه‌ها و پخش موزیک‌های مبارزاتی، جمعیت با حمل پرچم و عکس‌های مبارزاتی و عکس‌های زنان قربانی خشونت، حرکت کردند و با دادن شعار، اعتراض خود را نسبت به خشونت علیه زنان و سیاست‌های زن سیتزانه فریاد زدند. زنان ایرانی، کرد و ترک خشم و نفرت خود را از جنایات وحشیانه‌ای جمهوری اسلامی در ایران و دولت ترکیه در کردستان و در دفاع از مبارزات مردم در این کشورها، و همچنین برای آزادی زندانیان سیاسی، در شعارهایشان فریاد می‌زدند.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۲ / ۴ آذر ۱۴۰۱



برای خواندن کامل پیام‌ها و گزارشات به سایت زیر مراجعه نمایید:

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

# زن انقلاب رهایی

ما زنان ایران و افغانستان دست در دست هم با مبارزاتمان علیه طالبان کابل و تهران، این زن ستیزترین رژیم‌های جهان، نه تنها امید به ساختن جهان دیگری را در میان ستمدیدگان تقویت کرده ایم، بلکه به شور و شغف مبارزاتی و به پیشروی جنبش زنان در سراسر جهان یاری رسانده ایم. مردم جهان به ویژه زنان به چشم خود دیدند که چگونه زنان جسور، این پیشتازان خیزش انقلابی ۱۴۰۱، در ایران حجاب اجباری نماد حکومت اسلامی را سوزاندند و دود هوا کردند و این چنین به روابط قدرت پدر/مردسالارانه ضربه زدند. این مبارزه با شکوه و تاثیر شگرفی که در نتیجه آن ایجاد شده را می‌توان در جهانی شدن شعار «زن، زندگی، آزادی» در میان زنان مبارز و هنرمندان مترقی به روشنی دید. جهانیان شاهد مبارزات زنان در افغانستان بودند که در برابر طالبان ضد زن و خشونت‌های وحشیانه‌شان ایستادند و مانیفست خود را برای ادامه مبارزه پیش گذاشتند. آری ما بر بستر چنین شرایطی به استقبال ۸ مارس، روز جهانی زن می‌رویم.

اما اگر مبارزه زنان شورشگری که در ۸ مارس سال ۵۷ علیه حجاب اجباری و دولت اسلامی تازه به قدرت رسیده را نبینیم و اگر ادامه این مبارزه که نسل به نسل توسط زنان ادامه یافت را نادیده بگیریم، آنگاه قادر به دیدن حلقه کلیدی‌ای که خیزش زنان علیه حجاب اجباری سال ۵۷ را به خیزش زنان علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن در سال ۱۴۰۱ وصل می‌کند؛ نخواهیم شد و در این صورت از نقش و جایگاه ستودنی مبارزات زنان و دستاوردهای ماندگار و قابل اتکای خیزش انقلابی اخیر برای پیشروی جنبش انقلابی به طور کل و جنبش انقلابی زنان به طور خاص محروم خواهیم شد. دستاوردهایی که طی ۴۴ سال مبارزه زنان حاصل شد، در خیزش ژینا بصورت قدرتمندی تکامل یافت.

اولین و مهم‌ترین دستاورد زنان در خیزش ژینا، قطعیت بخشیدن به شکست ایدئولوژیک رژیم است. دومین دستاورد آن ایجاد ترک‌هایی است که به باورها و ارزش‌های پدرسالارانه در جامعه زد. سومین دستاورد این مبارزات، وارد آوردن ضربه‌ای مهم به مرکز گراها و پرو امپریالیست‌هایی است که خود را «فعال جنبش زنان» خوانده و فرصت طلبانه با حذف عامدانه سیر تکامل مبارزات ۴۴ ساله زنان علیه حجاب اجباری، خود را آغازگر این جنبش قلمداد می‌کنند. دستاورد چهارم این مبارزات، بالا بردن اعتماد به نفس زنان در مبارزه علیه یک حکومت زن ستیز و جامعه مردسالار است. دستاورد پنجم، این که قیام زنان علیه حجاب و آتش زدن آن در نقاط مختلف بویژه توسط زنان ملیت‌های گوناگون هم چون کردستان، نقش آنان را در پیشروی جنبش انقلابی زنان برجسته کرد. ششمین دستاورد خیزش اخیر، بالا رفتن درک از ضرورت ایجاد تشکلات مستقل و توده‌ای زنان، در میان فعالین بطور خاص و در جامعه بطور کل برای یک تحول انقلابی که منافع زنان را در بر گیرد، بیش از گذشته به میان آورد. این دستاوردهای ماندنی، بدون شک سکویی خواهند بود برای پرش‌های بزرگ‌تر.

در شرایطی به پیشواز روز جهانی زن می‌رویم که در پنج ماه گذشته زنان در ایران با مبارزات شورانگیز خود ناممکن‌ها را ممکن ساختند. زنان به ویژه زنان جوان در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با حضور پرصلابت و پرشمار خود در مبارزات سراسر کشور، با شعارهای کوبنده علیه رژیم و با آتش زدن حجاب اسلامی، هم نقش پیشتازی مبارزه را بر عهده گرفتند و هم خیابان‌ها را تسخیر کردند. خیابان‌هایی را که جمهوری اسلامی طی ۴۴ سال گذشته با بکارگیری قوانین ضد زن و نیروهای سرکوبگر، تلاش کرد از وجود زنان خالی کند، پس گرفتند و با به نمایش گذاردن قدرت خود، شکل تازه‌ای به آن بخشیدند. این مبارزه خیابانی نه تنها سلطه و قدر قدرتی جمهوری اسلامی پدرسالار را به مصاف طلبیده، بلکه به سلطه مرد بر زن نیز ضربه زده است. در حقیقت خیابان برای زنان به مکان مبارزاتی برای نشانه رفتن ارزش‌ها و معیارهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی و بازتاب آن در اجتماع و خانواده بدل گشته است. نقش پیشگامی زنان در این خیزش، تحول بزرگی را در جامعه بوجود آورده و توانسته بر محتوا و دورنمای انقلابی آن تاثیر عمیقی بگذارد.





در شرایطی به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن می‌رویم که مبارزات زنان در افغانستان علیه طالبان، یکی از ضد زن‌ترین حکومت‌های جهان، از مشخصه‌های آن شده است. زنانی که با عزم و اراده مبارزاتی در برابر طالبان، این ارمغان امپریالیست‌های آمریکایی و مرتجعین منطقه‌ای، به پا خاسته‌اند. زنانی که در صحنه مبارزه با طرح شعارهایی هم چون «نان، کار، آزادی» صدای کل ستمدیدگان شده‌اند و نقش پیشتاز خود را ایفا می‌کنند. زنانی که با مبارزات خود در برابر طالبان و نیروهای سرکوبگرش الهام بخش زنان در سراسر جهان شده‌اند. زنانی که با مبارزات خود نشان داده‌اند که طالبان به راحتی نمی‌تواند با زور و اجبار و خشونت‌های وحشیانه، آنان را به خانه براند و در پستی خانه‌ها محبوس کند. مبارزات زنان در برابر جنگی که طالبان به آنان تحمیل کرده ادامه یافته و این نیروی زن ستیز را با چالشی جدی روبرو کرده است، چالشی که نه تنها تا سرنوشتی با آن درگیر خواهد بود بلکه به طور روزافزونی بر شدت و حدت آن افزوده خواهد شد.

مقاومت و مبارزه زنان نشان می‌دهد که این مبارزات در جامعه به ویژه در میان دانش آموزان، دانشجویان و زنان جوان ریشه عمیقی دارد و زنان آگاه می‌توانند با متشکل کردن، سازمان دادن و پیش گذاشتن برنامه و نقشه برای ارتقای آگاهی انقلابی، بستری مناسب برای پیوستن این دسته از زنان و زنان دیگر ایجاد کرده و این گونه شرایط را برای پیشروی مبارزات گسترده و هدفمند آماده‌تر کنند.

به پیشواز ۸ مارس روز مبارزاتی زنان در سراسر جهان می‌رویم تا بتوانیم با اتکا بر دستاوردهای مبارزات شکوهمند زنان در خیزش ژینا در ایران و مبارزات شجاعانه زنان در افغانستان، دامنه حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی را در میان خواهران هم سنگرمان گسترده‌تر کنیم و این گونه صفوف مبارزاتی‌مان را برای ساختن آینده، آینده‌ای فارغ از ستم جنسی و جنسیتی و طبقاتی رقم زنیم. □

۸ مارس ۲۰۲۳ / ۱۷ اسفند ۱۴۰۱

آن چه را که باید بر آن تاکید کنیم این است که از دل خیزش اخیر، ضرورت «انقلاب» به عنوان تنها راه حل تعیین تکلیف با کل نظام ستم و استعمار جمهوری اسلامی بیرون آمد. بدون هیچ تردیدی زنان و مبارزات متهورانه آنان در اتخاذ راه حل «انقلاب» در پاسخگویی به یک ضرورت دیرینه و عاجل، نقشی مهم و تعیین کننده ایفا کرد و تحول کیفی در جامعه را باعث شد.

برای ما زنانی که مبارزه خود را در کف خیابان، در خانه و مدرسه و دانشگاه، در محل کار و در همه عرصه‌های اجتماعی، علیه حجاب اجباری و در راستای برچیدن هر شکل از انقیاد و فرودستی پیش می‌بریم، انقلاب راه حل واقعی است؛ چرا که از این طریق و با زیر و رو کردن روابط تولیدی استثمارگرانه و از بین بردن کلیه روابط اجتماعی ستمگرانه، شرایط رهایی برای ما و کل ستمدیدگان فراهم خواهد شد. تنها از این طریق می‌توانیم کلیه افکار پوسیده و ضد زن را مورد چالش جدی قرار دهیم و به مبارزه آگاهانه برای ریشه کن کردن سنت‌های ارتجاعی و فرهنگ پدر/مردسالار ریشه دار در جامعه که دست و پای مردم را بسته است، دامن زنیم. در این مسیر است که می‌توانیم زمینه مناسبی را برای پیشبرد مبارزه با جهل و خرافه هموار کنیم. بر این بستر می‌توانیم بطور گسترده‌تر اتحاد و همبستگی جهانی جنبش رادیکال زنان را ممکن سازیم. با چنین تحولاتی است که شعار «زن، انقلاب، رهایی» مادیت می‌یابد.

در همین دوره سرنوشت ساز، دوره‌ای که زن و مرد بویژه نیروهای آگاه در این خیزش با چنگ و دندان و هزینه دادن برای انقلاب واقعی مبارزه می‌کنند، ما با دشمنانی روبرو هستیم که به نام ما زنان علیه ما توطئه می‌چینند و تلاش دارند با بهره برداری از مبارزات‌مان نردبانی برای قدرت گیری خود و طبقه‌شان بسازند. این دارودسته با اتحاد و ائتلاف‌های ارتجاعی و با زور رسانه‌های جریان اصلی فارسی زبان، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند که با اتکا به امپریالیست‌های غربی و درخواست از آنان برای رژیم چنچ مانع پیشروی مبارزات و عمق‌یابی آن شوند؛ تا بدین طریق بتوانند خواسته‌های مردم در کل و خواسته‌های زنان را به طور خاص تنها در چارچوب «پوشش آزاد» محصور و انقلاب را از محتوا خالی کنند.

# با مبارزه متحدانه می توان طرح زن ستیزانه حمله شیمیایی به مدارس را در هم شکست!

با آخرین نفس  
زن زندگی آزادی

هسته اصلی از برنامه ریزی حساب شده و زن ستیزانه حمله شیمیایی بیولوژیک به مدارس دختران این است که بتوانند علاوه بر انتقام گیری از نقش پیشتاز زنان و نوجوانان دختر در خیزش ژینا، با ایجاد ترس بین‌شان، آنان را از مبارزات خیابانی، حضور در مدرسه و دانشگاه و بازار کار باز دارند؛ تا بتوانند با خالی کردن جامعه از زنان و نوجوانان، آنان را به کنج خانه برانند و نهایتاً خانه نشین‌شان کنند.

اما زنان، زنانی که در طی چهل و چهار سال گذشته در برابر انواع و اقسام طرح‌های زن ستیزانه مبارزه و مقاومت کردند و در چند ماه گذشته در کوچه و خیابان، مدرسه و دانشگاه، مانیفست انقلابی خود را با به گور سپردن حجاب اجباری و رژیم ضد زن جمهوری اسلامی هم زمان پیش گذاشتند، این طرح زن ستیزانه را نیز با مبارزات جسورانه به ضد خود بدل خواهند کرد. زنان و نوجوانان دختر از کردستان تا بلوچستان، از تهران تا تبریز، از مشهد تا شیراز، از اصفهان تا کرج و... رقص کنان و پای کوبان بر خاکستر حجاب اجباری، فشرده فرودستی شعار داده، جنگیدند و صحنه‌های غرور آفرینی را آفریدند که به سختی قابل باز پس گیری خواهد بود.

نوجوانان دختر، مدرسه‌ها یعنی جایی که در آن طعم تلخ اجبار در پوشیدن حجاب را چشیدند، جایی که قوانین ضد زن برای برده کردن‌شان بکار گرفته شد، جایی که ملیت‌های تحت ستم اجازه نداشتند به زبان مادری خود تحصیل کنند، جایی که درش بروی دختران افغانستانی بسته بود، جایی که دختران بی‌شناسامه بلوچستان اجازه ورود به آن را نداشتند را به مرکز مبارزه برای آفریدن فردای دیگری بدل کردند. فردایی که در مدارس بروی همه باز و کسب علم و دانش برای همگان رایگان باشد. فردایی که دختران از همان کودکی و نوجوانی بیاموزند که فرمان بردار نیستند و می‌توانند به آرزوهای رو به آینده خود بال و پر دهند.

حال در برابر این اوضاع می‌خواهند هوای تازه‌ای که در نتیجه خیزش انقلابی برای نفس کشیدن بوجود آمده را با گازهای سمی خود، مسموم کنند. اما اوضاع و شرایط در اثر مبارزات و نقش پیشتاز زنان در آن تغییر کیفی کرده است. این تغییر، شرایط را بیش از هر زمان دیگر برای یک مبارزه متحدانه علیه طرح زن ستیزانه و تروریستی حمله شیمیایی به مدارس و دفاع عملی از زنان و خواسته‌های‌شان فراهم کرده است. بر چنین بستر مبارزاتی می‌توان این حمله وحشیانه را در هم شکست و آن را به ضد خود در خدمت به پیشروی هر چه بیشتر جنبش انقلابی بدل نمود. ■

بیش از سه ماه از حمله شیمیایی زنجیره‌ای و سازمان یافته به دانشگاه‌ها و عمدتاً به مدارس دخترانه می‌گذرد. حملاتی که به طور روزانه در سراسر کشور در حال گسترش است. جمهوری زن ستیز اسلامی این بار کمر به انتقام از نوجوانان دختر و «سرجای خود» نشانیدن آنان را در سر می‌پروراند. نوجوانان دختری که در چند ماه گذشته با مبارزات متهورانه‌شان لرزه به اندام نحیف و رو به مرگ رژیم انداخته است. قصد کرده‌اند این نوجوانان، این شکوفه‌های رقصانی را که با آتش زدن روسری همراه و همگام با صف گسترده زنان در سراسر جامعه، شکست ایدئولوژیک‌شان را محرز ساختند، از ادامه مبارزه دور کنند.

این حمله وحشیانه، حاصل ترس و وحشتی است در دل گردانندگان این سیستم زن ستیز که در نتیجه ورود نوجوانان دختر به میدان نبرد برای انقلاب افتاده است. هراس از نونهالان مبارزی است که در خیزش ژینا هم از نظر کمی و هم کیفی بر وزنه مبارزاتی زنان تاثیر عمیقی گذاشتند و امید پیشروی انقلابی را در دل مردم به ویژه مبارزین راه رهایی کاشتند. ترس و وحشت نرینه‌های زن ستیز حاکم از زنان و نوجوانان دختری است که در چند ماه گذشته با حضور پر قدرت خود در رهبری خیزش و با حجاب سر نکردن و آتش زدن آن قادر شدند مردان به ویژه نوجوانان پسر را در سهم گرفتن در این مبارزه، با خود همراه کنند و این گونه تحولی هر چند اولیه ولی مهم در جامعه بوجود آورند.

حمله وحشیانه شیمیایی به مدارس و اعلام پی گیری‌های قلابی و دروغین در حالی پیش گذاشته می‌شود که نیروهای امنیتی سرکوبگر در مدت کمتر از یک شبانه روز جوانانی که در خیزش انقلابی سطل آشغال‌ها را سوزانده بودند، دستگیر و در عرض سه هفته به «جرمشان» رسیدگی کردند و طناب دار را به گردن‌شان آویختند؛ اما در مدرسی که از در و دیوار آن دوربین برای کنترل دانش آموزان می‌بارد، کسانی که این عمل جنایتکارانه را سازماندهی کردند، را نمی‌توانند «شناسایی» کنند!

# تحصیل برای دانشجویان دختر

## در افغانستان ممنوع شد!

منشا این روحیه مبارزه جویی زنان را می‌توان هم در تحولات جامعه جستجو کرد و هم در عرصه سیاسی. این روحیه حاصل درس‌گیری از تجارب چهل سال سلطه بنیادگرایان اسلامی در منطقه و تجارب مبارزاتی زنان منطقه و زنان جهان است. در نتیجه طالب به راحتی نمی‌تواند با زور و اجبار و خشونت‌های وحشیانه زنان را در پستوی خانه‌ها محبوس کند. مقاومت و اعتراض مستمر زنان نشان داده است که این مبارزات در جامعه به ویژه در میان دختران و زنان جوان ریشه عمیقی دارد. طالبان جنگی را با زنان آغاز کرده است که در دورنمای رنگی از پیروزی برایش نخواهد داشت. این چالشی است که طالبان نه تنها در شرایط کنونی بلکه تا زمان سرنگونی با آن درگیر خواهد بود.

بدون شک برای ما زنان، زانی که به امید رها شدن از خشونت‌های وحشیانه و زن ستیزانه طالبان می‌جنگیم و قدم‌های اولیه و مهمی را در راستای رهایی خود از ستم جنسیتی بر می‌داریم، مهم و تعیین کننده است که هم زمان علیه کلیه قدرت‌های امپریالیستی به ویژه امپریالیسم آمریکا که برای منافع خود، طالبان را به قدرت رساندند و از آن حمایت می‌کنند، مبارزه بی‌امانی را پیش ببریم. باید تاکید کنیم که قدرت‌های امپریالیستی حاکم بر جهان از عاملین اصلی ستم بر زن نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان برای تداوم سیستم ستم و استثمارشان هستند.

ما تلاش خواهیم کرد که دغلكاری‌های قدرت‌های امپریالیستی و در راس آنان آمریکا را افشا کرده و نشان دهیم که برخی «مخالفت» های اینان با سیاست‌های زن ستیزانه طالبان، عوام فریبی‌ای بیش نیست. اینان از یک طرف با حمایت مالی و ارسال پول‌های کلان به طالبان در پی تثبیت آنان هستند و از طرف دیگر تلاش دارند با اعلام مواضع بی‌مصرف خود در این واقعه و با آن واقعه هم چون «محکوم» کردن طالبان در بستن دروازه‌های دانشگاه به روی محصلین دختر، افکار عمومی را منحرف کنند.

بر همین پایه، زنان مبارزه افغانستان برای پیمودن راه دشوار برای رهایی از فرودستی که با رها شدن از ارتجاع طالب و امپریالیست‌ها امکان پذیر می‌شود، نیاز به متشکل شدن در تشکلات مستقل و انقلابی خود دارند. وجود چنین تشکلات رادیکال زنان است که هم امر سازمان یافته مبارزه با افاق روشن را میسر می‌کند و هم بستر مناسبی را برای پیوستن زنان به ویژه زنان جوان، زانی که خواهان امر مبارزه هستند را مهیا می‌کند. این چنین می‌توانیم گام‌های موثری را در مسیر به زیر کشیدن طالبان این نیروی بنیادگرای اسلامی ضد مردمی و ضد زن همراه با سایر اقشار و طبقات ستمدیده افغانستان برداریم و شرایط را برای امر رهایی از ستم جنسیتی، ستم بر ملیت‌ها، ستم بر اقلیت‌های جنسی و استثمار محرومین جامعه، هموار کنیم. ■

۱ دی ۱۴۰۱ / ۲۲ دسامبر ۲۰۲۲

بار دیگر فرمانی ارتجاعی و زن ستیز از جانب امارت اسلامی طالبان علیه زنان صادر شد. سه شنبه ۲۸ قوس/آذر، زن ستیزان طالب در مکتوبی به تمام دانشگاه‌های دولتی و خصوصی اعلام کردند که زنان و دختران دانشجو «تا اطلاع ثانوی» نمی‌توانند ادامه تحصیل دهند. در همین دو روز گذشته گزارشات مبنی بر این که کودکان دختر نیز از رفتن به مدرسه ابتدایی منع شده اند، منتشر شده است. از قبل هم دختران صنف شش به بالا از ادامه تحصیل ممنوع شده بودند.

محصلین دختر و فعالین زن در برابر این فرمان به شدت زن ستیزانه طالب دست به اعتراض زدند. دانشجویان پسر نیز با نرفتن به کلاس درس و بیان این که یا همه یا هیچکس، اعتراض خود را نسبت به این فرمان در همبستگی با محصلین دختر، اعلام کردند.

ممنوعیت تحصیل در دانشگاه‌ها، کمتر از سه ماه پس از آن صورت می‌گیرد که هزاران محصل دختر در سراسر کشور در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کردند. اگر چه جو دانشگاه‌ها از همان زمان قدرت‌گیری طالبان تغییر کرد و تفکیک جنسیتی غالب شد، اما کماکان دانشجویان دختر با مقابله با بسیاری از بایدها و نبایدهای طالبان در محیط دانشگاه، به تحصیل ادامه دادند.

همان گونه که برای زنان مبارز و انقلابی معیار آزادی زنان معیاری تعیین کننده برای آزادی کل جامعه است، برای امارت اسلامی طالبان و دیگر حکومت‌های اسلامی هم چون طالبان تهران، معیار و محک اسلامی بودن‌شان در هر چه گسترده‌تر و عمیق‌تر کردن ستم بر زن است.

موضوع اصلی طالبان از بستن دروازه‌های دانشگاه‌ها به روی دانشجویان دختر، از منع رفتن محصلین دختر به دبیرستان و طبق گزارشات منع رفتن دختر بچه‌ها به مدارس ابتدایی، اساسا بدین معنی است که دختران و زنان از خانه به در نشوند و در نهایت، جامعه باید بیخی از زنان «پاک» شود. به نظر طالبان وظیفه زن نه درس خواندن و فعالیت اجتماعی، بلکه در خانه ماندن و انجام بیگاری در خانه و طفل ساختن برای مردان است.

اما زنان در برابر این اهداف ضد زن طالبان ایستاده اند. به همین دلیل هم طالبان تمام تلاش‌های زن ستیزانه خود را به کار گرفته که محدودیت‌ها را قدم به قدم جلو بگذارد و عرصه فعالیت‌های زنان را در همه جا تنگ‌تر کند. مهم‌ترین چالش در مقابل طالبان، روحیه مبارزه جویی زنان است. روحیه‌ای که زنان با مبارزات‌شان از روز اول تا کنون در برابر احکام و فرمان‌های ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی طالبان، از خود نشان داده اند.

# قیام زنان علیه حجاب اجباری، محوری ترین خشونت سازمان یافته دولتی!

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان

امسال در شرایطی خود را برای مبارزات «روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان» آماده می‌کنیم که بیش از هشت هفته از مبارزات شکوهمند زنان در ایران علیه حجاب اجباری، محوری‌ترین خشونت سازمان یافته دولتی می‌گذرد. سالی را سپری می‌کنیم که زنان در سراسر جهان برای پایه‌ای‌ترین خواسته‌های خود به شکل جمعی و فردی مبارزه می‌کنند. سالی را سپری می‌کنیم که زنان به طور جهانی به اشکال گوناگون برای این که قربانی تجاوز، ضرب و شتم، قتل، قتل «ناموسی»، بارداری اجباری، آزار و اذیت جنسی، تجاوز محارم، ازدواج اجباری و... نشوند، بی‌وقفه مبارزه می‌کنند. در حقیقت همان قدر که خشونت علیه زنان جهانی شده است، مقاومت و مبارزه زنان نیز ابعاد جهانی گسترده‌تری به خود گرفته است.

زنان در آن سوی جهان، در کشوری بنام افغانستان در حال مبارزه علیه خشونت‌های وحشیانه امارت اسلامی طالبان هستند. زنان افغانستان از زمان به قدرت رسیدن طالبان تنها قشری هستند که هرگز از مبارزه باز نایستاده‌اند و در مقابل یک حکومت به غایت زن ستیز، قد علم کرده و با وجود خطرات و قربانی‌های بسیار برای رهایی از خشونت و ستم راه خود را ادامه می‌دهند.

در کشوری به نام ایران، شعله‌های قیام زنان علیه حجاب اجباری که پس از قتل بی‌رحمانه ژینا (مهسا) امینی از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، به سرعت به سراسر جامعه زبانه کشید. قیامی که نقش پیشتاز زنان، آن را منحصر به فرد کرده و علیرغم خشونت وحشیانه جمهوری اسلامی، باعث تداوم و تکامل آن تا به امروز، شده است.

قیام انقلابی زنان به وسعت جامعه علیه حجاب اجباری، ابعاد چندگانه‌ای را در بر دارد:

۱- این قیام، به رژیمی که از زمان قدرت گیری، نماد حکومتش را، حجاب اجباری اعلام کرد و قصد داشت با این اجبار و تصویب قوانین ضد زن خشونت آمیزش علاوه بر کنترل بر بدن زن، مردان را نیز در این کنترل با خود همراه کند، شکست جبران ناپذیری وارد کرد.

۲- این قیام، به رژیمی که با تلاش بی‌وقفه در حفظ و عمق بخشیدن به سنت‌های ضد زن، خشونت علیه زنان را وارد هر خانه کرد، ضربه مهمی وارد نمود.

۳- این قیام، به رژیمی که طی چهل و سه سال گذشته یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تبلیغ و ترویج‌اش را اشاعه فرهنگ پدر/مردسالارانه در میان مردم و به طور مشخص مردان تشکیل می‌داد، ضربه کاری وارد کرد.

۴- این قیام، روند تحول فکری و اجتماعی را در رویگردانی مردان از امتیازات ویژه‌ای که نظام حاکم برای کنترل و سرکوب زنان، به آنان داده است، هموار کرد.

۵- این قیام، تمام ملیت‌های تحت ستم را با شعار «زن زندگی آزادی»، در نبرد با زن ستیزان حاکم متحدتر کرد.

۶- در عین حال قیام زنان در ایران، پیشتازی جنبش جهانی زنان علیه خشونت و ستم بر زن، که یکی از ارکان سیستم مبتنی بر ستم و استثمار جهانی است، را برعهده گرفته است.

باید تاکید کنیم که نقش ویژه زنان در خیزش انقلابی امروز نه یک شبه بلکه از دل پیچ و خم چهار دهه جنگ و مبارزه، تکامل یافته و بیرون آمده است. آن چه که مناسبات واقعی میان جمهوری اسلامی و زنان را مشخص می‌کند، یک جنگ تمام عیار است. جنگی که خمینی رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن علیه زنان با فرمان حجاب اجباری اعلام کرد و زنان نیز در ۸ مارس ۵۷ با مبارزه علیه این فرمان زن ستیزانه، نبرد خود را آغاز کردند و تمامی چهل و سه سال گذشته به اشکال مختلف ادامه داده و امروز آن را به بالاترین سطح خود رسانده‌اند.

در حقیقت قیام زنان علیه حجاب اجباری، به حلقه کلیدی مبارزه علیه کل مناسبات و روابط اجتماعی زن ستیزانه بدل شده است. مبارزاتی که در آن، خیل عظیم زنان برای کسب مالکیت بر بدن‌شان سرسختانه جنگیده و در این راه تنها در چند هفته اخیر ده‌ها نفر جان خود را از دست داده‌اند؛ به جنگی تعیین کننده علیه رژیم تبدیل شده است.

آن چه که باید تاکید کرد این است که خیزش انقلابی و نقش پیشقراولی زنان در آن تنها علیه حجاب اجباری نیست، تنها علیه ستم و وحشیانه بر اقلیت‌های جنسی، علیه ستم ملی، علیه ستم بر اقلیت‌های مذهبی، علیه دیکتاتوری و خفقان، علیه ستم بر شهروندان افغانستانی نیست؛ بلکه هم چنین قیامی است علیه کل نظام ستم و استثمار طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی.

قیام زنان آن هم در این ابعاد گسترده و الهام بخش، نوید آینده‌ای متفاوت را می‌دهد، آینده‌ای که با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی رقم می‌خورد. انقلابی که زنان در راس آن قرار دارند. انقلابی که برچیدن هر شکل از خشونت بر زن، در دستور کارش قرار دارد. انقلابی که با اتکا به زنان پیشرو، شرایط را برای گسست‌های رادیکال‌تر و عمیق‌تر از فرهنگ مردسالارانه و خشونت‌زا در جامعه هموار می‌کند.

بدون شک مبارزه جهانی زنان علیه اشکال مختلف خشونت از جایگاه مهمی برای پیشروی در مبارزه جهت رفع ستم جنسیتی برخوردار است. اما مبارزات جسورانه و شکوهمند زنان در ایران، این حقیقت را عریان‌تر کرد که مبارزه با سیستم مردسالار سرمایه داری که عامل اصلی تولید و باز تولید خشونت بر زنان است، راه حل واقعی و نهایی می‌باشد. ■

۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ / ۲۹ آبان ۱۴۰۱

# هنر شاهین نجفی، هنر زن ستیزانه!

علاوه بر زن ستیزی آشکار در این آهنگ، یک بخش این آهنگ، خط و نشان کشیدن با «بی بته‌های تاریخی» و با مارکسیست‌ها است:

چس‌ناله‌های چپ فاز گا

مارکسیستای عاشق آمریکا

آرتیست نر ماسمالی کن زود

سیب نصفه‌ی دهن نظام

درگیری با من؟ من دهن‌تو آها

من سیلی تو صورت مُدرسم

بی‌بته، تاریخی من بچه‌ی رضام

داد می‌زنم روحش شاد

روی سخن نجفی با فعالین، نیروها و سازمان‌های مبارز و انقلابی است که به درستی به افشای باند پهلوی و منشور و ائتلاف‌های‌شان پرداخته‌اند. این «بی بته» ها پرده از اهداف شوم و ارتجاعی سلطنت طلب‌ها و طرفداران شان، این پرو امپریالیست‌های پر و پا قرص برداشته‌اند و این به مذاق همه مداحان‌شان خوش نیامده است.

در همین چند ماه گذشته یاد یکی از این «بی بته» ها یعنی خسرو گل‌سرخ‌ی که به دست شکنجه‌گران ساواک محمد رضا شاهی هم چون پرویز ثابتی تیرباران شد، توسط نسل جوان، همان نسلی که در خیزش ژینا، خواب را از چشم مرتجعین جمهوری اسلامی روده‌اند، گرمی داشته شد. تاریخ این «بی بته» ها، تاریخ مبارزه علیه سیستم ستم و استثمار شاه و شیخ و در دفاع از ستمدیدگان و در خدمت به منافع آنان بوده است.

بنابراین، تاریخ مبارزات سرفرازانه این «بی بته» ها با تحریف و تهمت و دروغ نه با زبان لمپنی شاهین نجفی و نه با زبان به اصطلاح غیر لمپنی طرفداران رضا خان قلدر و حامیان شان، از تاریخ مبارزات ستمدیدگان پاک شدنی نیست.

صدای این «بی بته» ها در چند ماه گذشته با شعارهایی هم چون «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» از کردستان و بلوچستان، از دانشگاه و مدرسه و در کف خیابان چنان روشن و رسا پیش گذاشته شد که نمی‌توان آن را با هیچ زبانی، با هیچ «هنری» و با هیچ تهدید و تحریفی، از تاریخ مبارزات شکوهمند توده‌های ستمدیده در خیزش انقلابی حذف کرد.

لیلا پرنیان

۲۹ مارچ ۲۰۲۳



شاهین نجفی یک بار دیگر هنرش را در زن ستیزی و ضدیت با نیروهای مبارز و انقلابی با زبان لمپنی درآهنگ «شاح» به نمایش گذاشته است! البته این اولین بار نیست که نجفی این چنین نگاه نرینه سالارانه خود را در ضدیت با زنان نشان می‌دهد. در این آهنگ، نجفی، موجودیت زن را به «سوراخی» برای «کردن» خلاصه می‌کند:

مٹ اون شق مرام تربتی

مٹ گله‌ی گاوا‌ی گم‌شده ول

لای لنگ زنا لنگ فرصتی

سلام علکشون واسه کردن بود

صب رو قرص و شب کک، مردن چون

نرسیده بوس دسمالی حق شد

این همان تفکر زن ستیزانه‌ای است که در کشوری مثل ایران یا با زور و سرنیزه رضا خانی در حجاب برداشتن از سر زنان و یا با اسید و بازداشت و سرکوب و قتل خمینی و خامنه‌ای جلاد در حجاب سر کردن زنان بکار گرفته شده است. چرا؟ چون در هر دو نظام شاهی و شیخی زن «سوراخ» و برای «کردن» است.

مگر جمهوری اسلامی در طی چهل و چهار سال با تمام قوا تلاش نکرد که از این «سوراخ» یا به زبان شاهین نجفی «لای لنگ» با حجاب اجباری و قوانین ضد زن و نیروی سرکوبگرش «حفاظت» کند؟

اما جواب زنان در طی چهل و چهار سال گذشته و اوج آن در خیزش ژینا علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی که با مبارزات جسورانه‌شان پیش رفته است، علیه همین تفکر نرینه سالار و تجاوز گرانه بوده است. این مبارزات علیه همه تفکرات زن ستیزانه و تهوع آوری که «لای لنگ» زن را اساس موجودیتش می‌بینند، بوده است. این مبارزات برای پس گیری بدنی است که «لای لنگش» عرصه تاخت و تاز همه مردسالاران ضد زن از شاه شیخ و طرفداران‌شان بوده است.

# پیرامون مصاحبه رضا پهلوی

## با رسانه‌ش «من و تو»:



«... من گفتم اکثریت نیروهای دموکراسی خواه باید روی سه اصل حداقل توافق داشته باشند: حقوق بشر، دموکراسی و جدایی دین از حکومت و مساله یک پارچگی کشور یکی از اصول کلیدیست. شوخی بردار نیست و تعارف هم با کسی نداریم.»

جدا از این که اینهایی که برشمرده چهار اصول بود و نه سه تا، اما بر سر آخری «یک پارچگی کشور» هم همان گونه که تاکید کرد از همه برایش مهم تر است و شوخی هم ندارد!

فعلا به این نمی پردازیم که موضوع دموکراسی، موضوعی کاملا طبقاتی است و هر طبقه ای دموکراسی خود را پیش می گذارد. دموکراسی اینان، دموکراسی متعلق به طبقات فوقانی سرمایه دار جامعه است و ربطی به آحاد جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشانش ندارد.

توجه کرده باشید شازده و دارودسته اش هیچ حرفی در مورد اقتصاد نمی زنند. چرا که برنامه اقتصادی این دارودسته هیچ تفاوتی با برنامه اقتصادی جمهوری اسلامی ندارد. برنامه اقتصادی شان وابستگی به قدرتهای امپریالیستی است. درست مثل جمهوری اسلامی.

در این جا به این نمی پردازیم که برنامه اینان برای زنان نیمی از جامعه از زاویه ریشه ای هیچ تفاوتی با جمهوری اسلامی ندارد. اینان وقتی بر سر موضوع زنان سخن پردازی می کنند ستم بر زن را به موضوع حجاب اجباری تقلیل می دهند. گویا اگر حجاب اجباری نباشد زنان از قید ستم جنسیتی رها می شوند!

در این جا فقط اشاره بسیار کوتاهی به همین مصاحبه و موضع گیری رضا پهلوی در مورد «یک پارچگی کشور» می کنیم. این شازده نیز مثل پدر و پدر بزرگش از هم اکنون که نه به دار است و نه به بار برای ملیت های تحت ستم شاخ و شانه می کشد؟! «شوخی هم ندارد»! پدر و پدر بزرگش هم تحت همین «تمامیت ارضی و یک پارچگی کشور» در آذربایجان و کردستان و بلوچستان و خوزستان جنایت های فراموش نشدنی کردند.

اما آن چه که مردم به ویژه ملیت های تحت ستم کردستان و بلوچستان در همین چهار ماه گذشته در شعارهای انقلابی شان پیش گذاشتند موضع قاطع و بدون سازش شان علیه ستمگران شاه و شیخ بوده است. موضعی که به طور کاملا آگاهانه در رسانه های وابسته و مرتجع هم چون ایران اینترنشنال، من و تو، صدای آمریکا، بی بی سی و... سانسور شده است.

یکی از محک های تشخیص برنامه انقلابی از برنامه ضد انقلابی موضوع ملیت های تحت ستم است. هر نیرویی که حق تعیین سرنوشت ملیت ها را تا سر حد جدایی به رسمیت نشناسد، نیروی ناسیونالیست ارتجاعی و وابسته به قدرتهای امپریالیستی است، هم چون رضا پهلوی و دارودسته هایی از این قماش.

از هم اکنون برای جامعه ای پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم که از زاویه منافع مشترک همه ملیت ها با خواست اتحاد داوطلبانه شان بتوانند نه تنها به حقوق خود دست یابند بلکه همراه با دیگر کارگران و زحمتکشانش در مبارزه طبقاتی برای رهایی از ستم و استثمار مبارزه کنند. ■



# اتوبوسی که قراره با رادار قدرتهای امپریالیستی براه بیفتد!

به یاد داریم که مسیح علی نژادها در دوران سردار اصلاح طلبشان خاتمی چگونه در برابر ما زنان رادیکال و انقلابی که برای به خاک سپاری حجاب اجباری و هم زمان جمهوری اسلامی مبارزه می کردیم، کنار رفتن یک سانتی متر از حجاب اسلامی را گام مهم و اساسی پیش می گذاشتند و این نوع «دستاورد» را به عنوان روش «صحیح» کسب گام به گام «آزادی» زنان جا می زدند.

به یک کلام در نظر و عمل مسیح علی نژادها تا همین اواخر که به دنبال ترمیم و تعدیل جمهوری اسلامی بودند، مبارزه ما علیه حجاب اجباری و به طورکل مبارزه ما در راستای انقلاب و تغییرات واقعی برای ریشه کن کردن ستم بر زن، سرزنش و رد میشد.

اما، در تمامی سالهای غلبه «اصلاح طلبی و اصلاح طلبان»، هرگز از آرمان و افق رهائیبخشمان که انعکاس منافع میلیونها زن بود و هست، در برابر همه حملات و خوانده شدن خائن و «آرمانشهر» بودن از جانب این دسته از زنان، دست نکشیدیم.

اگر ما تا دیروز به ظاهر یک اقلیت کوچک در پیش گذاشتن این واقعیات بودیم که تمامی جناحهای رژیم ضد زن، ستمگر و استثمارگر هستند و باید کل این نظام با تمام دم و دستگاه سرکوبگرش را از طریق انقلاب سرنگون کرد، امروز خیزش انقلابی و نقش پیشتاز زنان در آن نشان می دهد که ما بیشماریم.

ما بیشماران نه تنها برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بی وقفه مبارزه خواهیم کرد، ما نه تنها نوع و شکل حکومت انقلابی مورد نظرمان را، حکومتی که برای از بین بردن ستم طبقاتی، ستم جنسیتی، ستم ملی، ستم بر اقلیتهای مذهبی، ستم بر اقلیتهای جنسی و جنسیتی و نجات محیط زیست اساس و بنیان آن را تشکیل می دهد به میان می کشیم و برای ساختن آن تمام توان مبارزاتی مان را به کار می گیریم، بلکه هم زمان در این راستا همه بیراهه های ارتجاعی را بیرحمانه افشا می کنیم و اجازه نمی دهیم از مبارزات انقلابی توده های جان به لب رسیده، از نقش پیشتازمان در مبارزه انقلابی و از خون عزیزان مان، به نفع طبقه ستمگر و استثمار کننده خود استفاده کنید ■

۱۳ فوریه ۲۰۲۳ / بهمن ۱۴۰۱

به ادامه یابی نشست و برخاست کردن هایشان با سران قدرت های امپریالیستی است که بتوانند آنان را یعنی صاحبان اصلی این اتوبوس را قانع کنند تا زودتر دست بکار شوند و رژیم پنج را به مرحله عمل در آورند و اینان را به عنوان راننده و شاگرد راننده های این اتوبوس به رسمیت بشناسند. تا این گونه از تعمیق مبارزات مردم برای انجام انقلاب واقعی جلوگیری شود. بدون شک این اولین بار نیست که با این حجم از تبلیغات مسموم و گندیده و تهدیدها و پرومی شویم.

به یاد داریم که در سه دهه گذشته زنان لیبرال و رفرمیست حکومتی و غیر حکومتی هم چون مسیح علی نژادها برای تغییر مسیر مبارزات زنان با چه «شور و هیجانی» حول جناح «اصلاح طلب» حکومتی تبلیغ می کردند و زنان رادیکال و انقلابی را در هم گام نشدن با سیرک شان «خائن» معرفی می کردند.

به یاد داریم که همین دسته از زنان، مبارزه های که از هشت مارس پنجاه و هفت علیه حجاب اجباری آغاز شد و ادامه یافت را نه تنها بی ارزش و آن را مساله زنان نمی دانستند بلکه پیشبرد این مبارزه را تفرقه اندازی در بین زنان (یعنی در بین زنان حکومتی مقنعه و چارقد بسر) قلمداد می کردند.

به یاد داریم چگونه ما و همراهان ما در بخش رادیکال و انقلابی جنبش زنان به خاطر بیان این حقیقت که زنان هیچ راهی به غیر از کمک به انقلاب و سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برای کسب اولیه ترین مطالباتشان که آغازی برای پیمودن راه رهایی از ستم جنسیتی باشد را ندارند، از جانب این دسته مورد حملات هیستریک قرار می گرفتیم.

«هر کس در مورد شکل و نوع حکومت فردا حرف بزند، خائن به خون جانباختگان است» گلشیفته فراهانی، کسی که ادعا دارد سیاسی نیست، اما سیاسی ترین موضع گیری را به میان می آورد.

اما هدف این نوع تهدیدها و هم زمان براه انداختن هیاهو و سازمان دهی برنامه های حساب شده در تلویزیون هایی مثل «من و تو، اینترنشنال، بی بی سی، صدای آمریکا...» و تبلیغ بر سر «وحدت و همه با همی» برای این است که مردم به ویژه جوانان را از فکر کردن و دخالت داشتن در سرنوشت خود برای آینده پس از جمهوری اسلامی دور کنند. تا این گونه به خیال خود تاثیر نیروهای مبارز و انقلابی در بین مردم در تعمیق بخشیدن به خواسته ها و بر آن اساس پیمودن صحیح مسیر خیزش انقلابی را کم رنگ کنند!

آن چه که مسلم است هدف همه این تلاش ها در خدمت این است که بتوانند توجه مردم را از مسائل اصلی بر سر سرنگونی کل سیستم ستم و استثمار جمهوری اسلامی از طریق انقلاب و جایگزینی آن با حکومتی انقلابی دور کنند تا بتوانند خواسته های مردم را تقلیل داده و ذهن آنان را به حول نوع و شکل حکومت مورد نظر خود مشغول سازند.

در همین راستا نشست هشت نفره را در دانشگاه جورج تاون سازماندهی کردند. هدف این نشست به ریاست رضا پهلوی جا انداختن نوع حکومت فردا بود. آن اتوبوسی که رضا پهلوی با رادار قدرت های بزرگ سرمایه داری می خواهد براند و از همه مرتجعین هم برای سوار شدن در این اتوبوس دعوت بعمل می آورد، آلترناتیو حکومتی یعنی همان سیستم ستم و استثمار برای آینده است. سازماندهی این آلترناتیو و این نوع حکومت بنا بر اظهارات سخنرانان در سالن دانشگاه وابسته

# اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون «مقام زن» سازمان ملل!



این اخراج با استقبال طیف‌های گوناگون روبرو شده است. این که به درجه‌ای زن ستیزی جمهوری اسلامی حتی در بخش زنان سازمان ملل هم افشا شود و نهایتاً اخراج شود، امر بدی نیست. اما این که بخواهیم این اخراج که تنها شکل سمبلیک و تبلیغاتی دارد را به عنوان یکی از «دستاوردهای» مهم زنان به حساب آوریم، درست نیست.

یادمان باشد زمانی که جمهوری اسلامی با تیغ و اسید و بازداشت، حجاب اجباری را بر زنان تحمیل کرد، همین دولت‌های غربی و ایدئولوگ‌هایشان نه تنها از مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری دفاع نکردند، بلکه تحت نام «نسبیت فرهنگی» در عمل کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. این در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتن را می‌توان در بسیاری از سکوت کردن‌هایشان در برابر سرکوب زنان دید. این همراهی را می‌توان در همین پذیرش عضویت جمهوری اسلامی در سال میلادی گذشته در کمیسیون مقام زن سازمان ملل دید. آن هم در سال گذشته‌ای که زنان وسیعاً در حال مبارزه و مقاومت علیه حجاب اجباری بودند.

در حقیقت در شرایط کنونی، این اخراج کردن و یا «حمایت» از مبارزات مردم و زنان، در شرایطی که استحکام و پیشروی خیزش انقلابی و نقش پیشتازی زنان در آن بر همگان محرز شده است، آینده‌نگری‌های قدرت‌های امپریالیستی برای دخالتگری‌های بعدی، در خدمت به منافعشان است.

به این نکته هم خوب است توجه داشته باشیم که تمامی پنجاه و پنج کشوری که عضو کمیسیون مقام زن هستند، اگر بر سر مسائل گوناگون با هم تضاد داشته باشند، اما بر سر فرودست نگاه داشتن زنان به اشکال گوناگون، چه اعلام کنند و چه نکنند، متحدند.

یادمان باشد که همین قدرت‌های امپریالیستی غربی و در راس‌شان آمریکا که امروز «دلسوز» زنان ایران شده‌اند، زنان و موقعیت‌شان را در افغانستان با طالبان ضد زن به معامله گذاشتند و شرایط را برای قدرت‌گیری آنان هموار کردند. حال اگر در آینده شرایط در اثر پیشروی مبارزات زنان و مردم افغانستان برای سرنگونی انقلابی امارت اسلامی طالبان تغییر کند و دول غربی یاد «شهامت» زنان افغانستان بیفتند و از آنان «دفاع» کنند و طالبان را به خاطر خشونت بر زنان «افشا» کنند، جای جشن و پایکوبی دارد؟ ■



# اعلام «تعطیلی» گشت ارشاد، زیر فشار مبارزات زنان!



اگر چه این مانور کلامی جمهوری اسلامی، برای الغای تلویحی یک «عقب نشینی» یا «رفرم»، به هیچ عنوان به معنای تصمیم نظام برای پایان دادن به سرکوب زنان و ختم حجاب اجباری نیست. دستگاه سرکوب زنان هرگز از جانب رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی تعطیل نمی‌شود، ولی بدون شک اتخاذ راهکاری مثل «اعلام تعطیلی گشت ارشاد»، نشانگر وحشت رژیم از قدرت مبارزاتی زنان است. باید در نظر داشت که همواره تاریخ مبارزات مردم در سراسر جهان به طور کل و تاریخ مبارزات زنان به طور خاص نشان داده است که زن ستیزان در اثر مبارزات زنان و ادامه‌یابی آن عقب نشینی‌هایی را برای منحرف کردن مبارزات انجام می‌دهند و این اعلام «تعطیلی» گشت سرکوب زنان هم یکی از این عقب نشینی‌ها است.

درست است که گشت ارشاد «تعطیل» اعلام شد، اما مبارزه ما زنان علیه حجاب اجباری، مبارزه علیه کل نظام زن ستیز بوده است و نه یکی از ارگان‌های سرکوب این رژیم به نام گشت ارشاد.

آن چه را که باید تاکید کرد این است که شکست اصلی و تعیین کننده، شکستن و خرد و خمیر کردن تمام برج و باروی این رژیم زن ستیز و ضد مردمی، ستمگر و استثمارگر است که باید به دست توانای ما زنان و همه ستمدیده‌گان جامعه انجام گیرد. خیزش انقلابی‌مان در این راستا در حرکت است. ■

۱۳ آذر ۱۴۰۱ / ۴ دسامبر ۲۰۲۲

این حقیقتی انکار ناپذیر است که چهل و سه سال مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد و کوتاه نیامدن از این مبارزه، عامل اصلی اعلام «تعطیلی» شدن گشت ارشاد توسط محمد جعفر منتظری دادستان جمهوری اسلامی است.

زنان از همان هفته‌های اول قدرت‌گیری جمهوری اسلامی از طریق مبارزات‌شان علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷ بذری در دل جامعه کاشتند که با ادامه‌یابی نسل به نسل زنان و مبارزه و مقاومتشان به اشکال گوناگون علیه حجاب اجباری، بذر کاشته شده توسط زنان سال ۵۷، آبیاری شد و با تغییر شرایط عینی جامعه در مقطع دی ۹۶، شکوفه داد. بوی خوش این شکوفه با لغو حجاب اجباری در بلندای سکوی خیابان انقلاب و زنان خیابان انقلاب، در کل جامعه پیچید. اما شکوفه‌ها خیلی سریع به باغی پر گل در قیام ژینا با لغو حجاب اجباری و آتش زدن آن به طور توده‌ای و گسترده، بدل شد. باغ پر گلی که باعث دمیدن هوای تازه و رستن گل‌های تازه شد. گل‌هایی هم چون نیکا، حدیث، مینو، غزاله، حنانه، مهسا، سارینا و ده‌ها گلی که جان عزیزشان را برای آبیاری و حفظ این باغ پرگل نثار کردند.



# دیدار «فعالین حقوق بشر و زنان» با سران کشورهای امپریالیستی!

باید یک بار دیگر تاکید کنیم که خواستی که امثال مسیح علینژاد، نازنین بنیادی و رضا پهلوی و... از امپریالیست‌ها دارند این است که تحت نام دفاع از مردم در ایران، رژیم چنج را پیش ببرند. همان رژیم چنجی که امپریالیست‌های غربی در زمان انقلاب پنجاه و هفت به انجام رساندند. آن‌ها زمانی که دیدند مبارزات به طرف رادیکال‌تر شدن و پایه گرفتن بیشتر و بیشتر نیروهای انقلابی در جریان است، به سرعت دست به کار شده و با بریدن سر انقلاب و به قدرت رساندن خمینی، جمهوری اسلامی را بر سر کار آوردند. رژیم چنجی که اینان از امپریالیست‌ها انتظار دارند در مصاحبه‌ها و شعارهای‌شان بارها به میان کشیده شده است. این نشست و برخاست‌ها در کاخ الیزه و کاخ سفید و... تنها در خدمت عملی کردن چنین اهدافی است.

بدون شک همه این مرتجعین از هر جنسیتی در پی تقلیل خواست‌های مردم و محدود کردن خیزش سراسری هستند، تا بر این اساس بتوانند مانع از انهدام کلیت سیستم ستم و استثمار به دست توده‌ها شوند و از آن جمله مطالبات زنان و مبارزات شکوهمند و غرور آفرین آنان را به منع حجاب اجباری به عنوان تنها خواسته زنان، محدود سازند.

یادمان نرفته است که امپریالیست‌ها چه آمریکایی و چه اروپایی و رسانه‌های فارسی زبان وابسته به آنان هم چون بی‌بی سی و صدای آمریکا و... زمانی که دسته دسته انقلابیون و مبارزین مادر دهه شصت و تابستان شصت و هفت توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعدام می‌شدند، با سکوت رضایت‌مندانه خود، بر این جنایات مهر تأیید زدند.

یادمان نرفته که همه این امپریالیست‌ها زمانی که حجاب اجباری با تیغ و پوز و اسید و بازداشت توسط رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان تحمیل می‌شد، تحت نام نسبیّت فرهنگی، صدای‌شان در نیامد.

امپریالیست‌های غربی تا کنون تلاش‌شان این بوده است که در شرایطی که در جنگ و رقابت امپریالیستی خود با امپریالیست‌های روس و چین هستند، جمهوری اسلامی سرنگون نشود و خلاء قدرت در ایران به وجود نیاید. به همین دلیل هم با احتیاط کامل و سخنان بسیار حساب شده از مبارزات مردم و به طور مشخص از مبارزات زنان به اصطلاح «دفاع» می‌کنند تا بتوانند در صورت تکامل مبارزات مردم ایران و سرنگونی حتمی جمهوری اسلامی جایی برای منافع و اهداف ارتجاعی و امپریالیستی خود کسب کنند.

آن چه که در این دوره خطیر و سرنوشت ساز از اهمیت بالایی برخوردار است این است که بتوانیم هر چه بیشتر برنامه و اهداف امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی و وابسته به آنان را افشا کرده و اجازه ندهیم به نام ما علیه ما زنان و علیه اکثریت مردم ستم‌دیده توطئه‌های خود را سازماندهی کنند. این افشاگری‌ها بخشی مهم از تکامل خیزش سراسری و در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامیست. ■

دو روز گذشته در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی بحث داغ بر سر دیدار امانوئل مکران، رئیس جمهور فرانسه در ۲۰ آبان با مسیح علینژاد، رویا پیرایی، لادن برومند و شیما بابایی در کاخ الیزه، در جریان است. برخی این دیدار را به فال نیک گرفته و از آن استقبال کرده اند، برخی از این خشنود هستند که این بار این زنان ایران هستند که رئیس جمهور کشور فرانسه با آنان دیدار کرده است، برخی که عمدتاً مرد هستند از دیدار پشتیبانی کرده اند، اما انتقادشان این است که چرا فقط زنان در این دیدار شرکت داشته‌اند و دسته‌ای هم مخالفت کامل خود را با این نوع زد و بندها با نگرش‌های گوناگون ابراز کرده اند.

آن چه که مسلم است دیدارهایی مثل دیدار نازنین بنیادی با جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا و کامالا هریس معاون اول جو بایدن و دیدار مسیح علینژاد و لادن برومند با مکران و... و تبلیغات به حول آن همزمان با قیام زنان و خیزش انقلابی مردم، پیام مشخصی برای مردم ایران در بر دارد: «اگر می‌خواهید جمهوری اسلامی برود، راهی به جز اتکا به امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی ندارید! این قدرت‌های بزرگ هستند که می‌توانند در ایران «رژیم چنج» را عملی کنند.» این که ملاقات کنندگان علنی و مخفی با قدرت‌های امپریالیستی زن باشند یا مرد، در اصل قضیه، یعنی اتکا این مرتجعین به امپریالیست‌ها، تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

امروز در نتیجه مبارزات سراسری و خونین مردم، کمتر کسی به خود جرئت می‌دهد از «تعدیل» جمهوری اسلامی سخنی به میان آورد. این ملاقات کنندگان همچون مسیح علینژاد، لادن برومند، نازنین بنیادی و یا فردی دیگر، همگی رفتن جمهوری اسلامی را به عنوان خواست خود مطرح می‌کنند. این دارودسته فرصت طلب، وابسته و ارتجاعی؛ یعنی همان کسانی که همواره نان را به نرخ روز می‌خورند، در تلاشند تا با طرح این که جمهوری اسلامی باید برود، خود را در صف مردم قرار دهند.

اما تفاوت‌های تعیین کننده زمانی روشن تر می‌شود که خواسته‌های زنان و به طور کلی مردم و عواملی که مردم علیه آن قیام کرده اند، بررسی شوند. ممکن است که قیام کنندگان هنوز نام حکومتی را که بدنبال آن هستند، بیان نکرده باشند، اما قدر مسلم مطالبه قاطعانه «انقلاب» که بارها در شعارهای خود در کف خیابان و سخنرانی‌های‌شان در مراسم سوگواری جانباختگان و غیره، مطرح کرده اند، ترسیم حکومتی است که در صدر آن به جای ستم و استثمار، منافع کارگران و زحمت‌کشان قرار داشته باشد. به جای استبداد و دیکتاتوری و خفقان، آزادی‌های سیاسی و عقیدتی جایگزین شود. حکومتی که در آن هیچ کس به خاطر عقایدش زندانی نشود. خبری از قوانین زن ستیزانه نباشد. جایی برای تبلیغ و ترویج فرهنگ و سنت‌های پدر/مرد سالارانه نباشد. بر هیچ ملیتی ستم ملی اعمال نشود و داوطلبانه بودن اتحاد ملیت‌ها تضمین شود. هیچ دینی در حکومت نباشد و مذهب امر خصوصی تلقی شود. اقلیت‌های جنسی و جنسیتی تحت هیچ گونه تبعیض قرار نداشته باشند و آزادانه زندگی کنند. حکومتی که نقش پلیس و نیروهای نظامی‌اش در خدمت مردم و منافع آنان تعیین و برنامه ریزی شده باشد و به طور کل حکومتی که وابسته به هیچ قدرت امپریالیستی چه شرق و چه غرب نباشد و برای از بین بردن هر شکلی از ستم و استثمار فعالیت کند. این هدف روشن خیزشگران انقلابیست و به همین دلیل هم برای ایجاد چنین حکومتی می‌خواهند رژیم جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب سرنگون کنند. این هدف در تضاد صد در صد با برنامه و اهداف زنان و مردان مرتجعی است که به دنبال جلب حمایت سران و سلاطین امپریالیست در جهت منافع خود و طبقه خود هستند.

# سخنی دوستانه و رفیقانه!

از جمهوری زن ستیز اسلامی می‌گذریم؛ اما این حقیقت را باید گفت که بین مخالفت با این روش اعتراضی در صفوف مردم به ویژه مردان با تفکر ضد زن جمهوری اسلامی یک مخرج مشترک قوی موجود است: بدن زن متعلق به خودش نیست. این بدن «وظایف» معینی بر دوش دارد: لذت بخشی به شریک زندگی و زائیدن و شیر دادن به بچه، این تفکر پدرسالارانه، زن و حاکمیت بر بدنش را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد بلکه همان تفکر غالب در سرمایه داری که زن را به کالای جنسی برای لذت بخشی و ماشین بچه‌زایی بدل کرده است به رسمیت می‌شناسد و از آن حفاظت می‌کند. به همین دلیل هم این لخت شدن را مغایر با آن «وظایف» تعیین شده می‌بیند.

اما قصدم از این نوشته کوتاه این است که بگویم در شرایط خطیر کنونی، می‌تواند ده‌ها و صدها روش از جانب مردم برای اعتراض و حمایت و همبستگی با مبارزات زنان و به طور کلی مبارزات سراسری انجام شود که لزوماً همه این روش‌ها مورد قبول همه نباشد. معیار ما در ارزیابی از روش‌های متفاوت اعتراضی چیست؟ قدر مسلم مهم‌ترین معیار این است که آیا روش‌های اعتراضی مثل لخت شدن به خیزش سراسری ضربه وارد می‌کند یا نه؟ آیا پتانسیل منحرف کردن این جنبش مبارزاتی را دارد یا خیر؟

اما سؤال اصلی این است که آیا نگرانی اصلی ما این شیوه‌های متنوع اعتراضی است؟ و یا نه؛ مسائل بسیار بزرگتر و تعیین کننده‌تر دیگری در صحنه مبارزاتی کنونی وارد عمل شده است؟

آن چه که مسلم است موارد یاد شده در بالا جنبش ما را و آینده آن را تهدید نمی‌کند. اما شعارهایی هم چون «مرد میهن آبادی» می‌تواند به جنبش سراسری ما ضربه وارد کند. چرا که به عمیق‌تر شدن تفکر پدر/مردسالارانه و ضد زن کمک می‌کند، چرا که به ناسیونالیسم ارتجاعی پا می‌دهد و...

آن چه که جنبش و یا خیزش سراسری ما را تهدید می‌کند شعارهای زن ستیزانه و شعارهای ضد مردمی است. سرکوب خونین، جنبش و خیزش ما را تهدید می‌کند. رژیم مرگ خود را به معنای واقعی می‌بیند و تمام توان نظامی و امنیتی خود را برای سرکوبی خونین و پس راندن مبارزات به کار گرفته است. این‌ها مسائل واقعی و نگرانی‌های اصلی هستند و باید چاره اندیشی کرد.

این روزها که زنان در ایران به معنای واقعی در صف مقدم مبارزه قرار دارند، این روزها که انبار باروت خشم و نفرت زنان از ستم جنسیتی و در مرکز آن حجاب اجباری منفجر شده و انفجارش نه تنها کل ایران بلکه سراسر جهان را تکان داده است و باعث حمایت گسترده جهانی شده است، روش‌های گوناگونی هم در همبستگی با این سطح از جسارت زنان ایران در مبارزه علیه یکی از زن ستیزترین رژیم‌های جهان، آفریده شده است.

تعداد وسیعی‌ای از زنان در سراسر جهان در ابراز همبستگی با زنان ایران و محکومیت قتل دولتی ژینا (مهسا) امینی که به خاطر تار موی ش به قتل رسید، موهای خود را قیچی کردند. ابعاد این روش از حمایت و همبستگی در سطح جهان در همین دو هفته گذشته توسط زنان گسترده شده است.

اما آیا این پاسخ درست به مبارزه‌ای است که زنان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن در ایران انجام می‌دهند؟ آیا زنان در ایران هم باید به جای دفن کردن حجاب اجباری و جمهوری اسلامی، موهای خود را قیچی کنند؟ یا این که نه باید موهای خود را در هر اندازه که هست و علاقه دارند، از حجاب اجباری رها کنند و به باد بسپارند؟

یا یک روش دیگر که همین چند روز پیش هم در هلند انجام شد زنی به علامت اعتراض به قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، در حمایت از مبارزات زنان در ایران لخت شد. این لخت شدن عده‌ای را «نگران» کرده و این روش را محکوم کردند. روزنامه جوان جمهوری اسلامی هم سریع عکس العمل نشان داد و نوشت «هدفتون از آزادی و زن بودن اینه تهش لخت بشین و بگین من یه زن آزادم؟»

این رسانه‌ها در همین دوره که «بخش ویژه قیام سراسری» را ترتیب داده اند، اکسیون‌ها و تظاهرات نیروهای مبارز و انقلابی در خارج کشور را کاملا آگاهانه و نقشه‌مند حذف کرده اند، اما به جای آن بخش‌هایی از تظاهرات که در آن پرچم شیر و خورشید شاهنشاهی نمایش داده می‌شود را به وفور پخش و باز پخش می‌کنند.

این تحرکات ارتجاعی امپریالیست‌ها و نیروهای وابسته به آنان و رسانه‌های‌شان باید نگران اصلی ما را تشکیل دهد. این مسموم کردن و منحرف کردن خیزش سراسری است که باید ما را نگران کند. این آلترناتیوسازی‌های ارتجاعی و خطرناک به ویژه در شرایط کنونی و ادامه مبارزات الهام بخش برای مردم در سراسر ایران و جهان باید ما را نگران کند.

مساله اصلی این است که چگونه باید آلترناتیو انقلابی‌مان که نقش سرنوشت ساز دارد را بسازیم. این موضوع تعیین کننده باید هم و غم ما را تشکیل بدهد و نه شیوه‌های اعتراضی مثل کوتاه کردن مو و لخت شدن و... که هیچ ضربه‌ای به جنبش ما وارد نکرده و نمی‌کند. ■

۳ اکتبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۱ مهر ۱۴۰۱

لیلا پرنیان

مساله مهم دیگری که خیزش و یا قیام سراسری کنونی را در نبود یک آلترناتیو انقلابی تهدید می‌کند، تحرکات امپریالیست‌ها و نیروهای وابسته به آنان است. نشانه‌هایی از این تحرکات را می‌توان در چگونگی بازتاب اخبار مبارزاتی مردم و مهم‌تر در تحلیل‌های بورژوازی و کاملا ارتجاعی نسبت به این اوضاع توسط رسانه‌های فارسی زبان امپریالیستی، دید. بی‌بی‌سی، من و تو، صدای آمریکا، ایران اینترنشنال و... که مردم هم در ایران این‌ها را دنبال می‌کنند، در حال پروراندن آلترناتیو ارتجاعی و مسموم کردن تفکر مردم هستند.

شعارهایی هم چون «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» که در شهرهای مختلف توسط زنان و مردان به ویژه بخش آگاه آنان داده شد، تقریبا از گزارشات این رسانه‌ها، کاملا آگاهانه حذف شده است. اما ترانه «برای» که در آن شعار «مرد میهن آبادی» نیز آمده است کرار در حال پخش است و تاثیر هم می‌گذارند. به عنوان مثال در همین دو روز گذشته شاهد حرکت بسیار پیشرو دانش آموزان دختر در برداشتن حجاب و شعار دهی «زن، زندگی، آزادی» بودیم ولی متأسفانه هم زمان شعار «مرد، میهن، آبادی» توسط برخی از آنان تکرار شد.



# Frauen, Revolution, Befreiung!

**W**ir feiern den 8. März, unseren internationalen Tag in einer Zeit, in der die Frauen im Iran mit ihrer zahlreichen Präsenz, ihren aussagekräftigen Parolen gegen das Regime und dem Anzünden der Zwangsverordneten Hijabs im ganzen Land die Straßen erobert und eine tragende Rolle im revolutionären Aufstand übernommen haben. Sie haben die Straßen wiedererobert, von denen das islamische Regime in den vergangenen 44 Jahren durch frauenfeindliche Gesetze und Unterdrückung beständig versuchte Frauen zu vertreiben. Die Frauen gaben den Straßen durch die Präsentation ihrer Macht neues Leben. Die Kämpfe der Frauen auf den Straßen haben nicht nur die Macht und Dominanz des patriarchalen islamistischen Regimes herausgefordert, sondern haben die männliche Herrschaft an sich einen Schlag versetzt.

**W**ichtig zu betonen ist, dass die Notwendigkeit einer Revolution als Herz des Aufstandes, die einzige Möglichkeit ist, das gesamte System der Unterdrückung und Ausbeutung des Islamistischen Regimes zu überwinden. Zweifellos haben Frauen durch die Übernahme der Lösung durch Revolution als Antwort auf langbestehende und dringende Notwendigkeiten eine wichtige und entscheidende Rolle gespielt. In dieser entscheidenden Zeit, einer Zeit in der Frauen und Männer mit Zähnen und Klauen kämpfen und mit ihrem Blut und Leben bezahlen, um eine echte Revolution zu erreichen, stehen wir feinden entgegen, die in unserem Namen, dem Namen der Frauen gegen uns agieren. Sie versuchen, die Kämpfe als eigene Karriereleiter zu nutzen. Solche Kreise und Gruppen verbinden sich in reaktionären Vereinigungen und mit Unterstützung ihrer Medien nutzen sie alle ihre Macht, sich den westlichen Imperialisten anzudienen, bitten sie um Macht durch einen Regimewechsel. Sie verhindern den Fortschritt und die Vertiefung des Kampfes des Volkes, um die Revolution insgesamt ihres Inhalts zu entleeren und die Forderungen der Frauen zu beschränken.

**W**ir feiern den 8. März, unseren internationalen Tag in einer Zeit in der der Kampf der Frauen in Afghanistan gegen die Taliban, eines der frauenfeindlichsten Regime in der Welt, weiter anhält. Frauen kämpften zielstrebig und stark gegen die Taliban, eine Kraft, die dem Afghanischen Volk von den US-Imperialisten und anderen Reaktionären der Region geschenkt wurde. Frauen, die zur Stimme der Unterdrückten wurden und mit Parolen wie: „Brot, Arbeit, Freiheit!“ eine Vorreiterrolle spielen, haben Frauen weltweit angespornt.

**D**er Widerstand der Frauen zeigt, dass diese Kämpfe tief in der Gesellschaft verwurzelt sind, besonders bei Studenten und jungen Frauen. Die bewussten Frauen können den Weg bahnen für den Fortschritt eines breiteren und ausschlaggebenden Kampfes.

**A**m 8. März feiern wir den Tag unseres Kampfes auf der ganzen Welt. So können wir uns auf die Ergebnisse des glorreichen Kampfes der Frauen im derzeitigen Aufstand im Iran und den mutigen Kampf der Frauen in Afghanistan verlassen, die internationale Unterstützung und Solidarität unter unseren Schwestern, die an denselben Fronten für dasselbe Ziel kämpfen, ausbauen. So können wir unsere Kampffreien vorbereiten, um eine Zukunft aufzubauen ohne sexuelle, Gender- und Klassenunterdrückung.

**Frauen, Leben, Freiheit**

**Frauen, Revolution, Befreiung**

8 March 2023

# Woman, Revolution, Liberation!

**W**e are celebrating 8th March, our international day at a time when women in Iran, with their strong and numerous presence and resilient slogans against the regime and by setting fire to the compulsory hijab all over the country have taken a leading role in the revolutionary uprising and have conquered the streets. They retook the very same streets that the Islamic Regime, in the past 44 years, through the anti-woman laws and repressive forces, had constantly tried to empty them of women. Women gave the streets a new life by displaying their power. The struggles of women in the streets have not only challenged the power and dominance of the patriarchal Islamic Regime, but have also inflicted a blow to the male domination.

**W**hat is important to emphasize here is that the necessity of „revolution“ came out of the heart of the recent uprising as the only solution to deal with the entire system of oppression and exploitation of the Islamic Regime. There is no doubt that women and their courageous struggles in adopting the solution of „revolution“ in response to a long-standing and urgent necessity, played an important and decisive role.

**I**n this crucial time, the time that men and women, especially the conscious forces, are fighting tooth and nail and paying with their blood and life for a real revolution, we are facing enemies who in our name in the name of women are plotting against us. They are trying to use these struggles as a ladder to power for themselves and their class. These kind of groups and circles by forming reactionary alliances and with the support and service of their media have used all their power to rely on western imperialists and beg them for power through a ‘regime change’ and prevent the advancement and deepening of the people’s struggle to drain the revolution of its real contents as a whole and in particular limit the women’s demands.

**W**e are celebrating 8th March, our international day at a time that the struggle of women in Afghanistan against Taliban, one the most anti-woman regimes in the world has become one of its characteristics.

**W**omen who have stood up with determination and strength to fight against the Taliban a force that was gifted to the people of Afghanistan by the US imperialists and other reactionaries in the region. Women who have become the voice of the oppressed in the scene of struggle with slogans such as “bread, work, freedom” are playing their vanguard role, has inspired women all over the world.

**W**omen’s resistance and struggle shows that these struggles have deep roots in the society, especially among students and young women. The conscious women can pave the way for advancing of a broader and decisive struggle.

**O**n March 8th, we celebrate the day of our struggle around the world so that by relying on the achievements of the glorious struggle of women in the recent uprising in Iran and the courageous struggle of women in Afghanistan, extend the support and international solidarity among our sisters who are fighting in the same trenches and for the same goal, such that we can prepare the ranks of our struggles for building the future, a future free from sexual, gender and class oppression.

**Woman, Life, Freedom**

**Woman, Revolution, Liberation**

**8 March 2023**

# گامی به پیش نهید!

## شما می توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.

اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.

## با ارسال:

مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور

ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.

دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

# HASHTHE MARS

Quarterly journal No.58/April 2023

زن زندگی آزادی

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

Youtube: 8marsorg

Facebook: 8marsorg

Telegram: @hashtemars

Instagram: @zanane8mars

Twitter: @hashtmars

Price: €5 - £5